فوز الكبير في اصول التفسير

از تصنيفات

مولانا شاه ولى الله محدث دهلوي والد
ماجد مولانا شاه عبد العزيز قدس سرهما

براى تفهيم معانى قرآن عظيم و اسلوب طريق نظم ونسق آن

بتصحيح خير خواه خلق الله محمد احسان عبد الله ولد
سيد بهادر علي مرحوم

در مطبع احمدي بسنه ۱۳۰۹ هجري

مقام شهر میرٹهه متعلقه ضلع موگلی

اما بعد می گوید فقیر ولی الله بن عبد الرحیم عاملهما الله تعالی بلطفه العظیم
چون برین فقیر دری از فهم کتاب الله کشادند خواست که
بعضی نکات نافعه که در تدبر کلام الله یاران را بکار آید در
رساله مختصری مضبوط نماید امیدواری از عنایت بی غایت
حضرت باری آن است که طالب علمان را به مجرد فهم این
قواعد راهی واسع در فهم معانی کتاب الله کشاده گردد که اگر
عمری در مطالعه تفاسیر یا گذرانیدن آنها بر مفسران علی
انهم اقل قلیل فی هذا الزمان بسر برند بآن ضبط و ربط
دست نیابند و سمیتها بالفوز الکبیر فی اصول التفسیر
وما توفیقی الا بالله علیه توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل

۱۴

و مقاصد این رساله منحصر است در پنج باب باب اول در
بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم بطریق تنصیص بر آنها دلالت
فرموده است و گویا نزول قرآن بالاصالة برای آن بوده است
باب دوم در بیان وجوه خفاء نظم قرآن بنسبت اهل

۳۶

اهل زمان معالج آن وجوه باوضح بیان باب سوم لطائف
نظم قرآن و شرح اسلوب بدیع آن بقدر طاقت و امکان

بسم الله الرحمن الرحيم

نعم الهی در بارهٔ این بندهٔ ضعیف بی شمار اند و اجلّ آنها توفیق
فهم قرآن عظیم است و متن حضرت رسالت پناه علیه الصلواة
والسلام بر کمترین امتیان بسیار اند و اعظم آنها تبلیغ فرقان
کریم است آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم قرآن را تلقین فرمود
بقرن اول تا ایشان بقرن ثانی رسانیدند و همچنان همچنان تا
آنکه این ورماند و از این ازروایت آن خصه رسید
اللهم صل علی هذا النبي الكريم سيدنا ومولانا وشفيعنا
افضل صلواتك وايمن بركاتك وعلى آله واصحابه
وعلماء امته اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

وجنت و نار و حفظ تفاصیل این علوم و الحاق احادیث و آثار
مناسبه آن وظیفهٔ واعظ و مذکر است و بیان این علوم بر روش
تقریر عرب اول صورت پذیرد نه بر روش تقریر متاخران پس
در آیات احکام اختصار که قاعدهٔ متن نویسان است و تنقیح
قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است التزام
نه فرمود و در آیات مخاصمه التزام به مشهورات مسلمه و خطابیات
نافعه اختیار نمود نه تنقیح براهین بر روش منطقیان مناسبت در
انتقال از مطلبی به مطلبی چنانکه قاعدهٔ ادبای متاخرین است
رعایت نکرد بلکه آنچه القاء آن بر عباد خود مهم دانست آنرا
نشر فرمود هرچه مقدم شود گو شود وهرچه موخر شود گو شود عامهٔ
مفسرین هر آیتی را از آیات مخاصمه و آیات احکام بقصهٔ مربوط
ساختند و آن قصه را سبب نزول آن انگاشتند اما محقق آنست
که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب نفوس بشر است و
ور شکستن عقاید باطله و اعمال فاسدهٔ ایشان پس وجود
عقاید باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود اعمال
فاسده و جریان مظالم در میان ایشان سبب نزول آیات احکام

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حلّ اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین * باب پنجم در ذکر جملهٔ صالحه از شرح غریب قرآن و اسباب نزول آن که مفسر را حفظ آن مقدار ضرور است و خوض در تفسیر بدون ضبط آن ممنوع و محظور * باب اول در بیان علوم پنجگانه که قرآن عظیم بطریق تنصیص بیان آن فرموده است باید دانست که معانی منطوقهٔ قرآن خارج از پنج علم نیست علم احکام از واجب و مندوب و مباح و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه و تفصیل این علم ذمهٔ فقیه است * و علم مخاصمه با چهار فرقهٔ ضالهٔ یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تفریع برین علم ذمهٔ متکلم است * و علم تذکیر بآلاء الله از بیان خلق آسمان و زمین و الهام بندگان بآنچه ایشان را در می بایست و از بیان صفات کاملهٔ او تبارک و تعالی * و علم تذکیر بایام الله یعنی بیان وقایعی که آنرا خدای تعالی ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مجرمین * و علم تذکیر بموت و ما بعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان

ولازم گیرد و شعائرات ابراهیمی حج خانه کعبه است و
استقبال آن در نماز و غسل از جنابت و اختتان و سایر خصال
فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد حرام و تحریم محرمات
نسبیه و رضاعیه و ذبح در حلق و نحر در لبه و تقرب بذبح و نحر خصوصا
در ایام حج و در اصل ملت وضو و نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب
و صدقه بر یتامی و مساکین و اعانت بر نوائب حق و صله ارحام
مشروع بود و تمدح بفعل این اشیا در میان ایشان جاری
بود اما جمهور مشرکین آنرا ترک نموده بودند و در میان ایشان
کان لم یکن شده بود و تحریم قتل و سرقه و زنا و ربا و غصب نیز
در اصل ملت ثابت بود و انکار بر فعل آنها فی الجمله جاری
اما جمهور مشرکین مرتکب آن بودند و بحکم نفس اماره میرفتند
و عقیده اثبات خدای تعالی و آنکه خدا خالق آسمان و زمین
است و مدبر حوادث عظام است و قادر بر ارسال رسل و
مجازی عباد بر اعمال ایشان و مقدر حوادث قبل از وقوع
آن و آنکه فرشتگان بندگان مقرب خدا اند و مستحق التعظیم اند
نیز در میان ایشان ثابت بود و اشعار ایشان بران دلالت

است و متنبه نشدن ایشان مگر بذکر آلاء الله و ایام الله و وقایع
موت و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است خصوصیات
قصص جزئیه که تصدیع روایت آن کشیده اند چندان دخیل
نیست الا در بعض آیات که آنجا تعریض است بوقایعی
و وقایعی که در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده
یا پیش از زمان آن حضرت بظهور پیوسته اند و انتظار ذهنی که
سامع را از شنیدن آن تعریض حاصل می شود بدون بسط
قصه زایل نمی گردد پس لازم آمد که این علوم را بوجهی
شرح کنیم که مؤنت ایراد قصص جزئیه لازم نیاید. فصل
در قرآن مجید با چهار فرقهٔ ضاله مخاصمه واقع شده است
مشرکین و یهود و نصاری و منافقین و این مخاصمه بر دو قسم
است یکی آنکه آن عقیدهٔ باطله را بیان کند و تنصیص نمایند بر
شناعت او و بر آن انکار کند و بس و دیگر آنکه شبهات ایشان
تقریر نمایند و آنرا بادلهٔ برهانیه یا خطابیه حل نمایند اما مشرکین خود
را حنفا می گفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی می کردند و حنیف
کسی را گویند که بملت ابراهیمی متدین باشد و شعار آن ملت

آنکه پادشاه عظیم القدر بندگان خاص خود را باطراف ممالک
می فرستد و ایشان را در امور جزئیه تا وقتیکه حکم صریح پادشاه
نشده باشد مختار و متصرف می دارد و خود بتدبیر امور جزئیه
بندگان نمی پردازد و حواله سایر بندگان بتمامه می کند و شفاعت
قهارمه در باب خادمان و متوسلان ایشان قبول می نماید همچنین
مالک علی الاطلاق جل مجده بعضی بندگان خود را خلعت الوهیت
داده است و رضا و سخط ایشان در سایر بندگان اثر می کند پس
واجب می دانستند تقرب بآن بندگان خاص تا شایستگی قبول
مالک مطلق حاصل شود و شفاعت برای ایشان در مجازی
امور درجهٔ پذیرائی یابد و بملاحظهٔ این امور سجده بسوی ایشان
و ذبح برای ایشان و حلف بنام ایشان و استعانت در امور
ضروریه بقدرت کن فیکون ایشان تجویز می نمودند و صورتها
از سنگ و صفر و رصاص و مثل آن تراشیده قبلهٔ توجه بآن
ارواح ساختند [illegible] رفته رفته آن سنگها را بذاتها معبود
انگاشتند و خلط عظیم راه یافت و تشبیه عبارت از اثبات
صفات بشریه است خدا را تبارک و تعالی پس می گفتند

می کنند اما جمهور مشرکین در این عقاید شبهات بسیار ناشی از
استبعاد آن امور و عدم الفت با دراک آن بهم رسانیده
بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار
معاد و استبعاد در رسالت آن حضرت صلی الله علیه وسلم و
فاش بودن اعمال قبیحه و مظالم در میان یکدیگر و ابتداع رسوم
فاسده و مندرس ساختن عبادات • شرک آن است که غیر
خدا از صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم باراده
که تعبیر از ان بکن فیکون می شود یا علم ذاتی از غیر اکتساب
بحواس و دلیل عقلی و منام و الهام و مانند آن یا ایجاد شفاء
مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش بودن ازو تا بسبب آن
کراهیت تنگدست یا بیمار و شقی گردد یا رحمت فرستادن
بر شخصی تا بسبب آن رحمت فراخ معیشت و صحیح بدن و
سعید باشد و این مشرکان در خلق جواهر و تدبیر امور عظام هیچ کس
را شریک نمی دانستند و چون خدای تعالی بر کاری ابرام
فرماید هیچ یک را قدرت ممانعت اثبات نمی کردند بلکه اشراک
ایشان در امور خاصه به بعضی بندگان بود گمان می کردند که مانند

بانکه به نبوت حضرت موسی علیهم السلام نیز اعتراف نموده بودند
اما صفات بشریه که حجاب جمال با کمال انبیا است ایشان
را تشویش می داد و حقیقت تدابیر الهی که مقتضی بعثت
انبیا است نشناخته چون مالوف بمانانه رسول بمرسل بودند
آنرا استبعاد می نمودند و درین باب شبهات واهیه نامسموعه
در میان می آوردند مانند آنکه محتاج بشراب و طعام نبی چرا
باشد و خدای تعالی فرشته را چرا نفرستد و بهر آدمی جدا جدا
چرا وحی نازل نکند و علی هذا الاسلوب و اگر در تصویر حال
مشرکین و عقاید و اعمال ایشان توقف داری احوال
محترفان اهل زمان خصوصاً آنانکه باطراف دار الاسلام
سکونت دارند ملاحظه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و
با وجود اعتراف بولایت اولیاء متقدمین درین زمانه وجود اولیا
محال می انگارند [illegible] است تا بهائی روند و انواع شرک
بعمل می آرند و [illegible] تحریف چگونه در ایشان راه یافته است و
بحکم حدیث صحیح لتتبعن سنن من قبلکم از ین آفات هیچ چیز
نیست که امروز ازین مرتکب آنند و مثل آن عافانا الله

که ملائکه دختران خدا اند و می گفتند شفاعت بندگان خود قبول
می کند اگرچه راضی نباشد چنانکه پادشاهان به نسبت امرای
کبار گاهی چنین می کنند و علم و سمع و بصر کمالی جناب الوهیت
است چون در ذهن ایشان جا نمی گرفت بر علم و سمع و بصر
خود قیاس می کردند و در تجسیم و تحیز می افتادند و بیان تحریف
آن است که اولاد حضرت اسمعیل علیه السلام بر شریعت جد
بزرگوار خود بودند تا آنکه عمرو بن لحی لعنة الله علیه پیدا شد و برای
ایشان اصنام وضع کرد و عبادت آنها مشروع ساخت و یله
کردن بحایر و سوایب و حام و استقسام بازلام و مثل آن برای
ایشان اختراع نمود و این حادثه پیش از بعثت آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک سه صد سال وقوع یافت و آن
جهله درین باب تمسک به آثار آبای خود می نمودند و آنرا حکم از
حجج قاطعه خود می دانستند اگرچه انبیای سابق حشر و نشر
بیان فرموده اند اما نه باین شرح و [illegible] قرآن عظیم مذکور
است لهذا جمهور مشرکین بران مطلع نبودند و منکر [illegible] می انگاشتند
و این جماعه اگرچه به نبوت حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل

پیش خود خدا را تبارک و تعالی الربکم البنات و لکم البنون

ندا این جواب مسوق است برای قومی که به مشهورات و

متوهمات شعریه خو گرفته اند و اکثر ایشان به همین صفت بودند

وجواب تحریف بیان عدم نقل آن است از ائمه ثقات و

بیان آنکه این همه اختراع و ابتداع غیر معصوم است وجواب

استبعاد حشر و نشر را دلاقیاس است بر احیاء ارض و

نامنه آن و تنقیح مناط که شمول قدرت و امکان اعاده است

و ثانیا بیان موافقت اهل کتب الهیه است در اخبار بآن و

جواب استبعاد رسالت اولا بیان وجود آن است در

انبیای متقدمین و ما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم

و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا

بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب و ثانیا دفع استبعاد

به بیان آنکه ایشان [illegible] لت عباد خدا از وحی است قل انما انا

بشر مثلکم [illegible] است [illegible] تفسیر وحی بآنچه محال بود و ما کان

لبشر ان یکلمه الله الا وحیا و ثالثا بیان آنکه عدم ظهور معجزاتی

که اقتراح آن می کنند و عدم موافقت حق با ایشان و تعیین

سبحانه تعین ذات بالکمال خدای تعالی برحمت خود آن حضرت
رسالتپناه صلی الله علیه و آله وسلم در میان عرب مبعوث ساخت
و آن حضرت بااتباع ملت حنفیه امر فرموده بود و در قرآن عظیم
با ایشان مخاصمه نمود و در مخاصمه تمسک به مسلّمات ایشان
از بقایای ملت حنفیه واقع شد تا الزام متحقق شود پس
جواب اشراک اولا طلب دلیل است و نقض تمسک به تقلید
آباء و ثانیا عدم مساوات این بندگان با خدای تبارک و تعالی
و اختصاص خدا باستحقاق اقصی غایت تعظیم بخلاف این بندگان
و ثالثا بیان اجماع انبیا بر این مسئله و ما ارسلنا من قبلک
من رسول الا نوحی الیه انه لا اله الا انا فاعبدون
و رابعا بیان شناعت عبادت اصنام و سقوط احجار از مراتب
کمالات انسانیه فکیف مرتبة الالوهیت و این جواب
مسوق است برای قومی که اصنام را [illegible] انکار نمودند و
جواب تشبیه اولا طلب دلیل است و نقض تمسک به تقلید آبا
و ثانیا بیان ضروری بودن مجانست در میان والد و ولد و
آن مفقود است و ثالثا بیان شناعت اثبات مکروه مذموم

و هو قول ابن عباس و تحریف معنوی تاویل فاسد است یعنی حمل
آیتی بر غیر معنی آن بسبب زور و انحراف از راه مستقیم
از انجمله آن است که فرق میان متقین و فاسق و کافر جاحد در رتبه
ملی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید اثبات نموده
اند و فاسق را خروج از نار بشفاعت انبیاء درست کرده و در
تقریر این معنی در تمامی اظهار اتمام بعضی باین ملت کرده اند
و در توریت یهودی و عبری را این منزلت اثبات نموده اند
و در انجیل نصرانی را در این مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم
مسلمانان را این مزیت نهاده اند و مناط حکم ایمان است بخدا
و روز آخرت و انقیاد پیغامبری که بر ایشان مبعوث باشد
و عمل بشرایع ملت و اجتناب از منهیات آن نه خصوص هیچ
فرقه لذا اینها پس یهود دانستند که هر که یهودی باشد یا عبری
البته بهشتی خواهد بود از شفاعت انبیا او را خلاص خواهد ساخت
و جز چند روز در [illegible] خواهد ماند اگرچه آن مناط حکم متحقق نشود
و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که صحیح نبوده و از ایمان بآخرت
و برسالت پیغامبری مبعوث بایشان حظی ادراک نکرده

شخصی که پیغامبری آن می‌خوانند و یا فرشته را پیغامبر ساختن
یا بهر کس وحی نفرستادن بنابر مصلحت کاملهٔ است که علم
ایشان از ادراک آن قاصر است و چون اکثر مبعوث الیهم
مشرکین بودند این مضامین را در سورهای بسیار باسالیب
متعدده و بتاکیدات بلیغه اثبات فرموده و از اعادهٔ آن مراتب
کثیره تحاشی نه نمود آری مخاطبهٔ حکیم مطابق [illegible] این جاهلان
چنین باید و در مقابلهٔ این بی‌عقلان سخن گفتن به همین تاکید شاید
ذلک تقدیر العزیز العلیم و یهود بتوریت ایمان آورده
بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود خواه تحریف
لفظی باشد خواه تحریف معنوی و کتمان آیات آن و افترا
بالحاق آنچه از آن نیست بآن و تساهل در اقامت احکام آن
و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد رسالت حضرت پیغامبر ما
صلی الله علیه و آله و سلم و جز آن [illegible] آنحضرت
بلکه به نسبت خدا تبارک و تعالی نیز و نسبت [illegible] به بخل و حرص
و غیر آن اما تحریف لفظی در ترجمهٔ توریت و امثال آن بکار
می برند نه در اصل توریت پیش این فقیر این چنین محقق شد

بر ملتی انبیا و تابعان ایشان را به لقب مقرب و محبوب تشریف
داده است و منکران ملت را به صفت مبغوضیت نکوهیده است
و درین باب به لفظ شایع در هر قوم تکلم واقع شد اگر لفظ ابنا
بجای محبوبان ذکر شده باشد چه عجب یهود گمان کردند که آن
تشریف دایر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است
وندانستند که دایر بر صفت انقیاد و خضوع و تمشیه براه حق
است به بعثت انبیا لاغیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آن را از آبا و اجداد خود
فرا گرفته قرآن ازاله این شبهات بر وجه اتم فرموده و از کتمان
آیات آن است که بعضی احکام و آیات را برای محافظت
جاه شریفی یا برای طلب ریاستی اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان
نسبت با ایشان متزلزل نشود و بترک عمل بآن آیات ملام
نشوند از انجمله آن است که رجم زانی در توریت مذکور است
وایشان بنابر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد
و تسخیم وجه بجهتی آن آیه را ترک کرده بودند و از خوف
فضیحتی آن آیه را می پوشیدند و از انجمله آن است که آیاتی را

باشد و این غلط صرف است و جهل محض چون قرآن عظیم
مهیمن است بر کتب سابقه و مبین مواضع اشکال آن این شبهه
را بر وجه اتم کشف فرموده بلی من کسب سیئة و احاطت به
خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و از انجمله
آن است که در هر ملتی احکام به حسب مصالح آن عصر بیان
نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم سلوک نموده اند
و بتاکید اخذ بآن و ادامت عمل و اعتقاد بر ان و حصر حقیت
در ان امر فرموده اند و مراد آن است که در ان عصر و در ان زمان
حقیت در ان اعمال محصور است و ادامت ظاهری مراد است
نه ادامت حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پرده خفا از روی
نبوت وی انداخته نشود و ایشان آن را بر استحاله نسخ
یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن مات فی الحقیقت
مبنیست و وصیت اخذ بایمان و اعمال صالحه [illegible] خصوصیت
آن ملت لذاتها معتبر نیست ایشان حصر وصیت را معتبر دانسته
گمان کرده اند که یعقوب علیه السلام اولاد خود را به یهودیت
وصیت کرده است و از انجمله آن است که خدای تعالی در

رواج دادن پس اتباع آنرا ملحق باصل ساختند و اتفاق
ساختند و در ایکی از صحیح قاطعه گمان می کردند خود در انکار نبوت
حضرت عیسی ع م هیچ مستند ایشان نیست مگر اقوال سلف و
همچنین در بسیاری از احکام و امانت اهلیه در اقامت احکام
آن و ارتکاب بخل و حرص خود ظاهر است که مقتضی نفس
[illegible] است و آن بر همه کس غالب است الا من شاء الله
ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي اما این ریاست
در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که تکلف می کردند برای
تصحیح آن بتاویل فاسد و آن ره در رنگ تشرع اظهار
می نمودند و اما استبعاد رسالت حضرت پیغامبر ما صلی الله
علیه و آله وسلم پس سبب آن اختلاف عادات انبیا و احوال
ایشان است در اکثار تزوج و تقلیل آن و آنچه بدان مانند و اختلاف
شرایع ایشان و اختلاف سنة الله در معامله با انبیا و بعثت پیغامبر از
قوم بنی اسمعیل بعد از انکه جمهور انبیا از بنی اسرائیل بودند و
امثال آن و اصل درین مسئله آن است که نبوت بمنزلهٔ اصلاح
نفوس عالم است و تسویه عادات و عبادات ایشان نه ایجاد

که در آن بشارت هاجر و اسمعیل علیهما السلام است به بعثت نبی
در میان اولاد ایشان و اشارت بوجود شعائری که در سرزمین
حجاز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه
مملو گردد و از اطراف اقالیم قصد آن موضع کنند و آن آیات
تا حال در توریت ثابت است تاویل می کردند که اخبار است
بوجود این مات نه امر است بانقد آن وحی [illegible]
علینا و چون این تاویل رکیک را هیچ کس نمی شنید و پیش
هیچ کس صحت نداشت بایکدیگر تواصی می کردند باخفاء آن و
تجویز اظهار آن بهر عام و خاص نمی کردند اتحدثونهم بما فتح
الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم * چه بلا جاهل بودند منت
نهادن خدا بر هاجر و اسمعیل باین مبالغه و ذکر این امت بدین
تشریف هیچ احتمال ندارد که حمل بر اهانت آن می باشد و
و تعریض بطردین آن نبود سبحانک هذا بهتان عظیم * و اما افترا
پس سبب آن دخول تعمق و تشدد و استیلا بر احبار و رهبان
ایشان و استحسان یعنی استنباط بعضی احکام بجا بر ادراک
مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات واهیه را

. ہر عصر آن معالجہ مختلف شد بالجملہ اگر نمونہ بہود خواہی
نا ی سود کہ طالب دنیا باشند دخو گرفتہ بتقلید سنت
از نصوص کتاب و سنت و تمو و تشدد در استحسان
مستند ساختہ از کلام شارع معصوم بی پروا شدہ
حادیث موضوعہ و تاویلات فاسدہ را مقتدای خود ساختہ
شاکن کاتھم ھم امانصاری بہ حضرت عیسی علیہ السلام
ردہ بودند و ضلالت ایشان آن بود کہ خدای را ابارک
شبہ متغایر بوجہ من الوجوہ و متحد بوجہ آخر می دانستند و
را اقانیم ثلثہ می گفتند یکی اب و آن بازاء مبدأیت عالم
ی ابن و آن بازاء صادر اول است کہ معنی عالم
یع موجودات است دیگر روح القدس و آن
ں مجردہ بود و اعتقاد می کردند کہ اقنوم ابن بروح عیسی
یعنی چنانکہ جبرئیل ع‌م بصورت آدمی ظاہر می شود
ین بہ صورت روح عیسی ع‌م ظہور نمود پس عیسی ہم
ہم ابن اللہ و ہم بشر و احکام بشریہ و الہیہ ہر دو

اصول بر و اثم هر قومی در عبادات و تدبیر منزل و سیاست
مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در آن قوم پیدا شود آن عادات
را ابرانداخت نکند و از سر نو ایجاد عادات دیگر ننماید بلکه تمیز
نماید در میان عادات آنچه بر قاعده باشد و موافق مرضی حق
بود باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغیر دهد بقدر ضرورت
و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب می شود که در میان
ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب
این نکته شرایع انبیا مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم
طبیب است چون تدبیر دو بیمار کند یکی را دوای سرد دهد و غذای
بارد وصف کند و دیگر را دوا حار و غذا حار امر نماید و غرض
طبیب در هر دو جای یکی است و آن اصلاح طبع و ازاله مفسد لا غیر و
باشد که در هر اقلیمی دوا و غذا علاحده وصف کند بحسب عادات
آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل
هم چنان حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض
نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و ازالهٔ مفسد آن
ایجاد فرماید بر حسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و

داشت بالجمله اگر بالفرض خدا تبارک و تعالی در کسوت زوجی
که از جنس سایر ازواج است بر آمده باشد تدریج به بشری
کرده بود چون این نسبت را اینک بشکافیم لفظ اتحاد بر این معنی
جاری نباشد الا بتسامح و اقرب الفاظ با این معنی تقویم و مثل آن بود
تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا اگر خواهی که نمونه
آن از این فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیا را تماشا
کن که در حق آبای خود چه ظنون دارند و تا کجا کشیده برده اند
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و نیز از ضلالت
ایشان یکی آن است که جزم میکنند که حضرت عیسی ع م مقتول شده
است و فی الواقع در قصهٔ عیسی اشتباهی واقع شده بود در رفع بر آسمان
و اتقل گمان کردند و کابرا عن کابر همان غلط را روایت
نمودند خدای تعالی در قرآن شریف ازالهٔ شبهه فرمود که
ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و در انجیل آنچه مقولهٔ
حضرت عیسی ازین باب مذکور است منتهایش اخبار است
به جرأت یهود و اقدام ایشان به قتل هر چند خدای تعالی ازین
مهلکه نجاتی میسر کرد و آنچه مقولهٔ حواریان است منشای آن

انجیل می نمودند که درانجا لفظ ابن واقع شده و بعض افعال الٰهیه
را بخود نسبت داده اند جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم
آنکه کلام حضرت عیسی عم باشد نه محرف آن است که لفظ ابن
در زمان قدیم به معنی محبوب و مقرب و مختار بوده است چنانکه
بسیاری از قراین در انجیل دلالت می کند وجواب اشکال
ثانی آن است که آن بر سبیل حکایت است چنانکه ایلچی
بادشاه می گوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعه را برهم
زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بپادشاه و ایلچی بجز ترجمانی
نیست و نیز می تواند بود که طریق وحی بر حضرت عیسی انطباع
معانی بوده است در لوح نفس ایشان از قبل عالم اعلی
بتمثل حضرت جبرئیل بصورت بشریه و القاء کلام پس بسبب
این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری می شد که مشعر نسبت
آن افعال بخود باشد و الحقیقة غیر خفیة بالجمله خدای تعالی
رد این مذهب باطل فرموده و بیان نمود که عیسی بندهٔ خدا است
و روح پاک وی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرده او را
بروح القدس تایید داد و عنایت خاص در بارهٔ او مرعی

مسلم شوند و اگر کافر باشد ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات
دنیویه بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا
و محبت رسول را جائی نگذاشته یا حرص مال و حسد و بغض و
مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و
برکات عبادات را بخاطر ایشان جای نگذاشته و مثلا
اشتغال بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که
اهتمام بامر معاد و آنرا توقع داشتن و در فکر آن افتادن
فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغامبر ما ظنون واهیه
و شبهات رکیکه بخاطر ایشان می گذرد هرچند تا آنجا نمی رسند
که خلع ربقهٔ اسلام کنند و از آن باب بالکلی بر آیند و منشاء آن
شکوک جریان احکام بشریه است بر حضرت پیغامبر و ظهور
ماست اسلامیه در صورت غلبهٔ ملوک بر اطراف ممالک و مانند
آن و مثلا محبت قبایل و عشایر ایشان را بر آن داشت که
در نصرت ایشان و تقویت و تائید ایشان هرچند خلاف
اهل اسلام باشد سعی بلیغ بتقدیم رسانند و درین مقابله امر
اسلام را سست کنند و این قسم نفاق عمل و نفاق اخلاق

وقوع است تباه است و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مالوف اذهان
واسماع بود و نیز از ضلالت ایشان یکی آن است می‌گویند
که فارقلیط موعود همان عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمد
وایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد و می گویند عیسی وصیت
کرده است که متنبیان بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام
مرا گیرد سخن او قبول کنید والا نکنید قرآن عظیم بیان فرموده که بشارت
حضرت عیسی بر پیغامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم منطبق است
نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی ع‌م زیرا که در انجیل گفته
شده که فارقلیط ابدی در میان شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد
مردمان را و این معنی جز بحضرت پیغامبر ما ظاهر نشد و نام عیسی ع‌م
گرفتن عبارت از ان است که اثبات نبوت ایشان کند
نه آنکه الله گوید یا ابن الله * اما منافقان دو قسم بودند گروهی
بزبان کلمه ایمان می گفتند و دل ایشان مطمئن بود بکفر وجحود و
عرفت بخاطر اظهار می کردند و در حق ایشان است فی الدرک
الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام بضعیف مثلا
به عادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز

ساخته اند نمونهٔ آن گروها اند با لجمله چون قران بخوانی گمان مکن
که مخاصمه با قومی بود که بودند و درگذشتند بلکه بحکم حدیث لتتبعن
سنن من قبلکم هیچ بلائی نبود که امروز نمونهٔ آن موجود است
پس مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد است نه خصوصیات
آن حکایات این است آنچه درین کتاب از بیان عقاید این
فرق ضاله و تقریر اجوبهٔ آنها میسر شده آن در فهم معانی آیات مخاصمه
انشاء الله تعالی کافی است * فصل * در بقیه مباحث علوم
پنجگانه باید دانست که نزول قرآن برای تهذیب طوایف ناس
است از عرب و عجم و حضر و بدو پس حکمت الهی مقتضی آن
شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم
بود خطاب نکرد و زیاده بحث و تفتیش بکار نیاورد و سخن در اسماء الله
و صفات الله بوجهی مسوق ساخت که بادراکی و فطانتی که افراد
انسان در اصل فطرت بر آن مخلوق اند بدون ممارست
حکمت الهیه و بدون مزاولت علم کلام آن را توانند احاطه نمود
و بفهم آن رسید پس اثبات ذات مبدأ اجمالا فرمود که این
علم ساری است در افراد بنی آدم هیچ طایفه از ین جماعه در اقالیم

است و نفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
نتوان دانست که از قبیل علم غیب است و بر مرتکب آن اطلاع
نتوان یافت و نفاق ثانی کثیرالوقوع لاسیما در زمان ما و اشاره
بهمین نفاق است آنچه در حدیث آمده ثلث من کن فیه کان
منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا
خاصم فجر • و هم المنافق بطنه و هم المومن فرسه الی
غیر ذلک من الاحادیث خدای تعالی اعمال و اخلاق ایشان
در قرآن عظیم آشکار است و از احوال این دو گروه خبری
بسیار بیان فرمود تا همه امت از ان احتراز نمایند و اگر خواهی
که از منافقان نمونه ببینی رو در مجالس امرا و مصاحبان ایشان را
ببین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح میدهند در انصاف هیچ
فرق نیست در میان آنانکه کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
بیواسطه شنیده نفاق ورزیدند و در میان آنانکه الحال پیدا شده اند
و بطریق یقین حکم شارع معلوم کرده اند بعد از ان بر ایشان
خلاف آن اقدام می نمایند و علی هذا القیاس جماعه از معقولیان
که شکوک و شبهات بسیار بخاطر دارند و مواد را نسیا و منسیا

یکسان فهم کنند لهذا ذکر نعم نفسانیه که مخصوص اولیا و علما باشد در میان نیامد و از نعمت های ارتفاقیه مخصوصه بملوک خبر نداد پس آنچه ذکر آن می بایست گردید مثل خلق سموات و ارض است و انزال ماء از سحاب و جاری ساختن آن از ارض و برآوردن انواع اثمار و حبوب و از ها بواسطهٔ آب و الهام صناعات ضروریه و اقدار بر فعل آنها است و در مواضع بسیار تنبیه بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب و انکشاف آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیهٔ کثیره الوقوع است و از ایام الله یعنی وقایعی که آنرا احداث فرموده است از مثل انعام مطیعین و تعذیب عصاة آنرا اختیار فرمود که بگوش ایشان رسیده باشد و اجمالا ذکری از ان شنیده باشند مثل قصص قوم نوح و عاد و ثمود که عرب آنرا اباعن جد تلقی نموده بودند و مثل قصص حضرت ابراهیم و انبیاء بنی اسرائیل که بسبب مخالطت یهود با عرب در قرون بسیار مانوس اسماع ایشان شده بود نه قصص شاذه غیر مانوسه ایراد فرمود و نه اخبار مجازات فارس و هنود را ذکر نمود و از قصص

صالحه و اکملهٔ قریبه باعتدال نه بینی که منکر آن باشد و چون اثبات
صفات بطریق امعان و تحقیق حقایق به نسبت ایشان ممتنع بود و اگر
اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیاء
در تهذیب نفوس است نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از
صفات کامله بشر که آن را می دانند و بوجود آن مدح میان ایشان جاری
است چندی برگزید و آن را بازای معانی غامضه که عقول بشر را
بساحت جلال او راه نیست استعمال فرمود و نکته لیس کمثله
شیء تریاق داء عضال جهل مرکب ساخت و چندی از صفات
بشریه که در اثبات مثل آن توران اوهام بجانب عقاید
باطله حاصل می شد مثل اثبات ولد و بکاء و جزع منع فرمود اگر بیک
بشگافی جریان بر مسطر علوم نوعیه انسان غیر مکتسبهٔ ایشان
و تمیز صفاتی که اثبات آن می توان کرد و در آنها خللی نمی آید از
صفاتی که توران اوهام باطله می نماید امری دقیق است که
اذهان عامه بآن نتوان رسید لاجرم این علم توقیفی آمد و
رخصت تکلم بآنچه خواهند داده نشد و از آلاء الله و آیات
قدرت او جل و علا آن را اختیار فرمود که خطر و بد و عرب و عجم

او تعالی به نسبت انبیا و تابعان ایشان قصص حضرت موسی
با فرعون و فرعونیان و با سفهای بنی اسرائیل و مکابرهٔ این
جماعت با حضرت ایشان و قیام خدای تعالی بعقوبت آن اشقیا
و ظهور نصرت او مرة بعد مرة به نسبت این برگزیده جناب
اعلی و قصهٔ خلافت داؤد و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و
محنت ایوب و یونس و ظهور رحمت الهی بر ایشان و
استجابت دعای ذکریا و قصص عجیبهٔ حضرت عیسی و تولد
ایشان بی پدر و تکلم ایشان در مهد و ظهور خوارق عادات از
ایشان پس این قصص باطوار مختلفه اجمالا و تفصیلا به حسب
مقتضای اسلوب سور مذکور شد و از ان قصص که دریک جا
یا دو جا فقط مذکور شد رفع حضرت ادریس است و مناظرهٔ
حضرت ابراهیم با نمرود و رویت احیاء طیر و ذبح فرزند و قصهٔ
حضرت یوسف و قصهٔ تولد حضرت موسی و القای ایشان در یم
و قتل ایشان قبطی را و گریختن بمدین و تزوج آنجا و دیدن نار
بر شجر و سخن شنیدن از ان و قصهٔ ذبح بقره و قصهٔ ملاقات
حضرت موسی با خضر و قصهٔ طالوت و جالوت و قصهٔ بلقیس و قصهٔ

مشهوره چندی انتزاع فرمود که در تذکیر ایشان بکار آید .
سرد تمام قصص به جمیع خصوصیات آن نکرد و حکمت درین جا
آن است که چون عوام قصهٔ نادره غایت ندرت شنوند یا
پیش ایشان استقصاء ذکر خصوصیات قصص کرده شود
به نفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی همان
است باز مانند و این سخن بدان ماند که عارفی گفته است که ازان
باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع در تلاوت
باز ماندند و ازان باز که مفسران در وجوه بعیدهٔ تفسیر سخن
راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم شد پس ازان قصص که مکرر
در قرآن می آید قصهٔ خلق آدم از ارض است و سجده کردن
فرشتگان و سر باز زدن شیطان و ملعون شدن او و سعی
کردن او ازان باز در اغوای بنی آدم است و قصهٔ مخاصمهٔ
حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خودها
در باب توحید و امر معروف و نهی منکر و سر باز زدن آن
اقوام و شبهات رکیکه آوردن ایشان و جواب دادن
حضرت انبیا و عقوبت الهی آن اشقیا را و ظهور نصرت

وانواع تنعیم از حور و قصور وانهار و مطاعم هنیئه و ملابس
ناعمه و زنان جمیله و صحبتهای و کنشای اهل جنت با یکدیگر پس
این قصص را در سوره مختلفه باجمال و تفصیل بحسب اقتضا
با اسلوب آن سور متفرق گردانیده شد و کلیه در مباحث احکام
آن است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در ملت
حنفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرایع آن ملت را باقی
گذارند و هیچ تغیری بامهات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص
عموم و زیادت توقیتات و تحدیدات و مانند آن و خدای تعالی
خواست که بدست آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم عرب
را پاک کند و بدست عرب سایر اقالیم را پس لازم آمد که
ماده شریعت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر رسوم و عادات
عرب باشد چون مجموع شرایع ملت حنفیه و رسوم و عادات عرب
را ملاحظه کنی و تشریع آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
که بمنزله اصلاح و تسویه آن است تامل نمائی هر حکمی را سببی
دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتی فهم کرده باشی و تفصیل این
سخن دراز است بالجمله در عبادات از طهارت و صلاة و صوم

ذوالقرنین و قصهٔ اصحاب کهف و قصهٔ دو مرد که محاوره
کردند بایکدیگر و قصهٔ اصحاب جنت و قصه رسل ثلثه حضرت عیسی
و موسی که او را کفار شهید ساختند و قصهٔ اصحاب الفیل پس
مقصود ازین قصص نه معرفت انفس آنها است بلکه مقصود
انتقال ذهن سامع است بوخامت شرک و معاصی و عقوبت خدای
تعالی بر آنها و مطمئن شدن بنصرت خدای تعالی و ظهور
عنایت او و درباب مخاصمین و از ذکر موت و مابعد آن
کیفیت موت انسان و بیچارگی او در ان ساعت و عرض
جنت و نار بعد از موت و ظهور ملایکهٔ عذاب بیان
فرمود و اشراط قیامت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال
و یاجوج و ماجوج و نفخهٔ صعق و نفخهٔ قیام و حشر و نشر و سوال
و جواب و میزان و یافتن نامهای اعمال به یمین و شمال و در
آمدن مومنین به بهشت و در آمدن کفار بدوزخ و اختصام اهل
نار تابعان و متبوعان بایکدیگر و منکر یکدیگر شدن و یکدیگر را
لعن کردن و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد
انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم

که سوالی را که پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آورده
باشند جواب فرمودیا در حادثهٔ اهل ایمان بذل النفس
اموال نمودند و منافقان خویشتن داری و امساک ورزیدند
پس خدای تعالی مدح مومنان و نکوهش و تهدید منافقان فرمود
یا حادثهٔ واقع شد از قبیل تقریر اعداء و کفّ ضرر ایشان
خدای تعالی منت بر مسلمانان نهاد و آن نعمتها را یاد ایشان
داد یا حالتی پیش آمد که در انجا تنبیهی و زجری یا تعریضی
ایمائی یا امری و نهی در کار می شود خدای تعالی در ان باب نازل
ساخت آنچه ازین قبیل است لابد ذکر آن قصص بطریق اجمال
مفسر را می باید کرد تعریضات بقصهٔ بدر در انفال و احد در آل عمران
و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده شد
است و حث بر فتح مکه و غزوهٔ تبوک در برات و اشارت
به حجة الوداع در مائده و اشارت بقصهٔ نکاح زینب در احزاب
و تحریم سریه در سورهٔ تحریم و قصهٔ افک در سورهٔ نور و استماع
جن تلاوت آن حضرت را در سورهٔ جن و احقاف و قصهٔ مسجد ضرار
در سورهٔ برات و قصهٔ اسراء در اول بنی اسرائیل کرده آمده

و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود از جهت تساهل
در اقامت آن و اختلاف مردم در آن بسبب عدم معرفت
بودن اکثر آن و دخول تحریفات اهل جاهلیت در آن قرآن
عظیم آنهمه بی نسقی را برانداخت. و امور از نو مستوی نمود و در
تدبیر منزل رسوم ضاره و تعدیها و سرکشیها بسیار راه یافته بود
و احکام سیاست مدینه نیز مختل شده بود قرآن عظیم ضبط اصول
آن و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باب انواع کبایر و بسیاری
از صغایر مذکور شد و مسایل صلوة بطریق اجمال مذکور کرده شد و لفظ
اقامت صلوة گفته آمد که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند
و مسایل زکوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت صلی الله علیه
و آله و سلم تفصیل آن فرمودند و صوم در سورهٔ بقره و حج در این
سوره و در سورهٔ حج نیز ذکر کرده شد و جهاد در سورهٔ بقره و انفال و
جاهای متفرق و حدود در مایده و نور و میراث در نساء و نکاح
و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن چون ازین قسم که فایدهٔ
آن عام است جمیع است را گذاشتی قسمی دیگر است

اختلاف درین جا بی شمار معرفت ناسخ و منسوخ است و اقوی
وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح متقدمین و متاخرین است درین
باب آنچه از استقراء کلام صحابه و تابعین معلوم می شود آن
است که ایشان نسخ را استعمال می کردند بازاء معنی لغوی
که ازالهٔ چیزی است به چیزی نه بازای مصطلح اصولیان پس
معنی نسخ نزدیک ایشان ازالهٔ بعض اوصاف آیتی است
بآیت دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی
متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا
بیان فارق درمیان منصوص و آنچه مقیس بر ان است ظاهرا
یا ازالهٔ عادت جاهلیت یا شریعت سابقه پس باب نسخ نزدیک
ایشان باب واسع آمد وعقل را در آنجا جولانی شد و اختلاف
را گنجایش و لهذا عدد آیات منسوخه پانصد رسانیده اند و اگر
نیک بنگری غیر محصور است اما آنچه باصطلاح متاخرین منسوخ
است عدد قابل بیش نیست لاسیما به حسب توجیهی که ما
اختیار کرده ایم شیخ جلال الدین سیوطی در کتاب اتقان بعد
از آنکه از بعض علما آنچه مذکور شد به بسط لایق تقریر نمود و آنچه

در صحیح خود غالبا بر همین طریق اعتماد کرده است و بعد از ان
طریق ضحاک عن ابن عباس وجواب ابن عباس از سوالات
نافع ابن الازرق و ابن هر سه طریق را سیوطی در اتقان ذکر
کرده است بعد از ان شرح غریبی که بخاری از ائمه تفسیر
نقل کرده است بعد از ان شرح غریبی که سائر مفسرین از
صحابه و تابعین و تبع تابعین روایت کرده اند و مرا مناسب می باید
که در باب پنجم ازین رساله جمله صالحه از شرح غریب قرآن
با شان نزول جمع کنم و آن را رساله مستقله سازم تا اگر
کسی خواهد داخل این رساله سازد و اگر کسی خواهد جداگانه یاد
گیرد وللناس فیما یعشقون مذاهب درین جای باید دانست
که صحابه و تابعین گاهی تفسیری کردند لفظ را بلازم معنی او و گاهی
متاخران تعقب می کنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت
وتفحص موارد استعمال و غرضی درین رساله سرد آن تفسیر
سلف است بعینها و تنقیح ونقد آنرا موضعی است غیر این موضع
* مصرع * هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد * فصل دوم * از
مواضع صعبه در فن تفسیر که مباحث آن بسیار است د

فيما كان عليهم من تحريم الاكل والوطي بعد النوم ذكره
ابن العربي وحكي قولا اخر انه نسخ لما كان بالسنة قلت
متني كما كتب التشبيه في نفس الوجوب فلا نسخ انما هو
تغيير لما كان عندهم قبل الشرع ولم نجد دليلا علي ان
النبي صلي الله عليه واله وسلم شرع لهم ذلك ولو سلم
فانما كان ذلك بالسنة • وقوله تعالى يسئلونك عن الشهر
الحرام الاية • منسوخة بقوله وقاتلوا المشركين كافة الاية
اخرجه ابن جرير عن عطا بن ميسرة قلت هذه الاية
لا تدل علي تحريم القتال بل تدل على تجويزه وهي
من قبيل تسليم العلة واظهار المانع فالمعنى ان القتال
في الشهر الحرام كبير شديد ولكن الفتنة اشد منه فجاز
في مقابلتها وهذا التوجيه ظاهر من سياقها كما لا يخفى
وقوله تعالي والذين يتوفون الى قوله متاعا الي الحول •
منسوخة باية اربعة اشهر وعشرا والوصية منسوخة
بالميراث والسكنى باقية عند قوم منسوخة عند اخرين
بحديث ولا سكنى • قلت هي كما قال منسوخة عند جمهور

بروای متاخرین منسوخ است بر وفق شیخ ابن العربی تحریر کرده قریب بست آیت شمرده فقیر را در اکثر آن بست نظر است فلذو رد کلامه مع التعقب * فمن البقرة * کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت * الآیة منسوخة قیل بآیة مواریث وقیل بحدیث لا وصیة لوارث وقیل بالاجماع هکذا ابن العربی # قلت بل منسوخة بآیة یوصیکم الله فی اولادکم * وحدیث لا وصیة مبین للنسخ قوله تعالی وعلی الذین یطیقونه فدیة * قیل منسوخه بقوله * فمن شهد منکم الشهر فلیصمه * وقیل محکمة ولا مقدرة # قلت عندی وجه آخر وهو ان المعنی وعلی الذین یطیقون الطعام فدیة هی طعام مسکین فاضمر قبل الذکر لانه متقدم رتبة وذکر الضمیر لان المراد من الفدیة هو الطعام والمراد منه صدقة الفطر عقب الله تعالی الامر بالصیام فی هذه الآیة بصدقة الفطر کما عقب الآیة الثانیة بتکبیرات العید * قوله تعالی احل لکم لیلة الصیام الرفث # ناسخة بقوله کما کتب علی الذین من قبلکم * لان مقتضاه الموافقة

نصيبهم * منسوخة بقوله واولوا الارحام بعضهم اولى
ببعض * قلت ظاهر الاية ان الميراث للموالي والبر والصلة
للمولى الموالاة فلا نسخ وقوله تعالى * واذا حضر القسمة
الآية * قيل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الناس في
العمل بها قلت قال بن عباس هي محكمة والامر للاستحباب
وهذا اظهر وقوله تعالى واللاتي ياتين الفاحشة الآية *
منسوخة بآية النور قلت لانسخ في ذلك بل هو ممتد الى
الغاية فلما جاءت الغاية بين النبي صلي الله عليه وسلم
ان السبيل الموعود كذا وكذا فلا نسخ ※ ومن المائدة ※
ولا الشهر الحرام * منسوخة باباحة القتال فيه قلت لا نجد
في القران ناسخاله ولا في السنة الصحيحة ولكن المعنى
ان القتال المحرم يكون في الشهر الحرام اشد غليظا
كما قال النبي صلى الله عليه وسلم في الخطبة ان دماءكم و
اموالكم حرام عليكم كحرمة يومكم هذا في شهركم في
بلدكم هذا وقوله تعالى فان جاءوك فاحكم بينهم او
اعرض عنهم * منسوخة بقوله وان احكم بينهم بما انزل

المفسرين ويمكن ان يقال يستحب او يجوز للميت الوصية
ولا يجب على المراة أن تسكن في وصية وعليه ابن
عباس وهذا التوجيه ظاهر من الآية • وقوله تعالى وان
تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله • منسوخة
بقوله لا يكلف الله نفسا الا وسعها قلت هو من باب تخصيص
العام بينت الآية المتاخرة ان المراد ما في انفسكم
من الاخلاص والنفاق لا من احاديث النفس التى لا
اختيار فيها فان التكليف لا يكون الا في ما هو في وسع
الانسان ❀ من آل عمران ❀ اتقوا الله حق تقاته • قيل انه
منسوخة بقوله فاتقوا الله ما استطعتم وقيل لا بل هو
محكم وليس فيها آية يصح فيها دعوى النسخ غير هذه
الآية قلت حق تقاته في الشرك والكفر وما يرجع الى
الاعتقاد وما استطعتم في الاعمال من لم يستطع الوضوء
يتيمم ومن لم يستطع القيام يصلى قاعدا وهذا التوجيه
ظاهر من سياق الآية وهو قوله ولا تموتن الا وانتم
مسلمون ❀ ومن النساء • والذين عقدت ايمانكم فآتوهم

غيره ان مرتكب الكبيرة ليس بكفو الا الزانية او
يستحب اجتناب الزانية * وقوله تعالى حرم ذلك اشارة
الى الزنا والشرك فلا نسخ * واما قوله فانكحوا الايامى
فعام لا ينسخ الخاص * وقوله تعالى ليستاذنكم الذين ملكت
ايمانكم الآية * قيل منسوخة وقيل لا ولكن تهاون الناس
في العمل بها قالت مذهب ابن عباس انها ليست بمنسوخة
وهذا الوجه اولى بالاعتماد * من سورة الاحزاب * لا تحل
لك النساء من بعد الآية منسوخة * بقوله انا احللنا لك
ازواجك اللاتي قلت يحتمل ان يكون الناسخ مقدما في
التلاوة وهو الاظهر عندي * من سورة المجادلة * اذا
ناجيتم الرسول فقدموا الآية * منسوخة بالآية بعدها
قلت هذا كما قال * من سورة الممتحنة * فاتوا الذين ذهبت
ازواجهم مثل ما انفقوا * قيل منسوخ بآية السيف وقيل
بآية الغنيمة وقيل محكم قلت الاظهر محكم ولكن الحكم
في المداومة وعند قوة الكفار * من سورة المزمل * قم
الليل الا قليلا منسوخ بآخر السورة ثم نسخ الآخر بالصلوات

الله قلت معناه ان اخترت الحكم فاحكم بما انزل الله و
لا تتبع اهوائهم فالجا صل انه لنا ان نترك اهل الذمة
ان يرفعوا القصة الى زعمائهم فيحكموا بما عندهم ولنا
ان نحكم بما انزل الله عليها وقوله تعالى او آخران من
غيركم * منسوخ بقوله واشهدوا ذوى عدل منكم * قلت
قال احمد بظاهر الاية ومعناها عند غيره او آخران من
غير اقاربكم فيكونون من ساير المسلمين ۞ من الانفال ۞
ان يكن منكم عشرون صابرون الآية * منسوخة بالآية
بعدها قلت كما قال منسوخة ۞ من البراة ۞ انفروا خفافا
وثقالا * منسوخة بايات العذر وهو قوله ليس على الاعمى
حرج الآية * وقوله ليس على الضعفاء الآيتين قلت خفافا
اي مع اقل ما يتاتى به الجهاد من مركوب وعبد للخدمة
و نفقة يقنع بها و ثقالا مع الخدم الكثير والمراكب
الكثيرة فلانسخ اويقول ليس النسخ متعينا ۞ من سورة النور ۞
الزاني لاينكح الا زانية الآية * منسوخة بقوله وانكحوا
الايامى منكم * قلت قال احمد بظاهر الآية ومعناها عند

صلی الله علیه و آله وسلم آورده باشند یا حادثهٔ که دران ایام
یک فرجام متحقق شده باشد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم
حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را دران
باب تلاوت نموده باشند تقریر نمایند و گویند نزلت فی کذا و گاهی
درین صورت ها گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فنزلت
گویند و گویا این اشارات بآن است که استنباط آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم از ان آیت و القاء آن آیت دران
ساعت بخاطر مبارک آن حضرت نیز نوعی از وحی و نفث
فی الروع است ازین جهت می توان گفت فانزلت واگر
کسی درین جا بتکرار نزول تعبیر کند نیز می تواند شد و محدثین
در ذیل آیات قران خبرهای بسیار تقریر می کنند که به حقیقت
نه از قسم سبب نزول باشد مثل استشهاد صحابه در مناظرات
خود بآیت یا تمثل ایشان بآیت یا تلاوت آن حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم آیت را برای استشهاد کلام خود یا
روایت حدیثی که موافق آیت باشد در اصل غرض یا تعیین
موضع نزول یا تعیین اسماء مذکورین بطریق ابهام یا طریق تلفظ بکلمه

الخمس قلت دعوى النسخ بآية الصلوة الخمس غير متجه
بل الحق ان اول السورة في تأكيد الندب الى قيام
الليل واخرها نسخ التأكيد الى مجرد الندب قال السيوطي
هوا فقال لابن العربي فهذه احدى وعشرون آية منسوخة
على خلاف في بعضها ولا يصح دعوى النسخ في غيرها والاصح
في آية الاستيذان والقسمة والاحكام عدم النسخ فصارت تسعة
عشر قلت وعلى ما حررنا لا يتعين النسخ الا في خمس آيات
ديگر از مواضع صعبه معرفت اسباب نزول است و وجه صعوبت
دران باب نيز اختلاف متقدمين و متاخرين است آنچه از
استقراء كلام صحابه و تابعين معلوم مى شود آن است كه نزلت في كذا
نه محض براى قصه كه در زمان آنحضرت صلى الله عليه وآله وسلم
بوده و سبب نزول آيت گشته استعمال كنند بلكه گاهى ياى
از ما صدق عليه الآيه را كه در زمان آنحضرت صلى الله عليه
وسلم بوده است يا بعد از ان حضرت ذكر كنند و گويند نزلت
في كذا و درين جا انطباق جميع قيود لازم نيست بلكه اصل حكم
مى بايد كه منطبق باشد پس بس و گاهى سوالى كه پيش آنحضرت

و یا از ذیکات بامن و اظهار آن صورت نه مقصد خصوص آن صورت
می کردند بلکه بنا بر آنکه تصویر صالح است آن امور کلیه را و امثا
بسیار است که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجانبی
شده و فی الحقیقت مطالب یکی باشد ابو درداء رض همانا بهمین نکته
اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمی شود تا آنکه یک
آیه را بر محامل متعدده نه نهد و عامی هذا الاسلوب بسیار است که
در قرآن عظیم دو صورت مبین شود یکی صورت سعید و در آنجا
بعض اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی
و در آنجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض از این
بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تعریض شخصی معین چنانکه
فرمود س ۲۶ ر ۲ و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته
امه کرها و وضعته کرها بعد از آن دو صورت ذکر نمود صورت سعید
و صورت شقی و مانند این دو آیت س ۱۴ ر ۲ و اذا قیل لهم ماذا انزل
ربکم قالوا اساطیر الاولین و س ۱۴ ر ۱۰ و قیل للذین اتقوا
ماذا انزل ربکم قالوا خیرا و بر همین طور حمل باید کرد آیت ضرب
الله مثلا قریة کانت آمنة مطمئنة و آیت س ۹ ر ۱۳ هو الذی

قرائنه یا فصل سوره و آیات قرآن یا صورت امتثال آن
حضرت باری از اوامر قرآن و مانند آن و این همه در حقیقت
از اسباب نزول نیست و شرط مفسر احاطه بآن نیست شرط
مفسر معرفت دو چیز است یکی قصصی که آیات تعریض بآن
می کنند پس فهم ایمای این آیات بغیر معرفت آن قصص
میسر نمی شود و دیگر قصه که تخصیص عام یا مثل آن از وجوه صرف
از ظاهر می نماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر
نشود و درینجا می باید دانست که قصص انبیای سابقین در
حدیث کم مذکور شده اند این قصص طویله عریضه که مفسرین
عموماً روایت آن می کشند همه منقول از علماء اهل کتاب
است الا ما شاء الله تعالی و در صحیح بخاری آمده مرفوعاً لا
تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم و نیز باید دانست
که صحابه و تابعین برای مذاهب مشرکین و یهود و عادات
جهالات ایشان قصص جزئیه ذکر می کردند تا آن عقاید و آن
عادات روشن تر شود و می گفتند نزلت الآیة فی کذا و ارادهٔ
ایشان آن بود که درین قبیل نازل شده است باشد یا مانند این

والذین یکنزون الذهب والفضة گفته است هذا قبل
ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله تعالی طهرا للاموال
معلوم است که سورهٔ براءة آخرین سور است و این آیه در
تضاعیف قصص متأخره است و فرضیت زکوة پیش ازین
مبا ابهابود لیکن مراد ابن عمر تقدم اجمال است بر تتمه از تفصیل
بالجمله آنچه شرط مفسر است ازین انواع دو نوع بیش نیست یکی
قصص غزوات وغیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن
قصص واقع می شود تا آن قصص ندانند بفهم حقیقت آن نرسند
دیگر فواید بعض قیود و سبب تشدد در بعض مواضع که موقوف
بر معرفت حال نزول باشد و این بحث اخیر بحقیقت فنی است
از فنون توجیه و معنی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل
این کلمه آن است که گاهی در آیتی شبهه ظاهره می آید از
استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض دو
آیت باهم یا تصور ماصدق آیت بر ذهن مبتدی مشکل می شود
یا فایدهٔ قیدی بذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید
آن حل را توجیه خوانند چنانکه در آیت یا اخت هارون سوال

خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها لیسکن الیها فلما
تغشیها الایة * قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم
خاشعون * ولا تطع کل حلاف مهین و درین صورت لازم
نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه در آیت
کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة لازم
نیست که حبه بدین صفت یافته شود و مقصود تصویر زیادت اجر
است لاغیر اگر صورتی موافق آن در اکثر خصوصیات یا کل
آن یافته شود از قبیل لزم ما لم یلتزم خواهد بود و گاهی شبه
ظاهر الورود را دفع کرده شود یا سوالی قریب الفهم را جواب گفته
آید بقصد ایضاح کلام سابق تا آنکه کسی در آن عصر سوال کرده
باشد و شبه بهمرسانیده بود بسیار است که صحابه در تقریر آن
مقام سوالی فرض کنند و مطلب را در صورت جواب و سوال
تقریر نمایند و اگر بنظر تحقیق تفحص نمائیم آن همه یک کلام است
نسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد و یک جمله است
منتظم نکات قیود آن بر قاعده نباشد و گاهی صحابه ذکر تقدم و تاخر
کنند و مراد ایشان تقدم و تاخر رتبی باشد چنانکه ابن عمر در آیت

همچنین خدای تعالی این قید برای مضایقه ذکر نه فرموده است
قید اتفاقی است و مثال‌های این توجیه بسیار است و مقصود تنبیه
است بر معنی آن و مادا مناسب می‌نماید که در باب پنجم آنچه
بخاری و ترمذی و حاکم در تفسیرهای خود از باب اسباب
نزول و توجیه مشکل ذکر کرده اند بسند درست تا صحابه یا تا
حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم بطریق تنقیح و اختصار
نقل کنیم برای دو فائده یکی آنکه حفظ این قدر آثار مفسر را ضروری
است چنانکه شرح غریب قرآن قدری که ذکر کردیم ضروری
است دیگر آنکه دانسته شود که اکثر اسباب نزول در فهم
معانی آیات دخل ندارد اللهم الا شی قلیل از قصص مذکور
می‌شود و در این تفاسیر تا شد که اصح تفاسیر است نزد یک محدثین
و آنچه محمد بن اسحق و واقدی و کلبی در این باب افراط کرده اند
در زیر هر آیتی قصه آورده اند نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح
است و در اسناد آن نظر است آن را شرط تفسیر دانستن
خطای بین است و بر حفظ آن تدبیر کتاب الله را موقوف
داشتن خط خود را از کتاب الله فوت کردن است وما توفیقی

کردند که میان حضرت موسی و حضرت عیسی مدت بسیار بود
پس هارون چگونه برادر مریم باشد گویا پایل در خاطر مضمر
کرده بود که این هارون همان هارون برادر حضرت موسی است
پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند که
بنی اسرائیل تسمیه می کردند باسماء صالحین که پیش از ایشان
گذشته بودند و چنانکه سوال می کردند که آدمی روز محشر بر
روی خود چگونه مشی کند فرمودند ان الذی امشاه فی الدنیا
علی رجلیه لقادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از ابن
عباس سوال کردند در یک آیت آمده لا یتساءلون و در
آیت دیگر واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون آمده چه تطبیق چه باشد
ایشان گفتند عدم تساؤل در روز حشر است و تساؤل بعد دخول
در جنت و از حضرت عایشه سوال کردند که سعی بین الصفا والمروة
اگر واجب است چرا لا جناح گفته شد ایشان جواب دادند که قومی
از اهل جنب می کردند باین سبب لا جناح گفته شد و حضرت عمر از آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم سوال کردند که قید ان خفتم چه معنی دارد
فرمودند صدقة تصدق الله بها یعنی کرامات صدقه مضایقه نمی کند

ضعف عذاب الحيوة وضعف عذاب الممات س ١٣ ؛ ر ٣

واسال القرية اي اهل القريه س ١٣ • ر ١٧ بدلوا

نعمت الله كفرا اى فعلوا مكان شكر نعمت الله كفرا س ١٥ ؛ ر ا

يهدى للتي هي اقوم اي للخصلة التي هي اقوم س ١٥ ؛ ر ٢٢

بالتي هى احسن اي بالخصلة التي هى احسن س ١٧ ؛ ر ٧

سبقت لهم منا الحسنى اي الكلمة الحسنى والعدة الحسنى

س ١٦ ؛ ر ١٢ على ملك سليمان اي على عهد ملك سليمان

س ٣ • ر ١١ ومن تنا على رسلك اي على السنة رسلك ١٠ انا

انزلناه في ليلة القدر اي انزلنا القران وان لم يسبق له

ذكر س ٢٣ • ر ١٢ حتى توارت بالحجاب اى توارت الشمس

س ٢٠ ر ١١ ومايلقيها اي خصلة الصبر س ٢٠ ر ٣ اوعبد الطاغوت

فيمن قرأ بالنصب اى جعل منهم من عبد الطاغوت

س ١٩ • ر ٣ فجعله نسبا وصهرا اي جعل له نسبا وصهرا

س ٩ • ر ٩ واختار موسى قومه اى من قومه س ١٢ ؛ ر ٥ الا

ان عادا كفروا ربهم اي كفروا نعمة ربهم او كفروا

بربهم بنزع الخافض س ١٣ ر ٣ تفتؤ اي لا تفتؤ ومعناه

الا بالله عليه توكلت وهو رب العرش العظيم • فصل
در بقيه مباحث اين باب حذف بعضى اجزاء يا ادوات كلام
كه خفائى آورد وهم چنين ابدال چيزى از چيزى و تقديم ما حقه
التاخير و تاخير ما حقه التقديم و استعمال متشابهات و تعريضات
و كنايات خصوص تصوير معنى مراد بصورت محسوسه كه لازم آن
معنى باشد در عادة و استعاره مكنيه و مجاز عقلى است پس بطريق
اختصار به بعضى امثله اين اشيا مطلع سازيم تا بصيرتى حاصل
شود اما حذف پس آن چند قسم است حذف مضاف
و موصوف و متعلق وغير آن س ٢ • ر ٩ ولكن البر من آمن
اي بر من آمن س ١٥ • ر ٦ وآتينا ثمود الناقة مبصرة
اى آية مبصرة لا انها مبصرة غير عميا س ١ • ر ١١ واشربوا
في قلوبهم العجل اي حب العجل • س ١٥ • ر ٢٢ اقتلت
نفسا زكية بغير نفس اى بغير قتل نفس او فساد اي
بغير فساد • من في السموات والارض اى من في السموات
ومن في الارض لان شيئا واحدا هو في السموات
والارض س ١٥ • ر ٨ ضعف الحيوة وضعف الممات اي

اتقوا ما بين أيديكم وما خلفكم لعلكم ترحمون وما
تاتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين اي
اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم وما خلفكم اعرضوا • نيز
باید دانست که اصل در مثل واذ قال ربك للملائكة و
اذ قال موسى آن است که اذ ظرف فعلی باشد لیکن این
را نقل کردند بمعنی تهویل و تخویف پس مانند آن است که کسی
مواضع ایام ویا وقایع هائله را تعداد می‌کند بغیر ترکیب جمله وبی وقوع
در حیز اعراب بلکه مقصود ذکر آنها است تا صورت آن در
ذهن مخاطب مرتسم شود واز این حادثه خوفی بر ضمیر او مستولی
گردد پس تحقیق آن است که در امثال این مواضع تفتیش
عامل او ضرور نیست والله اعلم • و نیز باید دانست که حذف
جار از سر ان مصدریه در کلام عرب مطرد است و معنی لان باشد
یا بان یا وقت ان و نیز باید دانست که در مثل ولو تری اذا
الظالمون في غمرات الموت • ولو يرى الذين ظلموا
اذ يرون العذاب اصل آن است که جواب شرط محذوف
باشد اما این ترکیب را نقل کرده اند بمعنی تعجب پس حاجت

لا تزال س ٢٣ * ر ١٥ ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى
اي يقولون ما نعبدهم * س ٩ ر ٩ * ان الذين اتخذوا العجل
اي اتخذوا العجل الها س ٢٣ * ر ٩ تاتوننا عن اليمين اي
وعن الشمال * س ٢٧ ر ١٥ * فظلتم تفكهون انا لمغرمون اي
تقولون انا لمغرمون * س ٢٥ ر ١٢ * لو نشاء لجعلنا منكم
ملائكة اي بدل لا منكم * س ٩ * ر ١٥ * كما اخرجك ربك اي
امض بايد دانست كه حذف خبر ان يا جزاى شرط يا مفعول
فعل يا مبتدا اى جمله و مانند آن و قرينه ما بعد دلالت مى كند بر حذف
آن در قران مطرد است * س ٨ ر ٥ * فلو شاء لهديكم
اجمعين اى لو شاء هدايتكم لهديكم * س ١١ * ر ١٥ *
الحق من ربك اي هذا الحق من ربك * س ٢٧ * ر ١٧ * لا
يستوي منكم من انفق من قبل الفتح وقاتل اولئك
اعظم درجة من الذين انفقوا من بعد وقاتلوا اي لا
يستوي من انفق من قبل الفتح ومن انفق من بعد الفتح
فحذف الثاني لدلالة قوله اولئك اعظم درجه من
الذين انفقوا من بعد * س ٢٣ * ر ٢ * واذا قيل لهم

وكانى اسمى بجابى اسمى • س ١٩ • ر ٥ فظلت اعنا قهم لها
خاضعين * اي خاضعة • فكانت من القانتين اي من القانتات
س ٣ • ر ١٢ وما لهم من ناصرين • اى من ناصر * س ٢٩ * ر ٦
فما منكم من احد عنه حاجزين • اى من حاجز * والعصر
ان الانسان لفي خسر * اى افراد بني ادم افرد اللفظ لانه اسم
جنس * يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحا • المعنى
يا بنى آدم انكم افرد اللفظ لانه اسم جنس * وجملها الانسان *
يعنى افراد الناس • كذبت قوم نوح المرسلين • اى
نوحا وحده * انا فتحنا لك س ٢٩ * ر ٨ انا لقادرون * اي
انى لقادر * س ٤٨ • ر ٣ ولكن الله يسلط رسله * اي
يسلط محمدا صلى الله عليه واله وسلم * س ٣ • ر ٩ الذين
قال لهم الناس * اي عروة الثقفى وحده • س ١٣ • ر ١١
فاذاقها الله لباس الجوع * اي طعم الجوع • ابدل الطعم
با للباس ايذانا بان الجوع له اثر من الفحول والذبول
يعم البدن ويشمله كاللباس * س ١ • ر ١٦ صبغة الله
اي دين الله اي ابدل بالصبغة ايذانا بانه كالصبغ يتلون

تفتیش محذوف نماندہ است واللہ اعلم * واما ابدال تصرفی است
کثیر الفنون گاہی باشد کہ فعلی را بجای فعلی ذکر نمایند برای
اغراض شتی کہ استقصا ورذکر آن اغراض وظیفۂ این کتاب
نیست س ۱۷ * ر ۱۳ ا ھذا الذي يذكر الهتكم * اي يسب الهتكم
اصل کلام آن بود کہ اھذا الذی یسب لیکن ذکر سب مکروہ داشتند
و آنرا بدل کردند بذکر و ازین قبیل است انچہ در عرف می گویند
کہ بدشمنان فلان کس عارض شدہ است و مراد آن است کہ
بفلان عارض شدہ است و می گویند کہ بندگان حضرت درین جا
تشریف آوردہ اند یا بندگان جناب عالی این مقدمہ را می داشند
و مراد آن است کہ جناب عالی آمدہ اند و جناب عالی این را
می داشند * س ۱۷ * ر ۴ منا لا يصحبون * اي منا لا ينصرون
چون نصرت بدون اجتماع و صحبت صورت نمی بندد یصحبون
بدل آن آوردند * س ۹ ر * ۱۳ ثقلت في السموات والارض *
اي خفيت لان الشئ اذ . . . علمه ثقل على اهل
السموات والارض * س ۴ * ر ۱۲ فان طبن لكم عن شئ
منه نفسا * اي عفون لكم من شئ من طيبة من نفوسهن

جمله دلالت می کند بر حاصل مضمون جملهٔ ثانیه وسبب وجود آن

پس بدل کرده می شود بآن جمله • س ۴۹ ر ۱۲ و ان

تخالطوهم فاخوانکم • اي ان تخالطواهم لا باس

بذلك لانهم اخوانكم وشان الاخ ان يخالط اخاه • س ١ ٥ ر ١٢

لمثوبة من عند الله خير • اي لوجد وا ثوا با ومثوبة

من عند الله خير • س ١٣ • ر ١٣ ان يسرق فقد سرق

اخ له من قبل • اي ان سرق فلا عجب لانه سرق اخ له

من قبل • س ١ • ر ١٢ من كان عدو الجبرئيل فانه

نزله على قلبك باذن الله • اي من كان عدوا لجبرئيل

فان الله عدوله فانه نزله على قلبك باذنه فعدوه يستحق

ان يعاديه الله تعالى فحذف فان الله عدوله بدليل

الاية التالية وابدل منه فانه نزله على قلبك و گاهی

اصل کلام مقتضی تنکیر است ودر آن کلام باد خال لام و

اضافت تصرف کنند ومعنی بر همان تنکیر اولی باشد

• س ٢٥ • ر ١٣ وقيله يا رب • اي رب قيل له يا رب

فابدل بقيله لانه اخصر في اللفظ • حق اليقين • اي حق

به النفس او مشاكلة بقول النصاري في العمودية * و
طور سينين اي طور سينا * سلام علي الياسين اي علي
الياس قلب الاسمان للازدواج وگاهی حرفی بجای حرفی
دیگر آرند * س ٩ ر ٧ فلما تجلي ربه للجبل اي علي
الجبل كما تجلي في المرة الاولی علي الشجرة * هم ابراسا يقون
اي البيراسا يقون * س ١٩ * ر ١٦ لا يخاف لدي المرسلون
الا من ظلم * اي لكن من ظلم استيناف * لاصلبنكم في جزوع
النخل * اي علي جزوع النخل * س ٢٧ * ر ٤ ام لهم سلم يستمعون
فيه * اي يستمعون عليه * السماء منفطر به * اي منفطر فيه *
مستكبرين به اي عنه * س ٢ * ر ٩ اخذته العزة بالاثم *
اي حملته العزة علي الاثم * س ١٩ * ر ٣ فاسأل به
خبيرا * اي فاسأل عنه * لاتاكلوا اموالهم الي اموالكم *
اي مع اموالكم * الي المرافق اي مع المرافق * س ٩ ٢ * ر ١٩
يشرب بها عباد الله * اي يشرب منها * س ٧ * ر ١٧ و
ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علي
بشر من شي * اي ان قالوا وگاهی جمله بجای جمله ایراد کنند مثلا یک

فاملدبرات امرا يوم ترجف الراجفه • المعنى البعث و
الحشرحق يدل عليه يوم ترجف * والسماء ذات البروج
واليوم الموعود و شاهد ومشهود قتل اصحاب الاخدود *
المعني المجازاة على الاعمال حق • اذا السماء انشقت
واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فيها
وتخلت واذنت لربها وحقت يا ايها الانسان انك كادح •
المعني الحساب والجزاء كائن وگاهی تاب دراسلوب كلام كند
كه اسلوب كلام مقتضى خطاب باشد و غايب آرند س ١١ ر ٨
حتى اذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وگاهی انشا
را بجای اخبار گيرند و اخبار را بجای انشا • س ٢٩ ر ٢ فامشوا فى
مناكبها • اي لتمشوا • ان كنتم مؤمنين * اى ايمانكم يقتضى
هذا • من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل * المعني على
قياس حال ابن آدم كتبنا او على مثال حال ابن آدم
فابدل منه من اجل ذلك لان القياس لا يكون الا
بملاحظة العلة فكان القياس نوع من التعليل * ارايت
در اصل بمعنى استفهام از رويت است واين جا نقل كرده

یقین • اضعیف لیکون ایسر فی اللفظ و گاهی سنن طبیعی
کلام تذکیر ضمیر است یا تانیث آن یا افراد آن پس از سنن
طبیعی بر آرند و مذکر را مونث کنند و مونث را مذکر سازند و
مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی • س ۷ • ر ۱۰ فلما را ی
الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اکبر • القوم الظالمین
مثله س ۱ • ر ۲ کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت
ما حوله ذهب الله بنورهم و گاهی بجای تثنیه مفرد ذکر کنند س ۱۰ • ر ۱۶
الا ان اغنهم الله و رسوله من فضله س ۱۲ • ر ۳ ان کنت علی
بینة من ربی و اتانی رحمة من عنده فعمیت علیکم • والاصل
فعمیتا فافرد لانهما کشی واحد • ومثله الله ورسوله اعلم
و گاهی مقتضای طبیعت کلام آن است که جزا را در صورت
جزا آرند و شرط را در صورت شرط و جواب قسم را در صورت
جواب قسم پس در کلام تصرف کنند و آن جزء جمله را جمله
مستقله مستانفه سازند تا میل کنند به معنی و اقامت چیزی نمایند
که دلالتی دارد بر آن بوجه من الوجوه والنازعات غرقا و
الناشطات نشطا و السابحات سبحا فالسابقات سبقا

اي يسئلونك عنها كانك حفي وزيادة از سنن طبيعي نيز اقسام

است گاهي بصفت باشد * س ٧ ر ١٠ ولا طائر يطير بجناحيه

س ٢٩ ر ٧ خلق الانسان هلوعا اذا مسه الشر جزوعا

واذا مسه الخير منوعا وگاهي باند ال س ٨ ر ١٧ الذين

استضعفوا لمن امن منهم وگاهي بعطف تفسيري س ٢٦

ر ٢ حتى اذا بلغ اشده وبلغ اربعين سنة نگاهي بكرار س ١١

ر ١٢ وما يتبع الذين يدعون من دون الله شركاء ان

يتبعون الا الظن * اصل الكلام وما يتبع الذين يدعون من

دون الله شركاء الا الظن ش ١ ر ١١ ولما جاءهم

كتاب من عند الله مصدق لما معهم وكانوا من قبل

يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به

س ٤ ر ١٢ وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا

خافوا عليهم فليتقوا الله س ٢ * ر ٨ يسئلونك عن

الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج * اي هي مواقيت

للناس باعتبار ان الله شرع لهم التوقيت بها والحج

باعتبار ان التوقيت بها حاصل للحج ولو قيل هي

اند تا تنبهی باشد بر استماع کلام آینده چنانکه در عرف
گویند هیچ می بینی و هیچ می شنوی و تقدیم او تاثیر در صعوبت
فهم مراد بهم می رساند چنانکه در شعر مشهور الجشيعة شانها سلبت
فؤادي * بلا جرم اتيت به سلاما * و تعلق به بعید نیز صعوبت
می آرد و آنچه ازین قبیل باشد * س ١٤ ر ٤ الا آل لوط انا
لمنجوهم اجمعين الا امراته * ادخل الاستثناء على الاستثناء
فصعب * فما يكذبك بعد بالدين * متصل بقوله لقد خلقنا
الانسان في احسن تقويم * س ١٧ * ر ٩ يدعو لمن ضره
اقرب من نفعه * اي يدعو من ضره * س ٢٠ * ر ١١ لتنوء
بالعصبة اولي القوة * اي لتنوء العصبة بها * س ٦ * ر ٩
وامسحوا برؤسكم وارجلكم * اي اغسلوا ارجلكم * س ١٦
ر ٧ ولولا كلمة سبقت من ربك لكان لزاما واجل مسمى *
اي لولا كلمة سبقت واجل مسمى لكان لزاما * س ١٠ * ر ٩
الا تفعلوه تكن فتنة * متصل بقوله فعليكم النصر * س ٢٨
ر ٧ الا قول ابراهيم * متصل بقوله كانت لكم اسوة حسنة
في ابراهيم * س ٩ * ر ٣ يسئلونك كانك حفي عنها

تو كيد وصلت من ٨ / ١٨ يوم تحملى عليها ١٠ اى تحمى

من ٦ / ٢١ وقفينا على اثارهم بعيسى ابن مريم اى قفيناهم

بعيسى ابن مريم و در ين مقام نكته بايد دانست كه واو در مواضع

بسيار براى توكيد وصلت باشد براى عطف اذا وقعت

الواقعة وكنتم ازواجا ثلثة وفتحت ابوابها واصحص

اليه وهم چنين فايز را پاشد قسطلانى در شرح كتاب الحج

در باب المعتمر اذا طاف طواف العمرة ثم خرج هل

يجزيه من طواف الوداع گفته ويجوز توسط العاطف بين

الصفة والموصوف لتاكيد لصوقها بالموصوف نحو س ١٠ / ٣١

اذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض . قال

سيبويه هو مثل مررت بزيد وصاحبك اذا اردت بصاحبك

زيدا وقال الزمخشري فى س ١٥ / ٤ قوله تعالى وما

اهلكنا من قرية الا ولها كتاب معلوم جملة واقعة صفة لقرية

والقياس ان لا تتوسط الواو بينهما كما فى قوله تعالى

وما اهلكنا من قرية الا لها منذرون وانما توسطت لتاكيد

لصوق الصفة بالموصوف كما يقال فى الحال جاءنى

مواقيت للناس في حجهم كان اخصر ولكن اطنب ص ٧٠ ر ١٧ اي
لتنذر ام القرى ومن حولها وتنذر يوم الجمع ٠ اي
تنذر ام القرى يوم الجمع ص ٠٢ ٠ ر ٣ وترى الجبال تحسبها
جامدة ٠ اي ترى الجبال جامدة ادخل الحسبان لان الرؤية
يجيء لمعان والمراد ههنا معنى الحسبان ص ٢ ز ٠٠١ كان
الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين
وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما
اختلفوا فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما
جاءتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا
لما اختلفوا فيه من الحق باذنه والله يهدي من يشاء الى
صراط مستقيم ٠ ادخل وما اختلف فيه الا الذين اوتوه
في تضاعيف الكلام المنتظم بعضه ببعض بيانا لضميمة
اختلفوا وايذانا بان المراد من الاختلاف ههنا هو
الاختلاف الواقع في امة الدعوة بعد نزول الكتاب
بان آمن بعض وكفر بعض ، ما ى بر سر فاعل يا مفعول حرف جر
زيادة كند و آن را بواسطه حرف جر مفعول فعل ساز ند بجهت

نبی ای عن شیء مما یتوقف فیه من امری ؟ از امر و لبا ؟
خطاب گاهی مخبر عنه را اراده کند هو نبأ عظیم ای قصة
عجیبة و همچنین خیر و شر و آنچه بآن معنی آید در محل تحقیقات شود و
زین قبیل است انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد
از قصه است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه
ادا نمایند باز عود کنند بقصه و آنرا اتمام فرمایند و گاهی در نزول
مقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد س ۲ * ۱۰ قد نری تقلب
وجهك در نزول مقدم است و سیقول السفهاء متاخر و در
تلاوت بالعکس و گاهی جواب ۱۹ در میان قول کفار درج
کنند س ۳ * ر ۱۶ ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان
الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم
این مباحث تفصیل بسیار می طلبد اما در آنچه گفتیم کفایت است
خواننده معانی و ممکن چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد
و بنا بر این قوانین بداند که تمامی غرض سخن دریابد و نیز گرد دور را
برآید کوزه تلبیس بکند و از یک مثال با مثال دیگر انتقال نماید
مفصل یاد داشت که محکم آن است که دانسته لغت از آن

زید علیه ثوب وجاءنی وعلیه ثوب اخری وگاهی بسبب
انتشار ضمیر وارادهٔ دو معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم
رسد س ٤٣ ر ٣٧ وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون
انهم مهتدون * یعنی ان الشیاطین لیصدون الناس عن
السبیل ویحسب الناس انهم مهتدون * قال قرینه فی
موضع واحد * المراد به الشیطان وفی الموضع الاخر
الملک س ٢ ر ٢٧ یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من
خیر س ٢ ر ٢٧ ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو فالاول
معناه ای انفاق ینفقون وای نوع من الانفاق وهو
صادق بالسوال عن المصرف لان الانفاق یصیر
باعتبار المصارف انواعا والثانی معناه ای مال ینفقون
و از این قبیل است آمدن لفظ جعل و شی و مانند آن برای معانی
شتی گاهی بمعنی خلق جعل الظلمات والنور گاهی بمعنی
اعتقدوا س ٨ ر ٣ وجعلوا لله مما ذرا * وشی بجای فاعل آید و
بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن س ٢٧ ر ٣ ام
خلقوا من غیر شیء * ای من غیر خالق س ١٨ ر ١٠ فلا تسالنی عن

شیء ای عن شيء مما یتوقف فیه من امری واز امر و نبأ
وخطاب گاهی مخبر عنه اراده کنند هو نبأ عظیم ای قصة
عجیبة وهمچنین خیر وشر وآنچه بآن معنی آید در محل محتاج شود و
ازین قبیل است انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد
ایراد قصه است گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه
ادا نمایند باز عود کنند بقصه وآنرا اتمام فرمایند وگاهی در نزول
متقدم باشد و در تلاوت متاخر باشد س ۲ * ر ا قد نری تقلب
وجهك در نزول مقدم است و سیقول السفهاء متاخر و در
تلاوت بالعکس وگاهی جواب را در میان قول کفار درج
کنند س ۳ * ر ۱۶ ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان
الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم یا یحاجوکم
این مباحث تفصیل بسیار می طلبد اما در آنچه گفتیم کفایت است
خواننده کسانی و مانند چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد
در اثنای تلاوت قرآن بماند که تا معنی غرض سخن دریابد و نیز ند گوید
برید اکثر ... بکند واز یک مثال با مثال دیگر انتقال نماید
مفصل ... ایست که محکم آن است که دانند لغت ازان

قرین علیه ثوب وجاه نی و علیه ثوب اخری وگاهی بسبب

انتشار ضمیر وارادهء دو معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم

رسد س ۴۳ * ر ۳۷ وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون

انهم مهتدون * یعنی ان الشیاطین لیصدون الناس عن

السبیل و یحسب الناس انهم مهتدون * قال قرینه فی

موضع واحد * المراد به الشیطان وفی الموضع الاخر

الملك س ۲ * ر ۲۱۵ یسئلونك ماذا ینفقون قل ما انفقتم من

خیر س ۲ * ر ۲۱۹ و یسئلونك ماذا ینفقون قل العفو فالاول

معناه ای انفاق ینفقونه وای نوع من الانفاق وهو

مطابق لما لسوال عن المصرف لان الانفاق یصیر

باعتبار المصارف انواعا والثانی معناه ایما ل ینفقون

واز ین قبیل است آمدن لفظ جعل و شیء و مانند آن برای معانی

شتی گاهی بمعنی خلق جعل الظلمات والنور گاهی بمعنی

اعتقدوا س ۶ * ر ۱۳۶ وجعلوا لله مما ذرا * و شیء بجای فاعل آید

بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن س ۵۲ * ر ۳۵ ام

خلقوا من غیر شیء * ای من غیر خالق س ۱۸ * ر ۷۰ فلا تسئلنی عن

بآن مشحون است واجلب علیهم بخیلك ورجلك تشبیه
داده شد بر تحصن دزدان چون یاران خود را آواز دهد
که ازین سو حمله کن و ازان سو در آ و جعلنا من بین ایدیهم
سدا و من خلفهم سدا وجعلنا في اعناقهم اغلالا تشبیه
داده شد اعراض ایشان را از تدبر آیات بکسی که او را
مغلول کرده باشند یا بر هر جهت او سدی بنا کرده باشند
پس اصلا نمی تواند دید واضمم الیك جناحك من الرهب
یعنی مجموع خاطر شو و پراکنده نفس بگذار و نظیر این باب
و در عرف آن است که چون شجاعت کسی را تقریر کنند
به شمشیر اشاره کنند که این طرف میزند و آنطرف میزند و
مقصود جز غلبه او بر اهل آفاق به صفت شجاعت نباشد گو در
تمام عمر شمشیر بدست نگرفته باشد یا گویند فلان می گوید که در
درزمین کسی را نمی بینم که با من مبارزت تواند کرد یا گویند
که فلان خود چنین می کند و اشاره کنند بهیئتی که اهل مبارزت
در وقت غلبه بر خصم می کنند گو که این شخص گاهی این کلمه نگفته
باشد و این فعل نکرده باشد یا گویند فلان حلق مرا خفا کرده است

کلام بجز یک معنی ادراک نکند و اعتبار و انستن عرب
اول است نه موشکافان زمان ما را که موشکافی بیجا وائی است
جنهال که محکم را متشابه می سازند و معلوم را مجهول و متشابه
آن است که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بدو
مرجع چنانکه شخصی گفت اما ان الامیر امرنی ان العن
فلانا لعنه الله یا اشتراک کلمه در دو معنی مانند لامستم
در جماع و لمس بید و احتمال عطف بر قریب و بعید مانند
وامسحوا برؤسکم وارجلکم فی قراءة الکسر و احتمال
عطف و استیناف مانند لا یعلم تاویله الا الله والراسخون
فی العلم و کنایت آن است که علمی اثبات کنند و قصد
ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آن است که انتقال کند ذهن
مخاطب بلازم آن بلزوم عادی یا عقلی چنانکه از عظیم الرماد
معنی کثرت ضیافت و از یداه مبسوطتان معنی سخاوت ادراک
می شود و تصویر معنی مراد بصورت محسوسه از همین قبیل است
و آن بابی است واسع در اشعار عرب و خطب ایشان
و قرآن عظیم و سنت حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ثانیة الربیع البقل حال آنکه منبت حضرت حق است ده
هو سم ربیع والله اعلم بالصواب * باب سوم * در بیان
اسلوب بدیع قرآن و این مبحث در سه فصل متبین می شود
فصل اول قرآن را بروش متون مبوب و منفصل ساخته
نشده است تاهر مطلبی از ان دریابی یاد ر فصلی مذکور شود
بلکه قرآن را مانند مجموعهٔ مکتوبات فرض کن چنانکه بادشاهان
بر عایای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند و بعد زمانی
مثال دیگر و علی هذا القیاس تا آنکه امثلهٔ بسیار جمع شود شخصی
آن امثله را تدوین کند و مجموعهٔ مرتب سازد هم چنین مالک
علی الاطلاق بر پیغامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم برای
هدایت بندگان بحسب اقتضای حال سوره بعد سوره نازل
فرمود و در زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هر سورتی
علاحده محفوظ و مضبوط بود اما سورتها را تدوین نه فرموده بودند و
در زمان حضرت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما همه سوره ها را در
یک مجلد بترتیب خاص جمع نمودند و این مجموع به مصحف
مسمی شد و در میان اصحاب سوره ها را به چهار قسم منقسم

دوست در گلوی من انداخته لقمه را بر کشیده است و تعریض
آن است که حکم عام یا منکر گویند و مقصود تقریر حال شخص
خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین و بعض خصوصیات آن
شخص در کلام در آید و مخاطب را بر آن شخص مطلع سازد
و در مثل این موضع خواننده قرآن بکار آن خاطر شود و محتاج
آن قصه گردد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون
می خواستند که بر شخصی انکار کنند می فرمودند ما بال اقوام
یفعلون کذا و کذا چنانکه و ما کان لمومن و لا مومنة اذا
قضی الله و رسوله امرا الآیه تعریض است بزینب و برادر
او و لا یاتل اولو الفضل منکم و السعة تعریض بحضرت
ابو بکر صدیق و در این صورتها تا آن قصه ندانند فهم مطلب بر معنی
و مجاز عقلی آن است که اسناد کنند فعلی را با آنچه فاعل آن
نیست و مفعول بدست زند چیزی را که مفعول به آن نیست بعلاقه
آن که میان این هر دو مشابهتی هست و متکلم ادعاء آن کرده
است که داخل در افراد آن است دیگری از جنس آن مانند
آنکه گویند بنی الامیر القصر حال آنکه بانی معماران بوده با مراد

وفوضنا ها و این قسم بدان مانند هذا اما صالح فلان
و فلان و هذا اما اوصی به فلان آن حضرت صلی الله علیه
وسلم در واقعه حدیبیه نوشته بودند هذا اما قاضی علیه محمد
صلی الله علیه وسلم و بعضی را بذکر مرسل و مرسل الیه چنانکه
فرمود تنزیل من الله العزیز الحکیم * کتاب احکمت آیاته
ثم فصلت من لدن حکیم خبیر و این قسم بدان ماند که
نویسندگان حضرت خلافت صادر شد یا نوشته شد فلان شهر
را از حضرت خلافت اعلام آنکه و آن حضرت صلی الله علیه
وسلم نوشته بودند من محمد رسول الله الی هرقل عظیم
الروم و بعضی را بر دستور رقعها و شقها بغیر عنوان چنانکه
فرمود اذا جاءك المنافقون * قد سمع الله قول التي تجادلك
في زوجها * يا ايها النبي لم تحرم و چون اشهر فصاحت
عرب قصاید بوده است و در مبادی قصاید تشبیب بذکر مواضع
عجیبه و وقایع هایله رسم قدیم ایشان بود این اسلوب را در
بعضی سورها اختیار فرمود الصافات صفا فالزاجرات
زجرا والذاریات ذروا فالحاملات وقرا * اذا الشمس

ساخته بودند یکی سبع طوال که اطول سور اند و دیگر مئین
که هر یکی صد آیت است یا اندکی بیشتر و دیگر مثانی که از صد
کم است و دیگر مفصل و در ترتیب مصحف دو سه سوره که از
اعداد مثانی است در مئین داخل نموده شد بملاحظهٔ مناسبت
سیاق آن با سیاق مئین و حالیه القیاس در بعض اقسام
دیگر تصرفی رفته است حضرت عثمان رضی الله عنه مصاحفی چند
از آن مصحف انتساخ فرموده بآفاق فرستادند تا از آن
مصاحف استفاده نمایند و بترتیبی دیگر میل نکنند چون
اسلوب سور با اسلوب مثالهای پادشاهان مناسبت تمام داشت
در ابتدا و انتها طریقهٔ مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض
مکاتیب را بحمد خدای تعالی شروع می کنند و بعض را به بیان غرض
املاء آن و بعض را به بیان نام مرسل و مرسل الیه و بعض رقعها
وشقه‌ها می باشند بغیر عنوان و بعض مکاتیب مطول می باشند
و بعض مختصر هم چنان خدای تعالی بعض سوره را بحمد یا تسبیح
شروع نموده و بعض را به بیان غرض املا نموده چنانکه فرمود ❀
ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين • سورة انزلناها

سور بآیات چنانکه قصاید را بابیات منقسم می‌کردند غایة
الامر آنکه در میان آیات و ابیات فرقی نهاده شده است
و آیات و ابیات هر دو نشایند که برای التذاذ نفس
متکلم و سامع انشا کرده می‌شود الا آنکه ابیات مقید اند
به عروض و قافیه که خلیل تدوین آن کرده است و شعراء آنرا
ازوی یاد گرفته اند و بنای آیات بر وزنی و قافیه است اجمالی
که اشبه است بامر طبیعی نه بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و
قوافی معینهٔ ایشان که امری است صناعی و اصطلاحی و تتبع
امری مشترک که در ابیات و آیات واقع است و نشاید
بازاء آن امر عام اطلاق می‌نمایم با ضبط اموری که در آیات
التزام آنها واقع شده است و آن بمنزلهٔ وصل است تفصیل
می‌طلبد والله ولی التوفیق تفصیل این اجمال آنکه فطرة سلیمه
در قصاید موزونهٔ مقفاة و آراجیز رائقه و امثال آن لطفی
ادراک می‌کند و حلاوتی ذوقی می‌نماید چون در سبب ادراک
آن لطف تأمل می‌کند می‌باید که در دو کلامی که بعض اجزای
او با بعض موافقت دارد نفس مخاطب را لذتی داده است

کورت واذا النجوم انکدرت و چنانکه او اخر مکا تیب را
بجوامع کلم وانواع درو صایا و تاکید بر احکام سعابقه و تهدید کسی که
مخالفت آن کند ختم می کردند همان اسلوب خدا تعالی او اخر
سوره ابجوامع کلم وصنایع حکم و تاکید بلیغ و تهدید عظیم ختم فرموده گاهی
شروع کرده می شود در اثنای سوره کلام بلیغ عظیم الفایده بدیع
الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا بنوعی از بیان نعم و امتنان چنانکه
شروع فرموده بیان تباین مراتب خالق و مخلوق ۱۹ س ۲۰ ر بقل
الحمد لله سلام علی عباده الذین اصطفی الله خیر اما یشرکون
بعد از ان در پنج آیه این مدعا بابلغ وجوه وابدع اسالیب بیان فرموده
چنانکه شروع فرمود مخاصمه بنی اسرائیل را در اثنای سوده بقره
یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی به امین کلمه ختم فرمود
پس ابتدای مخاصمه باین کلام و انتهای مخاصمه برین محلی دارد
عظیم از بلاغت وهم چنین شروع فرمود مخاصمه اهل کتابین در آل
عمران بآیه ان الدین عند الله الاسلام تا تصویر محل نزاع
باشد و توارد قیل وقال بر ان مدعا واقع شود والله اعلم بحقیقة
الحال * فصل دوم در اکثر سور سنت الله جاری شده است به تقسیم

زحافات پیش ایشان مستهجن است و هم چنین
رب اگر در یک بیت قافیه نبوده باشد و در بیت دیگر
شن انکار کنند بر خلاف شعراء عجم و هم چنین شعراء
صل و داخل و نازل را از یک قسم گیرند بخلاف
م و هم چنین وقوع یک کلمه در مصراعین بوجهی که
ن از مصراعی باشد و نصف از مصراعی پیش عرب
پیش عجم بالجمله امر مشترک موافقت تخمینی است
ت حقیقی و هنود اوزان اشعار خود را بر عدد حروف
بغیر ملاحظه حرکات و سکنات و آن نیز لذت
ست و بعضی اهل بدو را شنیده ایم که در تغرید است
التذاذ می کنند کلامی متوافق با هم بتوافق تخمینی بار دیگر
مد یا زیاده تر از کلمه اختیار کرده اند و مثل قصاید آن
دمی کنند و از این لذتی بر می گیرند و هر قومی را صنعتی خاص
ر نظم خود ها و علی هذا القیاس اتفاق امم و ترا لذاذ
ات واقع است و اختلاف ایشان در رسوم تغرید
تحقیق اینست یونانیان اوزانی استنباط کرده اند و

و انتظار مثل آن نخشیده بعد ازان چون بیت دیگر بهمان
توافق اجزا بر نفس مخاطب واقع شده و امر منتظر بوجود
آمد لذت دو بالا شد و چون هردو بیت در قافیه اشتراک دارند
لذت آن سه چندان گشت پس التذاذ با بیات بسبب این
سر فطرت قدیمهٔ آدمیان است و همه امزجهٔ سلیمه از اهل اقالیم
معتدله بران متفق اند بعد ازان در توافق اجزا و در هر بیتی و
در شرط قافیهٔ مشترکه در ابیات مذاهب مختلفه و رسوم
متباینه واقع شد عرب قانونی دارند که خلیل ایضاح آن کرد و
وهنود رسمی دارند که سلیقهٔ ایشان بآن حاکم است و
همچنین اهل هر زمان وضعی اختیار کرده اند و راهی سلوک
نموده اند چون ازین همه رسوم و مذاهب مختلفه امر جامع انتزاع
کنیم و سرّ منتشر تامل نمائیم موافقت تخمینی باشد لا غیر مثلا
عرب بجای مستفعلن مفاعلن و مفتعلن می آرند و بجای فاعلاتن
فعلاتن و فاعلن بر قاعده می شمارند و موافقت ضرب بیت با
ضرب بیت دیگر و عروض بیت با عروض بیت دیگر مهم
می دارند و در حشو زحافات بسیار تجویز می کنند بخلاف شعرای

بو می کرد و در اغوا و آنجا بیان از دست برود و در هر شیب
و غیر از سخن ضایع نشود و مجرد و صحیح پس از جریان حق سبحانه
در آن سخن انتزاع اصلی مکارم و انتقال بقاعده می نمایم
و آن قاعده آن است که اکثر بود را امتداد صوت را معتبر
داشته به بحر طویل و مدید و مانند آن و در فواصل انقطاع نفس
را بعده و آنچه مده بر آن قرار گیرد معتبر داشته نه قواعد فن
قوافی را این کلیه نیز بسطی می نمایند که گوشش را حواله آن
باید کرد آمد و رفت نفس در نای که از جبلت انسان است
و هر چند درازی و کوتاهی نفس مقدور بشر است اما
چون آن را بر طبع خود سر بگذارند لابد امتدادی داشته باشد
پس در اول بر آمدن نفس نشاطی بهم رسد و آهسته آهسته
آن نشاط متلاشی می گردد و در آخر منقطع می شود و احتیاج اعاده
نفس تازه پیش می آید و این امتداد امری است محدود و
محدود مبهم و مقدر و بمقدار یک شعر که نقصان دو بر سه کلمه یا که نقصان قدر
ثلث و ربع از آن متجاوز نمی سازد و زیاده تر دو سه کلمه یا که
قدر ثلث و ربع از آن حد بیرون نمی کشد آخر [illegible]

اظهار ابتکامات مسمی ساخته‌اند و از مقامات آوازات و شعبات
بر آورده‌اند فن شدید التفصیل برای خود و قسمت ساخته‌اند اهل
هند شش راگ تفطن نموده و از آن راگها راگنیها تفریع
کرده‌اند داهل بدو را ده یم که از این هر دو اصطلاح دست
باز داشته بحسب سلیقهٔ خود تا کیفی و ایقاعی را تفطن نموده
او را فی چند بغیر ضبط کلیات و حصر جزئیات هنگامه آراسته‌اند
و چون بعد از این ملاحظه تا حدس را حکم کنیم امر مشترک بجز موافقت
تخمینی بدست نمی آید تخمین عقل را کار به همان منتزع اجمالی است
به تفصیل قوانی مرد فرمو صاحب ذوق سلیم را دوستی با همان
حلاوت بحث است نه با بحر طویل و مدید حضرت خالق چون
خواست که با این مشت خاک هم زبان شود نظر بر همان حسن
اجمالی انداخت نه بر قوالب ساخته‌اند قوم دون قوم
و مالک الملک چون اراده فرمود که بروش آدمیان سخن
گوید همان اصل بسیط را ضبط فرمود نه این قوانین متغیره
به تغیر ادوار و اطوار مکتسب به قوانین مصطلحه ناشی از تجزد
جهل است و بدست آوردن حسن اجمالی بتوسط آن قواعد

یؤمنون در سوره ٔ حم تنزیل می دهد و هم چنین اعاده ٔ یک جمله
بعد یک طایفه از آیات مانند است چنانچه در سوره شعراء و سوره
قمر و سوره ٔ رحمن و سوره مرسلات واقع شده و گاهی بجهت تطریه
ذهن سامع واسطه ملاحظت آن کلام مختلف کرده می شود
فواصل آخر سوره را از اول سوره مثل ادا و هدا در آخر
سوره ٔ مریم و مثل سلاما و کراما در آخر فرقان و طین و ساجدین
و ینظرون در آخر سوره ٔ صاد حالانکه اوایل این سور مبنی بر فاصله ٔ
دیگر بوده است کما لا یخفی پس در اکثر سوره این وزن
و قافیه که تغیر از ان رغبت مهم داشته آمد اگر در آخر آیه لفظی
که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود فبها و الا وصل کرده
آید بکلمه که بیان الاراده باشد یا تنبیهی باشد مخاطب را
چنانکه گوید و هو الحکیم الخبیر * وکان الله علیما حکیما *
وکان الله بما تعملون خبیرا لعلکم تتقون * ان فی ذلك
لآیات لاولی الالباب * ان فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون
و در بعض مواضع اطناب و در مثل این موضع بکار رفته است
مثلا و اسال به خبیرا و گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و

داستان‌ها را کنجایش می‌دهد و تقدیم بعض ارکان را بر بعض وسعت می‌نماید پس احق اشد از نقش پردازی ساخته شد و آنرا به سه قسم تقسیم نموده آمد طویل و متوسط و قصیر اما طویل پس مانند سورهٔ نساء و اما متوسط پس مانند سورهٔ اعراف و انعام و اما قصیر پس مانند سورهٔ شعرا و سورهٔ دخان و تمامی نفس بر مدهٔ معتمده بر حرفی قافیه‌ها ست مستبع که طبع آنرا ذوقی می‌کند و از اعادهٔ آن چند کرت متلذذ می‌شود گو آن هر یک جا الف باشد و یک جا واو و دیا یاء و آن حرف اخر گو یک جا یا باشد و یک جا جیم یا قاف پس یعلمون و مومنین و مستقیم متوافق اند و خروج و مریج تخید و تبار و فواق و عجاب همه بر قاعده و هم چنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است متبع که اعادهٔ آن لذتی می‌دهد گو حرف روی مختلف باشد یک جا گویند کریما و دیگر جا گویند شاهدا سیوم جا گویند صبرا و درین صورت اگر التزام موافقت روی بکار آید از قبیل التزم مالا یلتزم خواهد بود چنانکه در اوایل سورهٔ مریم و سورهٔ فرقان واقع شده و هم چنین توافق آیات بر یک حرف مثل میم در سورهٔ قتال

که ناشی از تقارب وزن و وجدان امر منتظر که قافیه است و نه
یابند بعض کلام را انگشت نهند از سهولت ادا و موافقت
طبع کلام و عدم لحوق تغیر در اندازه‌ها در پایهٔ دیگر نهند فطرت
سلیمه جانب ... ترجیح دهند پس یک انتظار را مهمل
گذاشته می‌شود و در انتظار ثانی ایفای حق کرده می‌آید و آنکه
گفتیم در صدد بحث که در اکثر سور سنة الله برین جاری شده
وجه آن است که در بعض سور رعایت این قسم وزن
و قافیه به ظهور نیامده است پس یک طایفه بر طور خطب
خطیبان و امثال نکته فهمان واقع شده سورة النساء که حضرت
عایشه رضی الله تعالی عنها روایت کرده است شنیده باشی
و قوافی آنرا دانسته باشی و در بعض سور بر طور نامه‌های عرب
بدون رعایت چیزی واقع شده مثل محاوره بعض ناس با
بعض الا آنکه ختم هر ... به چیزی که مبنی با اختتام باشد کرده
آمده و اما ناسرّ درین جا آن است که اصل لغت عرب
وقف است در موضعی که نفس منتهی شود و نشاط کلام
ساقط می‌گردد و مستحسن در محل وقف انتهای نفس بر مدّه است

گاهی قلب و زیاده مثل الیاسین و طور سینین در الیاس
و طور سینا در عمل آمد این جا باید دانست که انسجام کلام
و سهولت آن بر لسان بسبب آنکه مثل ماء است یا ذکر
آن در آیت مکرر آمده است کلام طویل را یا کلام قصیر موزون
می سازد و گاهی فقره های اولی را کمتر از فقره های تالیه آرند و آن
در بستن کلام فایده دهد خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم
في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه گویا در مثل این
کلام متکلم اشاره می کند در نفس خود که فقره اولی با ثانیه مجموعا
در یک پایه است و ثالثه وحده در یک پایه هم چنین گاهی آیت
ذات توام ثابت باشد یوم تبیض وجوه و تسود وجوه
فاما الذین اسودت وجوههم الایه و اما الذین ابیضت
وجوههم الایة وعامه اول را با ثانی جمع کرده آیت طولانی
شمارند و گاهی در یک آیت دو فاصله آرند چنانکه در بیت هم
هم چنین می باشد کالزهر في ترف والبدر في شرف والبحر
في کرم والدهر في همم و گاهی یک آیت را از تراز
دیگر آیات آرند و سر درین جا آنست که چون حسن کلام را

آنجا مطلوب نبوده لهذا در شریعت به تکرار تلاوت امر فرموده‌اند
به مجرد فهم اکتفا نه نموده‌اند این قدر فرق نهاده‌اند که در اکثر احوال
تکرار قرآن مسائل بعبارات تازه و اسلوب جدید اختیار
فرموده‌اند تا اوقع بلیغ‌تر در نفوس واقع باشد در اذهان اگر تکرار
بیک لفظ کنند چیزی باشد که وظیفه طور آنرا تکرار می نمایند و در
صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب فهم خوض کند و خاطر
بجای دیگر فرو رود و اگر پرسند که در سورتهای قرآن این
مطالب را چرا نشر فرمودند و رعایه ترتیب نکردند چرا نشد که
نخست آلاء الله را ذکر فرمایند و استیفای حق آن نمایند بعد از ان
شروع کنند در ایام الله و اتمام آن کنند بعد از ان مخاصمه کفار نمایند
گوئیم اگرچه قدرت الهیه شامل همه ممکنات است اما حکم در این
ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیهم است
در لسان و در اسلوب [illegible] و اشاره بانی معنی رفته است در
آیه لقالوا أعجمي وعربي و تا نزول قرآن در میان عرب
هیچ کتابی نبود نه کتاب الهی و نه مؤلف بشر و ترتیبی که
حالا مصنفین اختراع نموده‌اند عرب آنرا نمی دانستند اگر

از ین جهت صورت آیات پیدا شده است اینست آنچه
این فقیر را شیخ شده است وا یه اعلم ۰ اگر پرسند که مطالب
فنون خمسه چرا در قرآن عظیم مکرر گفته شد چرا در یک موضع
اکتفا نرفت گویم آنچه خواهم بکشاید ر(؟)ا نهاده نمایم دو قسم
می باشد یکی آنکه مقصود آنجا مجرد تعلیم ما لا یعلم بود پس
مخاطب حکمی دانمی دانست و ذهن او ادراک آن نکرده بود
باستماع این کلام آن مجهول معلوم شود و آن نادانسته دانسته
گردد دیگر آنکه مقصود استحضار صورت آن علم در مدرکه
او باشد تا از ان لذت فرا وان گیرد و قوای قلبیه وا درا کیه
در ان علم فانی شوند در نگ این علم بر همه قوی غالب اید
چنانکه معنی شعری را که ما آنرا دانسته ایم مکرر می گوید و هر باره
لذتی می یابیم و برای این لذت تکرار آن دوست می داریم
و قرآن عظیم بنسبت هر یکی از مطالب فنون خمسه هر دو قسم
افاده اراده فرمود تعلیم مالا یعلم بنسبت جاهل و رنگین ساختن هم
نفوس بآن علوم بسبب تکرار بنسبت عالم اللهم الا اکثر
مباحث احکام که تکرار در ان حاصل نشد زیرا که افاده دو یم

اثبات کنند مضامین تازه استنباطی نمایند و گویند کسی هست
که باین طور غزل گوید و نامه نویسد و اگر بر طور قدیم انشا
کند براعث ایشان خبر تحقیق واضح نشود و اگر پرسند
که اعجاز قرآن بچه جهت است گوئیم محقق پیش ما آن است
که وجوه بسیار است از آن جمله اسلوب بدیع زیرا که
عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جولان
می دادند و گوی مسابقت از اقران می ربودند قصاید و
خطب و رسایل و محاوره را اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد
نمی دانستند و بر ابداع آن قادر نبودند پس ابداع اسلوبی
که غیر اسالیب ایشان بر زبان آن حضرت صلی الله علیه و
آله و سلم که امی بودند عین اعجاز باشد و از آن جمله اخبار از
قصص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصدق کتب سابقه باشد
بغیر تعلم و از آنجمله اخبار بحوادث آینده پس هر وقتی که چیزی
از آن مطابق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه بظهور رسید و
از آن جمله درجه علیا از بلاغت که مقدور بشر نباشد و چون
ما بعد عرب اول آمده ایم بکنه آن نمی توانیم رسید

این را باور نمی کنی قصاید شعراء مخضرمین را تأمل کن
و رسایل آن حضرت صلی الله علیه و سلم و مکاتیب حضرت
عمر را بخوان تا این معنی محسوس شود پس اگر خلاف طور
ایشان گفته شود بحیرت در مانند و تجویز نا آمدن با گوش
ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقصود
نه مجرد افاده است بلکه افاده مع الاستلذاذ و التکرار
و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم است اگر ترا پرسند وزن
و قافیه که نزدیک شعرا معتبر است از این وزن و قافیه لذیذ
تر است آنرا چرا اختیار نه کردند گوئیم لذیذتر بودن مختلف
است باختلاف اقوام و ازمان و علی التسلیم ابداع طوری
از وزن و قافیه بر زبان حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
که امی بودند آیتی ظاهر است بر نبوت حضرت ایشان و
اگر بر وزن و قافیه شعرا قرآن نازل می شد کفار گمان می کردند
که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و از آن شعر
حساب بر نمی گرفتند چنانکه بلغاء از اهل نظم و نثر چون
می خواهند که مزیت و رجحان خود بر معاصرین بر شعرا اثبات

بودن قرآن عظیم است متصور نمی شود زیرا که مطالب در اینجا
آنجا است که در محاطبات معروفه که همه کس بآن آشنا اند
کلمه عام قریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی
کالجمع بین النقیضین است * شعر * ز پای تا بسرش هر کجا که
می نگرم * کرشمه دامن دل می کشد که جا اینجا است * و از این جمله
وجهی است که خردمند بر این و اسرار شرایع را فهم آن میسر نیست
و آن آنست که این علوم خمسه نفس اینها دلیل بودن قرآن
نازل من الله است به جهت هدایت بنی آدم چنانکه عالم طبیب
چون در قانون نظر می کند و در وجود رفتن او در بیان اسباب
و علامات امراض و وصف ادویه ملاحظه می کند هیچ شک نمی کند
در اینکه مولف آن کامل است در صناعت طب هم چنین
چون عالم اسرار شرایع می داند که در تهذیب نفوس که اهم
کدام چیز با فراد انسان کشف ملی القا شود و بعد از ان در فنون
خمسه تامل می کند بی شک در می یابد این قول در معانی خود بوجهی
واقع اند که از ان بهتر صورت نه بندد * بیت * آفتاب آمد دلیل
آفتاب * گر دلیلت باید از وی رو متاب * [illegible]

لباس این قدر می دانیم که استعمال کلمات و ترکیبات
غریبهٔ جزله با لطافت و عدم تکلف قدری که در قرآن می یابیم
در هیچ قصیدهٔ از قصاید متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امری
است ذوقی که مهرهٔ از شعرا آنرا بخوبی می توانند دانست و عوام
آنرا ادراک نتوانند و نیز می دانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی
را بلباس دیگر پوشانیده می شود بر اسلوب معهوده که طرفگی دارد
و دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این
را نمی فهمد باید که در ایراد قصص انبیا که در سورهٔ اعراف
و هود و شعرا واقع می شود تامل کند باز همان قصص را در صافات
بیند و باز همان قصص را در ذاریات تا فرق ظاهر شود و هم چنین
ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین در هر مقام برنگی دیگر
ادا کرده می شود و مخاصمهٔ اهل بنا را باید که بصورتی علاحده در هر
مقام جلوه داده می شود فالکلام فی هذا یطول و نیز می دانیم که
رعایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل اوست و استعارات
و کنایات که فن بیان کافل اوست با وجود رعایت حال
مخاطبین که امیین بودند نا آشنا از این صناعات بهتر از آنچه

بجاوی مناسبت زبان می گشایند واین روش صوفیان است
بالجمله میدان واسع است و قصد هر مسلمانی تفهیم معانی قرآن
متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر
قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و مذهب اصحاب خود را
منظور نظر داشته است ازین جهت فن تفسیر وسعتی پیدا
کرد که به تقریر راست نیاید و کتب بسیار پدید آمدند که به شمار
محصور نشوند و جمعی جمع این همه قصد کردند و گاهی بتازی
و گاهی بفارسی سخن گفتند و در اختصار و اطناب متفرق شدند
و دامان علم را کشاده تر ساختند و این فقیر را بحمد الله و توفیقه
در هر یک ازین فنون مناسبتی حاصل شده است و اکثر اصول
آن و جملهٔ صالحه از فروع آن بدست آمده است و نوعی از
استقلال و تحقیق در هر بابی بهم رسید که شبیه باجتهاد فی المذهب
باشد صورت بسته گشته و سه فن دیگر از فنون تفسیر
از دریای فیض الهی بخاطر ریخته است اگر راست پرسی من
شاگرد بیواسطهٔ قرآن عظیمم چنانکه اویسی روح پرفتوح حضرت
رسالتم صلی الله علیه و سلم مانند آنکه مستفید بیواسطهٔ کعبه

در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران فرقهای مختلف اند جماعهٔ روایت
آثار مناسبه بآیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف
یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان است و فرقهٔ
تاویل آیات صفات و اسما پیش گرفته اند پس آنچه موافق
مذهب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق بعض الفاظ
را ببعض آیات رد کرده اند و این طریقهٔ متکلمان است و قومی
استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب
تمسک مخالف ایراد می کنند و این روش فقهاء اصولیان است
و جمعی نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند و شواهد کلام عرب
در هر باب بوفور تمام ایراد می کنند و این وضع نحات لغویان
است و گروهی نکات معانی و بیان را بتمام تر بیان نمایند
و درین باب داد سخن می دهند و این طریق ادبا است و بعض
قرات قرآن را که از استادان ماثور است روایت
می کنند و هیچ دقیقه درین باب فرو گذاشت نمی نمایند و این
صنعت قرا است و برخی نکات متعلقه بعلم سلوک یا علم حقایق

ماصدق آن عموم آن قصه را ذکر کردند این قسم را ذکر کردن
ضروریست پیش این فقیر محقق شده است که صحابه و تابعین
بسیار بود که نزلت الایه فی کذا و کذا می گفتند و غرض ایشان
تصویر ماصدق آن آیت بود و ذکر بعض حوادث که آیت آن
را بعموم خود شامل شده است خواه این قصه متقدم باشد یا متاخر
اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته
شد یا بعض آنرا والله اعلم ازین تحقیق دانسته شد که
اجتهاد را درین قسم دخلی هست و قصص متعدده را آنجا
گنجایش هست پس هر که این نکته مستحضر دارد حل مختلفات
سبب نزول بادنی عنایت می توان نمود و ازان جمله تفصیل
قصه است که باصل آن در نظم قرآن تعریضی رفته باشد
مفسران از اخبار بنی اسرائیل یا از علم سیر استقصای آن
قصه کنند و به جمیع خصوصیات آنها ذکر نمایند و این جا نیز تفصیل
است آنچه در آیت تعریض ظاهر بآن رفته است بوجهی که دانندهٔ
لغت آنجا ایستاده شود و تفحص آن نماید ذکر آن عهدهٔ مفسر
است و آنچه خارج است ازین باب مثل ذکر بقرهٔ بنی اسرائیل

حسنی ام شبیه بآنکه اثر پذیر بواسطهٔ صلوه عظمی ام فلو ان لی
فیها کل منبت شعرة لسانا لما استوفیت واجب حمده
درین رساله لازم دیده شد که دو سه حرف از هر فن نوشته
شود * فصل * در بیان آثار مرویه در کتب تفسیریهٔ اهل
حدیث و آنچه بدان تعلق دارد و از جملهٔ آثار مرویه در کتب تفسیر
بیان سبب نزول باشد و سبب نزول دو قسم است
قسمی آن است که حادثهٔ واقع شد که دران ایمان مومنان
و نفاق منافقان بر روی امتحان آمد چنانکه در احد و احزاب اتفاق
افتاد خدای تعالی مدح ایشان و نکوهش آنان نازل ساخت تا
فیصل گردد میان دو فریق و درین میان تعریضات بسیار
بخصوصیات این حادثه بظهور می رسد پس واجب است
که بعد کلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام
بر خواننده روشن شود و قسمی آن است که معنی آیت بعموم
خود تام است بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده
است و حکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را قدمای
مفسرین بقصد احاطهٔ آثار مناسبه بآن آیت یا بقصد بیان

لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا الغسل
پس آنچه فقیر می فهمد آن است که این ذهاب بوجوب مسح
نیست وجزم بحمل آیت بر رکنیت مسح نیست آنچه پیش ابن
عباس رض مقرر است همان غسل است لیکن اینجا اشکالی را تقریر
می نمایند و احتمالی را اظهار می کنند تا ببینند که علمای عصر درین تعارض
چه نوع تطبیق میدهند و کدام راه سلوک می نمایند بعض آنانکه بر حقیقت
روزمرهٔ سابقه مطلع نبودند این را قول ابن عباس دانستند و مذهب
او نهادند حاشا ثم حاشا دیگر آنکه نقل از بنی اسرائیل
وسیله است که در دین ما داخل شد بعد از آنکه لا تصدقوا
اهل الکتاب ولا تکذبوهم قاعدهٔ مقرره است پس دو
چیز لازم آمد یکی آنکه تا هر نص قرآن او در سنت حضرت
پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان یافته شود مرتکب نقل از اهل
کتاب نباید شد مثلا چون محمل آیت ولقد فتنا سلیمان والقینا
علی کرسیه جسدا ثم اناب در سنت نبویه یافته می شود
و آن قصه ترک ان شاء الله و مواخذه بران است مرتکب
ذکر قصهٔ صخرهٔ مارد چرا باید شد دوم آنکه الضروری یتقدر

که نر بود یا ماده یا بیان کلاب اصحاب کهف که ابقع بود یا احمر تکلف
مالایعنی است و صحابه آنرا قبیح می دانستند و از قبیل تضییع اوقات
می شمردند و این جائز و نکته باید بخاطر نگاهداشت یکی آنکه اصل
درین باب ایراد قصص مسموعه است بی تصرف عقل اما
جمعی از قدمای مفسرین آن تعریض را پیشوای خود سازند
و محل مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال
تقریر کنند متاخران در شبهه افتند و چون اسالیب تقریر در ان
زمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر بالجزم
بسیار است که مشتبه شود و یکی را بجای دیگر گیرند و این
امر مجتهد فیه است نظر عقل را درینجا گنجایش است و قیل و یقال
را درین باب عنان گشاده است هر که این نکته یاد گرده
بسیاری از مواضع اختلاف مفسران بحکم فیصل می تواند کرد
و در بسیاری از مناظرات صحیحه می توان دانست که قول
نیست بالاتر تفتیش هست علمی که بعض مجتهدان یا بعضی قرا
بیان می آرند و برهمین محمل این فقیر حمل می کند قول ابن عباس رض
را در آیه فامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین * لا اجد

و در خبر بشارت نه متعلق بمحذوف چنانکه سیوطی اشاره
کرده است حیث قال فلما بعثه الله قال اني رسول الله اليكم
باني قد جئتكم والله اعلم و از آن جمله شرح غریب است
و بنای آن بر تتبع لغت عرب است یا تفطن بسیاق و سباق
آیت و دانستن مناسبت لفظ با جزای جمله که در آن واقع
شده است پس در این جا نیز عقل را دخل است و اختلاف
را گنجایش زیرا که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی
آید و عقول در تتبع استعمالات عرب و تفطن مناسبت بسابق
و لاحق متخالف باشند و لهذا اقوال صحابه و تابعین رض درین
باب متخالف شد و هر یکی راهی سلوک کرد و مفسر منصف را در
باب شرح غریب می باید سنجید یکی در استعمالات عرب
که کدام وجه اقوی و ارجح است و دیگر در مناسبت سابق
و لاحق که کدام وجه اولی و اقعد است بعد احکام مقدمات
و تتبع موارد استعمال و تفحص آثار فقیر درین باب
استنباط های تازه کرده است که لطف آن پوشیده نخواهد بود
الا بر بی انصافی غلیظ الطبع مثلا كتب عليكم القصاص في

نقل را الضرورة را در نظر داشته قدر اقتضاء تعریض سخن
باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت
زبان باید کشید درینجا نکته ایست بغایت لطیف آنرا نیز باید
دانست که در قرآن عظیم گاهی حکایت کرده می شود یک قصه را
در جائی باجمال و در جائی بتفصیل چنانکه فرمود قال انی اعلم
ما لا تعلمون بعد از ان فرمود الم اقل لکم انی اعلم غیب
السموات والارض واعلم ما تبدون وما کنتم تکتمون
پس این مقوله همان مقوله متقدم است بنوعی از تفصیل پس
از تفصیل تفسیر این اجمال می توان دانست و از اجمال
به تفصیل می توان پی برد مثلا در سوره مریم قصه حضرت عیسی
علیه السلام اجمالا ذکر فرمود ولنجعله آیة للناس ورحمة
منا وکان امرا مقضیا و در آل عمران مفصلا و رسولا الی بنی
اسرائیل انی قد جئتکم بآیة من ربکم اه و این مقوله
بشارت تفصیلی است و آن مقوله بشارت اجمالی پس ازینجا
عبد ضعیف استنباط کرد که معنی آیت آن است که رسولا الی
بنی اسرائیل مخبرا بانی قد جئتکم و این همه واضح است

فارق در میان منصوص وانچه مقیس بر آن است ظاهر او مانند
آن در این باب واضح است و عقل را در انجا جولانی هست
و اختلاف را گنجایش ولهذا امر وآیات منسوخه را . بپانصد
رسانیده اند دیگر آنکه نسخ به معنی اصطلاحی اصل در بیان آن
معرفت تاریخ است اما گاهی اجماع سلف صالح یا اتفاق جمهور
علما بر اعلامت نسخ گردانند به نسخ قایل شوند بسیاری
از فقهای مرتکب این امر شده اند ممکن که ما صدق
آیت غیر ما صدق اجماع باشد بالجمله در آثاری که مبنی از نسخ
اند غمر بسیار است و بغور تحقیق رسیدن دشوار است و
محدثان را بیرون ازین اقسام چیزهای دیگر است که آنرا
نیز ایرادی نمایند مثل مناظره صحابه در مسئله و استشهاد باین
آیت یا تمثیل ایشان بذکر این آیت یا تلاوت آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم این آیت را بطریق استشهاد در روایت
حدیثی که موافق آیت باشد در اصل معنی در طریق تلفظ آن که
منقول باشد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم یا صحابه • فصل •
در باقی لطایف این باب از انجمله استنباط احکام است

المقتلى بر معنى تكافؤ اقتلى و يكى باد يكرى در يك حكم
شريك بودن حمل نمود تا در فهم الانثى بالانثي موتبت نسخ
نگشته و مرتكب توجيهاتى كه پاونى التفات از هم مى باشد
نه گردد و مثال يسئلونك عن الاهله را برمعنى يسئلونك عن
الاشهر يعنى اشهر الحج فقال هي مواقيت للناس والحج
و مثال هو الذي اخرج الذين كفروا من اهل الكتاب
من ديارهم لاول الحشر اي لاول جمع الجنود لقوله
تعالى وابعث في المدائن حاشرين و قوله تعالى وحشر
لسليمان جنوده و اين باقصه گنى نيز اتعد است و در بيان
منت اقوى دارد ان جمله بيان ناسخ و منسوخ است درين جا
دو نكته بايد دانست يكى آنكه صحابه و تابعين نسخ را استعمال
مى كردند بر غير معنى كه مصطلح اصوليان است و آن قريب
است به معنى لغوى كه ازاله است پس معنى نسخ نزديك
ايشان ازاله بعض اوصاف آيت متقدمه بآيت متاخره خواه
انتهاى مدت عمل باشد يا صرف كلام از معنى متبادر او بغير
معنى متبادر يا بيان مفهم بودن قيدى يا تخصيص عامى يا بيان

فرود می آید و به حسب اذهان ایشان سخن می گوید پس در
آیات مخاصمه عمدهٔ توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح
وجه الزام و در آیات احکام تصویر صورت های مسئله و ذکر
فواید قیود احترازی و غیر آن و در آیات تذکیر بآلاء الله تصویر آن
نعم و بیان مواضع جزئیه آن و در آیات تذکیر بایام الله بیان
ترتیب بعض قصه بر بعض و ایفای حق تعریض که در سرد قصه
میباشد و در تذکیر بالموت و ما بعده تصویر آن صورت ها و تقریر آن
حالت ها و از فنون توجیه است تقریب آنچه بعید از فهم باشد
بسبب عدم الفت بآن و قطع معارضه است در میان دو
دلیل یا درمیان دو تعریض یا درمیان منقول و معقول و تفریق
درمیان دو متشابه و تطبیق درمیان دو مختلف و بیان صدق وعده
که اشارت بآن رفته است و بیان کیفیت عمل آن حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بانچه در قرآن عظیم مامور شدند بالجمله توجیه
در تفسیر صحابه بسیار است و حق آن مقام ادا کرده نمی
شود تا آنکه وجه صعوبت مفصلا بیان کرده شود و بعد ازان در حل
صعوبت تفصیل سخن گفته آید و بعد ازان آن اقوال را سنجیده

در این باب نهایت متسع است و عقل را در اطلاع بر فحاوی
آیات و اقتضاءات میدان واسع است و اختلاف کلی حاصل
است و این فقیر را حصر استنباطات در ده قسم و ترتیب آن
اقسام بخاطر ریخته اند و آن مقاله میزانی است عظیم برای سنجیدن
بسیاری از احکام مستنبطه و از آن جمله توجیه است و توجیه
فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون بکار برده اند
و در آن امتحان ذکای ایشان باشد و تباین مراتب بسبب
آن بظهور آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در آن عصر
در توجیه قرآن سخن گفته اند و اکثار آن کرده و حقیقت توجیه آن
است که اگر در کلام مصنف صعوبت فهم حاصل شود شارح
توقف کند و آن صعوبت را حل نماید و چون اذهان خوانندگان کتاب
در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه به نسبت
مبتدیان دیگر است و به نسبت منتهیان دیگر بسا صعوبت فهم که منتهی
را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی غافل از آن باشد
بلکه احاطه آن نتواند و بساط کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد نه بر ذهن
منتهی اما آنکه احاطه جوانب اذهان کرده است بحال جمهور خوانندگان

عثمان رضی الله عنه گفته اند ستقیمها العرب بالسنتها و تحقیق
این کلمه نزدیک فقیر آن است که مخالف روزمرهٔ مشهور
نیز روزمره است و عرب اول را در اثنای خطب و محاورات
بسیار واقع می شد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی
و چون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای
واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مونث چه عجب
پس آنچه محقق است آن است که ترجمهٔ و المقیمین
الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت و الله اعلم ❀ و اما معانی و بیان
علمی است حادث بعد انقراض صحابه و تابعین پس آنچه در
عرف جمهور عرب مفهوم می شود علی الراس و العین و آنچه
امر خفی است که به جز متعمقان آن فن ادراک نه کنند لا نسلم که
در قرآن مطلوب باشد و اما اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان
به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن
چیزها بر دل سالک ظاهر می گردد و در میان نظم قرآن و حالتی که
آن سالک دارد و یا معرفتی که او را حاصل است متولد می شود
چنانکه کسی قصهٔ مجنون و لیلی می شنود و معشوق خود را یاد کند
و معامله که در میان وی و میان محبوبهٔ وی می گذرد مستحضر

سوم آنچه متکلمان غلو می کنند از تاویل متشابهات و بیان
حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب مالک
و ثوری و ابن مبارک و سایر قدما است و آن امرار
متشابهات است بر ظواهر آن و ترک خوض در تاویل
آن و در احکام مستنبطه تزع کردن و احکام مذهب خود
نمودن و وضع دیگر را بر انداختن و احتیال کردن برای دفع دلایل
قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن
باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید
گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و ما لغت قرآن را
از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار
صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است
و آن آن است که جماعهٔ مذهب سیبویه را اختیار کرده اند
و هر چه موافق آن نیست آن را تاویل می کنند هر چند تاویل
بعید باشد این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق
بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا
و در مثل والمقیمین الصلوة والموتون الزکوة حضرت

عثمان رضی الله عنه گفته اند ستقیمها العرب بالسنتها و تحقیق
این کلمه نزدیک فقیر آن است که می لفظ روزمرهٔ مشهور
نیز روزمره است و عرب اول را در اثنای خطب محاورات
بسیار واقع می شد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی
چون قرآن به لغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای
واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مونث چه عجب
پس آنچه محقق است آن است که ترجمه والمقیمین
الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم ❀ و اما معانی و بیان
علمی است حادث بعد انقراض صحابه و تابعین پس آنچه در
عرف جمهور عرب مفهوم می شود علی الراس و العین و آنچه
امر خفی است که به غیر متعمقان آن فن ادراک نه کنند لانسلم که
در قرآن مطلوب باشد و اما اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان
به حقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن
چیزها بر دل سالک ظاهر می گردد در میان نظم قرآن و حالتی که
آن سالک دارد یا معرفتی که او را حاصل است متولد می شود
چنانکه کسی قصهٔ مجنون و لیلی بشنود و معشوقهٔ خود را یاد کند
و معامله که در میان وی و میان محبوبهٔ وی می گذرد مستحضر

شود و آنچه متکلمان غلو می کنند از تأویل متشابهات و بیان
حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب مالک
و ثوری و ابن مبارک و سایر قدما است و آن امرار
متشابهات است بر ظواهر آن و ترک خوض در تأویل
آن و در احکام مستنبطه نزع کردن در احکام مذهب خود
نمودن و وضع دیگر را بر انداختن و احتیال کردن برای دفع دلائل
قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن
باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید
گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و ما لغت قرآن را
از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار
صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است ۔
و آن آن است که جماعه مذهب سیبویه را اختیار کرده اند ۔
و هرچه موافق آن نیست آن را تأویل می کنند هر چند تأویل
بعید باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق
بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا
و در مثل والمقیمین الصلوة والموتون الزکوة حضرت

عزّ و جلّ مثل آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و آخر سورهٔ حشر و اول
سورهٔ مؤمن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی است که قصهٔ
قلیل الذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را به تفصیل بهرچه
تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیار
است ذکر کرده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در
قصهٔ حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرمودند آرزو کردم
که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدا تعالی بر ما قصهٔ آن ذکر
فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی است
که جامع باشد احوال قیامت را اسلا و لهذا در حدیث آمده است
که هر که خواهد که قیامت را گویا به چشم خود می بیند گو سورهٔ
اذا الشمس کورت بخواند و غریب فن احکام آیتی است که مشتمل
باشد بر بیان حدود و تعیین وضعی خاص مانند تعیین عدد تازیانه در حد
زنا و تعیین سه حیض یا سه طهر در عدهٔ مطلقه و تعیین حصص مواریث
و غریب فن مخاصمه آیتی است که در ان سوق جواب بنهجی
غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مقرون کرده
شود بیان حال این فریق به مثل واضح کمثل الذی استوقد
نارا و هم چنین بیان شناعت عبادت اصنام و فرق د ا

مثال درینجا فائده ایست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فن اعتبار را تغیر داشته اند و در آن راه سلوک
فرموده اند تا سنت باشد علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم
موهوبهٔ ایشان را اما نظیر آنکه آیه فاما من اعطی واتقی را در
مسئله قدر تمثیل خوانده اند اگرچه معنی منطوق آیه آن است که
هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمایم و هر که
اضداد آن عمل آورده است او را راه دوزخ و تعذیب بنمایم
لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی
آفریده اند و آن حالت بروی جاری می کنند من حیث یدری
او لا یدری پس باین اعتبار آیه را به مسئله قدر ربطی واقع
شد و همچنین آیهٔ ونفس وما سواها معنی منطوقش آن است
که بر بر و آثم مطابع ساخت لیکن خلق صورت علمیه بر و آثم را با آن بر
و آثم اجمالا در وقت نفخ روح مشابهتی هست پس باعتبار
می توان باین آیه درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم *
فصل غریب قرآن که در احادیث آنرا بمزید اهتمام و بیان
و فصل تخصیص کرده شد انواع است پس غریب در فن
تذکیر بآلاء الله آیتی است که جامع باشد جملهٔ عظیمه را از صفات حق

جزو بعض مثل آیة الکرسی وسورهٔ اخلاص و آخر سورهٔ حشر و اول
سورهٔ مومن وغریب فن تذکیر بایام الله آیتی است که قصهٔ
قابل الذکر در آن آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را به تفصیل هرچه
تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفایده را که محل اعتبارات بسیار
است ذکر کرده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در
قصهٔ حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام فرمودند آرزو کردم
که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدا تعالی بر ما قصهٔ آن ذکر
فرمودی وغریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی است
که جامع باشد احوال قیامت را اشارةً و ایماءً در حدیث آمده است
که هر که خواهد که قیامت را گویا به چشم خود می بیند گو سورهٔ
اذا الشمس کورت بخوان وغریب فن احکام آیتی است که مشتمل
باشد به بیان حدود و تعین وضعی خاص مانند تعین صد تازیانه در حد
زنا و تعین سه حیض یا سه طهر در عدهٔ مطلقه و تعیین حصص مواریث
وغریب فن مخاصمه آیتی است که در ان سوق جواب بهیجی
غریب واقع شود که قاطع شبه باشد بوجوه یا شدیا مذکور کرده
شود بیان حال این فریق به مثل واضح کمثل الذی استوقد
نارا و هم چنین بیان شناعت عبادت اصنام و فرق در

معارف دررنگ فائده ایست مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فن اعتبار را تغیر داشته اند و در آن راه سلوک
فرموده اند تا سنت باشد علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم
موهوبهٔ ایشان را مانند آنکه آیه فاما من اعطی واتقی در
مسئله قدر تمثیل خوانده اند اگرچه معنی منطوق آیه آن است که
هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمائیم و هر که
اضداد آن عمل آورده است او را راه دوزخ و تعذیب بنمائیم
لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی
آفریده اند و آن حالت بروی جاری می کنند من حیث یدری
او لا یدری پس باین اعتبار آیه را به مسئله قدر ربطی واقع
شد و همچنین آیهٔ ونفس وما سواها معنی منطوق آن است .
که بر و آثم را مطابق ساخت لیکن خلق صورت علمیه بر و آثم را با آن بر •
و آثم اجمالا در وقت نفخ روح مشابهتی است پس باعتبار
می توان باین آیه درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم *
فصل غریب قرآن که در احادیث آنرا بمزید اهتمام و بیان
و مثل تخصیص کرده شد انواع است پس غریب در فن
تذکیر بآلاء الله آیتی است که جامع باشد جملهٔ عظیمه را از صفات حق •

هم که بیان اشارت کردیم تاویل قصص انبیا است علیهم السلام
و فقیر برای این فن رساله تالیف کرده است مسماة بتاویل
الاحادیث و مراد از تاویل آن است که هر قصه که واقع شد
آنرا مبدئی می باشد از استعداد پیغامبر و قوم او و از تدبیری
که خدای تعالی در آنوقت خواسته است وگویا بهمین معنی
اشاره رفته است در آیت و یعلمک من تاویل الاحادیث
دیگر تنقیح علوم خمسه که منطوق قرآن عظیم همان است واستیفای
ازان باب در اول رساله گذشت فایده دیگر ترجمه بزبان
فارسی بوجهی که مشابه عربی باشد در قدر کلام و در تخصیص
و تعمیم و غیر آن و آنرا در فتح الرحمن فی ترجمة القرآن ثبت
نمودیم هرچند در بعض مواضع بسبب خوف عدم فهم ناظران
بدون تفصیل آن شرط را ترک کرده باشیم دیگر علوم خواص
قرآن است سابق جماعه در خواص قرآن تکلم نموده اند بدو وجه
بوجهی که بدعا مانند و بوجهی که بسحر مانند استغفر الله منه و این فقیر را
بیرون از آنچه منقول است بابی فتح نموده اند و یکبارگی اسمای
حسنی و آیات عظمی و ادعیه متبرکه را در کنار من نهاده اند که این
عطیه ماست در تصرف اما هر آیتی و اسمی و دعائی مشروط است

مرتبهٔ تعالی و مخلوق و مالک و مملوک با مثالهٔ عجیبه بیان کرده شود و
یا حبط اعمال اهل ریا و سمعه بابلغ وجوه بیان کرده آید و غرایب
قرآن در ابواب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از جهت
بلاغت کلام و انیق بودن اسلوب آن باشد مثل سورهٔ الرحمن
ولهذا آن را در حدیث عروس القرآن نامیده شد و گاهی غرابت
از جهت تصویر صورت سعید و شقی باشد در حدیث آمده است لکل
آیة منها ظهر و بطن ولکل حد مطلع پس باید دانست که ظهر
این علوم پنجگانه چیزیست که مدلول کلام و منطوق آن باشد
و بطن در تذکیر بآلاء الله تدبر است در آلاء و مراقبهٔ حق است
و در تذکیر بایام الله معرفت مناط مدح و ذم و ثواب و عذاب
است از آن قصص و پند پذیرفتن و در تذکیر بالجنة والنار
ظهور خوف و رجاء و آن امور را در اعیان ساختن و در آیات
احکام استنباط احکام خفیه بفحاوی و ایماآت و در مخاصمت
فرق ضاله معرفت اصل آن قبایح و لاحق ساختن مثل آن با
آن و مطلع ظهر معرفت لسان عرب و آثار متعلقه به فن تفسیر
و مطلع بطن لطف ذهن و استقامت فهم با نور باطن و حالت
سکینه است والله اعلم • فصل از علوم وهبیه در علم تفسیر

شو ۱۴ این معنی بعضیا را امدست و مارا اینجا مقصود تنبیهی است

لاغیر و این همه لغت عرب است اگرچه عرب فهم به تنقیح آن

نرسند و نحاة نیز ادراک آن نه کنند چنانکه مفهوم تعریف جنس

یا خواص مرا کیب اگر از عرب فهم به پرسی بر تنقیح حقیقت آن قادر

نباشند هرچند اعمال اینها می کنند بازموشگافان کلام عرب نیز

مر یک طبق نیستند بعضی الطف امدست در ذهن از بعض بسا

مفهوم که جمعی آنرا تنقیح کردند و دیگران به تنقیح آن نرسیدند

و این عالم نیز از لغت عرب است اما دست اکثر موشگافان از

تنقیح آن مفهوم قاصر است پس حروف مقطعه اسمای سور اند

بآن معنی که مجملا دلالت می کنند بر آنچه مفصلا در سوره مذکور می شود

شبیه بآنکه نام کتابی چیزی مقرر کنند که حقیقت آن کتاب را

پیش ذهن سامع واضح کرده اند چنانکه بخاری کتاب خود را

بجامع الصحیح المسند فی حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم نام

کرده است پس معنی الم این است غیب غیر متعین متعین

شد به نسبت عالم شهادت که متنفس است زیرا که همزه و ها

هردو به معنی غیب اند الا آنکه ها غیب این عالم است و همزه غیب

عالم مجرد و لهذا در وقت استفهام او ام می گویند و در

بهتر دلی که در قاعده نمی گنجد بلکه قاعدهٔ آن انتظار عالم غیب است
چنانکه در حالت استخاره می باشد تا از عالم غیب بکدام آیت و اسم
اشاره می رود در بیان آیت. و اسم را بر طوری از اطوار مقرره نزدیک
اهل این فن تلاوت باید کرد و این است آنچه در این رساله قصد
ایراد آن کرده بودیم الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا فصل
یکی از علوم وهبیه که بدین ضعیف نزول فرموده حل معنی مقطعات
قرآن است و آن موقوف بر تمهید مقدمه است باید دانست
که حروف هجا که اصول کلمات عرب است هر یکی را از آنها
معنی هست بسیط که از غایت نازکی تعبیر از آن بغیر رمز اجمالی
نمی توان کرد از همین جاست که بسیاری از مواد متقاربه متفق
یا متقارب می باشند در معنی مانند آنکه اذکیا از اهل ادب ذکر
کرده اند که هر کجا نون و فا جمع شده است دلالت می کند بر معنی
خروج بوجهی از وجوه مانند نفر و نفث و نفخ و نفح و نفی و نفد و نفذ
و هر کجا فا و لام جمع شده است دلالت می کند بر معنی شگافتن مثل
فلق و فلح فلج و فلذ فلد و از همین جا است که اذکیا از اهل ادب
می دانند که عرب بسیار است که یک کلمه را بر وجوه بسیار
نطق کنند به تبدیل حروف متقاربه مثل دق و دک و لج و لز بالحاح

مره بعد اخری و به سوال وجواب مکرر و طا و ظا و هرد و عبارت
است از حرکت ارتفاع از عالم دنس بعالم متعالی الا آنکه
طا دلالت می کند بر عظم و فخاست یا ناموث و تدنس آن متحرک
و ظا بر ضعف و لطافت و سین دلالت بر سریان و متلاشی شدن
و پراگنده گشتن در همه آفاق پس طه مقامات انبیا است که
آثار متوجه شدن ایشان است بعالم اعلی که صورت غیبی پیدا
کرده و درین عالم به بیان اجمالی و مذکور شدن در کتب و مانند
آن و طسم مقامات انبیا که آثار حرکات فوقانیه ایشان که سادی
شده در عالم متدنس و پراکنده گشت در آفاق و همانهان است
که معنی آن گفته شد الا آنکه چون ششعانی و ظهوری و تمیزی
داشته باشد او را بحا تعبیر کنند پس معنی حم اجمالی است نورانی و
متشعشع گردد پیوست بخصایص عالم متدنس از عقاید باطله و اعمال
فاسده و این کنایه است از رد اقوال ایشان و ظهور حق و رد شبهات
و مناظرات و عادات ایشان و عین دلالت میکند بر ظهور تشعشعانیه
و متعین شدن فوقانیت مثل میم دلالت میکند برین عالم لیکن از جهت
قوت و شدت و هم از جهت اجتماع صور در وی و تراکم آن پس عسق

وقت عظمت او زیرا که امر مستفهم عنه امر منتشر است و آن
غیب است نسبت متعین و اسم چنین مفرد و فیه غیب است
و اول امر همزه زیاده کنند تا دلالت کند بر آنکه سورتی بخاطر او بسته
است که تفصیلش فلان ماده باشد و در ضمایر ها را اختیار کرده
اند زیرا که غیب این عالم است و متعین را انی البحام اجمالی حاصل
شده و لام به معنی تعین لهذا در وقت تعریف لام زیاده می کنند
و میم چون هر دو شفت آن مجتمع می شود و دلالت می کند بر هیولی
متدنس که حقایق ساذج و آن مجتمع شدند و مقید گشتند و از فضاء
تجرد بحبس تقید و تحیز افتادند پس الم کنایت از فیض مجرد
است که بعالم تحیز در آمد و بحسب عادات و علوم ایشان
متعین شدند و قسوت قلب ایشان را ابتد کیر مقابله کرد و اقوال
فاسده و اعمال کاسده را به محاجه و تهدید هر و اثم مصادمه نمود و تمام
سوره شرح و بیان آن است و الطرش الم است الا آنکه را
بر تردد دلالت می کند یعنی تجلی که متعین شد بدنس و باز مرة
دیگر بتدنس در آمد و متعین شد و سیم باره نیز هم چنین و این
کنایه است از علوم مصادمه بقباحتهای بنی آدم مصادمه بعد
مصادمه و آن صادق است بقصص انبیاء و مقالات ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

باب پنجم در ذکر جملهٔ صالحهٔ شرح غریب قرآن و اسباب
نزول آن که مفسر را حفظ آن قدر ضرور است و خوض در تفسیر
بدون حفظ آن ممنوع و محظور و این باب بخطبهٔ علاحده شروع
کرده شد تا رساله باشد مستقل اگر کسی خواهد جدا نویسد

* مصرع * وللناس فيما يعشقون مذاهب

بسم الله الرحمن الرحيم * الحمد لله الذي انزل القرآن شفاء
ورحمة للمؤمنين والهم الصحابة والتابعين وساير علماء
الدين ان يعتنوا بتفسير غرايبه وبيان اسباب نزوله لتتم النعمة
وتكمل الرحمة وتتضح معالم اليقين وصلى الله على سيدنا محمد وآله
وصحبه والتابعين لهم باحسان اجمعين * اما بعد فيقول العبد
الضعيف ولي الله بن عبد الرحيم عاملهما الله تعالى بفضله العظيم
هذه جملة من شرح غريب القرآن من آثار حبر هذه الامة عبد الله

حی منتشر است ساری شده در عالم و نسبت و نون عبارت است
از نوری که در ظلمت ساری و پراگنده شود مانند حالتی که در وقت
صبح صادق یا نزدیک غروب بچشمش می شود و یا همچنان مگر آنکه
در یا نورانیت کمتر فهمیده میشود به نسبت نون و تعین کمتر به نسبت ها
پس یس کنایه از معانی است که منتشر شود در عالم و ص
هیئتی که پیدا شد نزدیک توجه انبیا بپروردگار خویش جبانه و کبا
وق قوتی و شدتی و کرهی که درین عالم متعین شد چنانکه کسی گوید
مرا قصد من این هیئت است که درین عالم پیدا شده از جهت ...
کسر و مصادمه دلک مثل قاف است الا آنکه معنی قوت کمتر از
قاف فهمیده میشود پس معنی کهیعص عالم مند نفس ظلمانی
است که در و متعین شد بعض علوم منتشره نزدیک رجوع بپروردگار
اعای بالجمله معنی این کلمات را بطریق ذوق فهمانیدند و آن معانی
اجمالیه را بجز این کلمات که به تحریر در آمد تقریر کردن مقدور
نیست هر چند این کلمات وافی بکنه آن نیستند بلکه متباین اند من
وجه دون وجه والله اعلم بالصواب ٭

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

الذين انعمت عليهم * بالهداية وهم الانبيا والصلحاء غير مغضوب
عليهم وهم قوم موسى وعيسى قيل ان يغيروا نعم الله عز وجل قال رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم اليهود مغضوب عليهم والنصارى ضلال
* من سورة البقرة * لا ريب فيه * لا شك فيه * ختم الله على قلوبهم * طبع
الله عليها * يؤمنون يصدقون للمتقين * للمومنين الذين يتقون
الشرك ويعلمون بطاعتي ويقيمون الصلواة * اتمام الركوع والسجود
والتلاوة والخشوع والاقبال عليها فيها اويديمونها مرض * نفاق وشك *
ومن الناس من يقول نزلت في المنافقين اظهروا كلمة الايمان
في الكفر فنفي الله عنهم الايمان بقوله وما هم بمومنين يخادعون
الله باظهار غير ما هم عليه الا انفسهم بالكفر وتعويق الناس
عن الايمان واذا خلوا * انصرفوا الى شياطينهم * كبرائهم عذاب
اليم * نكال موجع يكذبون * يملون ويحرفون * السفها الجهال
في طغيانهم * كفرهم يعمهون * يتمادون وقيل يلعبون ويترددون
وقودها الناس والحجارة * حجارة من كبريت خلقها الله عنده
كيف شاء اني جاعل في الارض خليفة * قد كان في الارض قبل
ان يخلق ادم بالفي عام بنوا الجان فافسدوا في الارض فبعث
الله جنودا من الملائكة فضربوهم حتى الحقوهم بجزاير البحر

بن عباس رضي الله عنه من طريق ابن ابي طلحة عنه وكملته
بطريق الضحاك عنه كما فعل ذلك شيخ مشايخنا الامام الجليل
جلال الدين السيوطي في كتابه الاتقان اعلى الله درجته
في الجنان ورايت بعض الغرايب بقي غير مفسر في تلك
الطريقين فكملتها بطريق مسائل نافع بن الازرق عنه وبما ذكره
البخاري في صحيحه فانه اصح ما يروي في هذه الباب ثم بغير
ذلك مما ذكره الثقات من اهل النقل وقليل ما هو وجمعت مع
ذلك ما يحتاج اليه المفسر من اسباب النزول منتخبا له من
اصح تفاسير المحدثين الكرام اعني تفسير البخاري والترمذي
والحاكم اعلى الله منازلهم في دار الاسلام فجاءت بحمد الله رسالة
مفيدة في بابها مهدة نافعة لمن اراد ان يقتحم في عبابها وسميتها
فتح الخبير بما لابد من حفظه في علم التفسير والحمد لله اولا و
آخرا وظاهرا وباطنا * من سورة الفاتحة * الحمد لله * الشكر لله
رب العالمين * مالك المخلوقات كلها * الرحمن الرحيم * اسمان
من الرحمة * مالك يوم الدين * قاضي يوم الجزاء * اياك نعبد *
نخصك ونقصدك * واياك نستعين * نسئلك بطلب المعونة * صر
الصراط المستقيم * كتاب الله وقيل رسول الله وصاحباه * صراط

فی غطاء * بئسما شروا به انفسهم * باعوا نصیبهم من الاخرة بطمع
الیسیر من الدنیا * یود احدهم لو یعمر * قول الاعاجم اذا
عطس احدهم ده هزار سال بزی رمنا رسال نوروز و مهرجان
بخور راعنا من الرعونة اذا ارادوا ان یحمقوا انسانا قالوا
راعنا ما ننسخ نبدل او ننسها نترکها فلا نبدلها قانتون
مطیعون وقیل مقرون ثم وجه الله نزلت فی التطوع علی
الدابة وقیل فی تحری القبلة فی اللیلة المظلمة واذا ابتلی
ابراهیم ربه بکلمات ابتلاه بطهارة خمس فی الراس وخمس
فی الجسد وهی الخصال الفطرة مثابة یثوبون الیه ثم یرجعون
القواعد اساس البیت حنیفا حاجا صبغة دین الله اتحاجوننا
اتخاصموننا شطره نحوه صلی رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلم الی بیت المقدس ستة عشر شهرا او سبعة عشر شهرا وکان
یعجبه ان یکون قبلته قبل البیت فحولت القبلة وکان مات
قبل ان تحول رجال لم یدروا ما یقولون فیهم فانزل الله و
ما کان الله لیضیع ایمانکم لتکونوا شهداء قال رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم یدعی بنوح فیقال هل بلغت فیقول نعم
فیدعی قومه فیقولون ما اتانا من نذیر فیقال من شهود کسا

فقالت الملائكة اتجعل فيها من يفسد فيها كما فعل الجن

ونقدس لك ❊ النقد يس التطهير رغدا واسعة واتوبه متشابها ❊

يشبه بعضه بعضا ويختلف في الطعم وذلك ابلغ في باب الاعجاب

خالدون باقون لا يخرجون منها ولا تلبسوا تخلطوا

انفسهم يظلمون يضرون قولوا حطة ❊ قيل لنبي اسرئيل قولوا حطة

قالوا حبة في شعرة وفي ذلكم بلاء نعمة الى بارئكم خالقكم وفومها ❊

الحنطة المن ❊ الصمغة والسلوى الطير خاسئين ذليلين وباؤا

انقلبوا نكالا عقوبة ما بين يديها من بعدهم وما خلفها الذين

بقوا معهم وموعظة تذكرة لا فارض الهرمة عوان النصف

بين البكر والهرمة فاقع صاف لا ذلول لم يذللها العمل تثير

الارض ولا تعمل الحرث مسلمة من العيوب لا شية لا بياض

فادارأتم اختلفتم بما فتح الله عليكم بما اكرمكم به بروح القدس

الاسم الذي كان عيسى عليه السلام يحيي به الموتى يستفتحون

يستنصرون على الذين كفروا كانت يهود خيبر تقاتل غطفان

فتهزم فعاذت بهذا الدعاء اللهم انا نسألك بحق محمد النبي

الامي الذي وعدتنا ان تخرجه لنا في اخر الزمان الا نصرتنا

عليهم فهزموا غطفان ❊ الاماني ❊ الاحاديث ❊ قلوبنا غلف

التهلكه الاقامة على الاموال ترك الغزوات وقيل نزلت في
النفقة يعني الاسراف فيها * ثقفتموهم * وجدتموهم لا تكون فتنة *
شرك كانوا اذا احرموا في الجاهلية اتوا البيوت من ظهورها
فانزل الله تعالى وليس البر بان تاتوا البيوت الاية فمن
كان منكم مريضا او به اذي * نزلت في كعب بن عجرة كانت
عكاظه ومجنة وذا لمجاز اسواقا في الجاهليته فتاثموا ان
يتجروا في المواسم فنزلت * ليس عليكم جناح ان تبتغوا فضلا
من ربكم في مواسم الحج كانت قريش ومن دان دينها يفيضون
بالمزدلفه وكان سائر العرب يقفون بعرفات فذلك قوله
ثم افيضوا من حيث افاض الناس خلاق نصيب الد الخصام
الجدل الخاصم في الباطل السلم الطاعة كافة جميعا فالعفو
مالا تبين في اموالكم لاعنتكم لاحرجكم وضيق عليكم كانت اليهود
اذا حاضت المراءة منهم لم يواكلوها ولم يشاربوها فسئل النبي
صلى الله عليه وسلم فانزل الله قل هو اذي فامروا ان يفعلوا
كل شيء ما خلا النكاح قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم اقبل
وادبر اتق الدبر والحيضة وكانت اليهود تقول اذا جامعها
من ورائها جاء الولد احول فنزلت * نساءكم حرث لكم فاتوا

فيقول لعلّه وامته فيوتي بكم فتشهد ون الشعاير علامات
واحدها شعيرة فلاجناح فلا حرج انما قيل فلا جناح لان قوما
كانوا يتحرجون ان يطوفوا بين الصفا والمروة والا فهو واجب
* ينظرون * يوخرون * خطوات الشيطان * عمله * الفينا * وجدنا
اهل به لغير الله * ذبح للطاغوت * ابن السبيل * الضيف الذي
نزل بالمسلمين * ان ترك خيرا مالا جنفا اثما وقيل الجور
والميل في الوصية * الباساء الفقر * الضراء المرض عفي ترك
* وعلى الذين يطيقونه فدية * هي منسوخة وقيل وهي محكمة
للشيخ الكبير والمراءة الكبيرة ولما نزل صوم رمضان كانوا لا
يقربون النساء رمضان كله وكان رجال يخونون انفسهم
فنزلت احل لكم ليلة الصيام الرفث * الخيط الابيض من
الخيط الاسود بياض النهار من سواد الليل وهو صبح اذا
انفلق كان رجال اذا ارادوا الصوم ربطاحدهم في رجله
الخيط الابيض والخيط الاسود فانزل الله تعالى من الفجر
العاكف المقيم التهلكة والهلاك واحد قال بعض الانصار
لبعض ان اموالنا قد ضاعت وان الله اعز الاسلام وكثر
ناصروه فلوا قمنا في اموالنا فنزلت * ولا تلقوا بايديكم الي

الى والمحق الله الربوا يذهبه ولا تيمموا الخبيث نزلت
في رجال كانوا يتصدقون بالقنو من الشيص والحشف فاذنوا
فاعلموا وان تبدوا ما في انفسكم نسخت بقوله لا يكلف الله
نفسا الا وسعها غفرانك مغفرتك من سورة آل عمران نزل النصف
الاخير من آل عمران في قصة واحدة زيغ شكا ابتغاء الفتنة
المتشابهات كدأب كصنيع وقيل حال بالقسط بالعدل والخيل
المسومة المطهمة احسان الا ان تتقوا منهم تقاة التقاة التكلم
باللسان والقلب مطمئن بالايمان محررا الذي لا ياتي النساء
الا رمزا الاشارة باليد والوحي بالراس الاكمه الذي يولد
وهو اعمى متوفيك مميتك ايهم يكفل مريم يضم لما نزلت ندع
ابناءنا وابناءكم دعا رسول صلى الله عليه وسلم عليا وفاطمة وحسنا و
حسينا فقال اللهم هولاء اهلي سواء بيننا وبينكم العدل والقصد ربيون
جمع ربا نيئين علما فقها قال الاشعث بن قيس كان بيني وبين
رجل من اليهود ارض فجحدني فقدمته الى النبي صلى الله
عليه وسلم فقال لي الك بينة قلت لا فقال لليهودي احلف
فقلت يا رسول الله اذا يحلف فيذهب بمالي فانزل الله تعالى
ان الذين يشترون بعهد الله وايمانهم ثمنا الا خلاق لا حظ

هو تكم حلد وذالله طاعة الله كانت اخت معقل ابن يسار طلقها
زوجها فتركها حتي انقضت عدتها فخطبها فابي معقل فنزلت
فلا تعضلوهن ولا تعضلوهن لا تقهروهن لا تواعدوهن
من السرا لجماع مالم تمسوهن او تفرضوا لهن المس الجماع
والفريضة الصداق صلوة الوسطى صلوة العصر لقوله صلي
الله عليه وآله وسلم جلسونا عن صلوة الوسطي حتي غابت
الشمس قال زيد بن ارقم كنا يتكلم في الصلوة يتكلم احدهم
اخاه في حاجته حتي نزلت ❁ وقوموا لله قانتين الم تر الي
الذين خرجوا من ديارهم كانوا اربعة آلاف خرجوا
من ديارهم فرارا من الطاعون فقال لهم الله موتوا فماتوا
فمر بهم نبي فسال الله ان يحييهم فاحياهم فيه سكينة
رحمة سنة نعاس ولا يؤده لا يثقل عليه اوكالذي مر علي
قرية عزير نبي الله لم يتسنه لم يغيره لسنون صفوان حجر
ملس ليس عليه شيء وقيل ابلس ايود احدكم ان تكون
له جنة قال عمر ضربت مثلا لرجل يعمل بطاعة الله ثم بعث
الله له الشيطان فعمل بالمعاصي حتي اغرق اعماله اعصار
الريح الشديدة صر برد فصرهن قطعهن الحافا يقال الحف

فما لهم النبي صلى الله عليه وسلم عن شيء فكتموه ❊ من سورة
النساء ❊ . ربا كبيرا اثما عظيما قالت عايشة ان رجلا كانت
له يتيمة فنكحها وكان لها عذق وكان يمسكها عليه وليس لها
من نفسه شيء فنزلت فيه وان خفتم الا تقسطوا في اليتامى ادنى
الا تعولوا اجدر ان لا تميلوا نحلة مهرا وابتلوا اختبروا
انستم عرفتم رشدا اصلا حاقوا اماقوا مكم من معايشكم ومن
كان فقيرا فليأكل بالمعروف قالت عايشة مكان قيامه عليه
بمعروف كلالة من لم ترك والدا ولا ولدا كانوا اذا مات
الرجل كان اولياؤه احق بامراته فنزلت لا يحل لكم ان
ترثوا النساء كرها لما كان يوم اوطاس اصبنا نساء لهن ازواج
في المشركين فكره من رجالا فانزل الله المحصنات من
النساء الا ماملكت ايمانكم المحصنات كل ذات زوج طولا سعة
محصنات غير مسافحات عفايف غير زانية في السر والعانة
ولا متخذات اخدان اخلاء فاذا احصن زوجن العنت الزنا
موالي عصبته وقيل ورثة والذين عاقدت ايمانكم فاتوهم
نصيبهم من النصر والرفادة والوصية وقد ذهب الميراث و
يوصي له قالت ام سلمة ايغزوا الرجال ولا نغزوا ولا نقاتل

ان امرا ئيل اخذه عرق النساء فجعل ان شفاه الله ان لا يأكل لحما فيه عرق قال فحرمته اليهود فنزلت كل الطعام كان حلا الاية من استطاع اليه سبيلا قيل ما السبيل يا رسول الله قال الزاد والراحلة شفا حفرة وهو حرف فيها تبوئ المومنين تو طن المومنين اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا بنو حارثه وبنو سلمه من فورهم من غضبهم المسوم الذي له سيماء بعلامة ان رسول الله صلي الله عليه وسلم شج في وجهه وكسرت رباعيته فجعل يقول كيف يفلح امة فعلوا هذا بنبيهم فانزل الله تعالى ليس لك من الامر شيء وقال ابن عمر قال رسول الله صلي الله عليه وسلم يوم أحد اللهم العن اباسفيان اللهم العن الحارث بن هشام اللهم العن صفوان بن امية فنزلت ليس لك من الامر شيء ولا تهنوا لا تضعفوا القرح الجراح اذ تحسونهم تستاصلونهم وقيل تقتلونهم غزا واحدها غاز امنته نعاسا قال ابو طلحه غشينا النعاس ونحن في مصافنا وما كان لنبي ان يغل نزلت في قطيفة افتقدت يوم بدر فقال بعض الناس لعل رسول الله صلي الله عليه وسلم اخذها استجابوا اجابوا فقال فما زحزح نجا لا تحسبن الذين يفرحون نزلت في اليهود

اهل التفقه والذين اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر
نزلت في عبد الله بن حذافه والمعني ان طاعة الله والرسول
مقدمة اذا عوا به افشوه حسيبا كافيا ثبات عصبا سرايا
لا متفرقين مقيتا حفيظا وقيل قادرا مقتدرا رجع ناس من
اصحاب رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من احد فكان الناس
منهم فرقتين فريق يقول اقتلهم فريق تقول لا فنزلت فما لكم
في المنافقين فئتين اركسهم اوقعهم وقيل حبسهم وقيل ملدبهم
حصرت ضاقت كان رجل في غنمة له فلحقته المسلمون فقال
السلام عليكم فقتلوه واخذوا الغنمة فانزل الله تعالي ولا
تقولوا لمن القي اليكم السلام لست مومنا اولي الضرر اهل
العذر لما نزلت لا يستوي القاعدون من المومنين دعا رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم زيدا فكتبها فجاء ابن ام مكتوم
يشكو ضرارته فانزل الله تعالي غير اولي الضرر ان ناسا من
المسلمين كانوا مع المشركين يكثرون سوادهم ياتي السهم يرمي
فيصيب احدهم فيقتله او يضرب فيقتل فانزل الله تعالي ان
الذين توفيهم الملائكة ظالمي انفسهم مراغما منفسحا التحول من
الارض الي الارض وسعة الرزق ان تقصروا من الصلوة سئل

فنستشهد وانما لنا نصف الميراث فانزل الله ولا تتمنوا ما فضل
الله الايه قوامون الامراء قانتات مطيعات والجار ذي القربي
الذي بينك وبينه قرابة والجار الجنب الذي ليس بينك
وبينه قرابة والصاحب بالجنب الرفيق مثقال ذرة زنة
ذرة تطمس وجوها نسويها طمس الكتاب محاه صعيدا وجه
الارض آية التيمم نزلت في قلادة عايشة وتوقفهم لها على
غير ماء سئل ابن عباس عن قوله تعالي والله ربنا ما كنا
مشركين وقوله ولا يكتمون الله حديثا قال انهم لما راو يوم
القيمة انه لا يدخل الجنة الا اهل الاسلام قالوا تعالوا فلنجحد
فختم الله على افواههم فتكلمت ايديهم وارجلهم فلا يكتمون
الله حديثا قال على رضى الله تعالي عنه دعا رجل من انصار
قبل تحريم الخمر فحضرت صلواة المغرب فتقدم رجل
فقرء اقل يا ايها الكفرون فالتبس عليه فنزلت لا تقربوا
الصلواة وانتم سكارى فتيلا الذي في شق بطن النواة
واسمع غير مسمع يقولون اسمع لا سمعت ليا بالسنتهم
تحريفا بالكذب الجبت الشرك والشيطان نقيرا
النقطة التي فى ظهر النواة ومنها تنبت النخلة اولى الامر

ابهتانا عظيما يعني رموها بالزنا وان من اهل الكتاب الا ليؤمنن
به قبل موته خروج عيسى بن مريم * من سورة المائدة * قالت عايشة
في المائدة انها آخر سورة نزلت فما وجدتم فيها من حلال
فاستحلوه وما وجدتم من حرام فحرموه اوفوا بالعقود ما
احل الله وما حرم وما فرض وما حد في القران كله يجرمنكم
يحملنكم شنان عداوة آمين عامدين امت ويممت واحد
البر ما امرت به والتقوى ما نهيت عنه المنخنقة التي تخنق
فتموت والموقوذة التي تضرب بالخشبة فتموت والمتردية
التي تتردي من الجبل والنطيحة الشاة التي تنتطح الشاة وما
اكل السبع ما اخذ الا ما ذكيتم ذبحتم وبه روح والنصب
انصاب يذبحون عليها استقسام ان يجيل القداح فان نهته
فانتهى وان امرته فعل ما امره الازلام القداح يقتسمون
بها في الامور غير متجانف متعمد لاثم الجوارح الكلاب والفهود
والصقور واشباهها مكلبين ضواري وطعام الذين اوتوا
الكتاب ذبايحهم اجورهن مهورهن لامستم لمستم وتمسوهن
واللاتي دخلتم بهن والافضاء النكاح تيمموا تعمدوا وعزرتموهم
اعنتموهم فافرق افصل الوسيلة الحاجة انما جزاء الذين

عمر عنها فقال صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته
موقوتا مفروضا وقته عليهم ان رسول الله صلي الله عليه وآله
وسلم نزل بين ضجنان وعسفان فقال المشركون ان لهولاء
صلوة هي احب اليهم من آبائهم وابنائهم فميلوا عليهم
ميلة واحدة فنزلت صلوة الخوف ان خفتم ان يفتنكم يضلكم
بالعذاب والجهد تالمون توجعون ولا تكن للخائنين خصيما
نزلت في بني ابيرق سرقوا درعا لعم قتادة بن النعمان ثم
انكروه الا اناثا يعني الموات حجرا او مدرا مريدا متمردا
فليبتكن بتكه قطعه فليغيرن خلق الله دين الله لما نزلت من
يعمل سوء يجز به شق ذلك علي المسلمين فقال رسول الله
صلي الله عليه وآله وسلم سددوا قاربوا وفي كل ما يصيب
المومن كفارة حتي الشوكة يشاكها وقالت عايشة وما
يصيبكم في الدنيا وان امرات خافت من بعلها نشوزا بغضها
الرجل يكون عنده المراة ليس بمستكثر منها يريد ان يفارقها
فيقول اجعلك من شاني في حل واحضرت الانفس الشح هواه
في الشيء يحرص عليه كالمعلقة لا هي ايمة ولا هي ذات زوج
وان تلووا السنتكم بالشهادة او تعرضوا عنها وقولهم علي مريم

الصلواة وانتم سكارى ثم قال اللهم تبين لنا في الخمر بيان شفاء
فنزلت * انما يريد الشيطان * لما نزل تحريم الخمر قال بعضهم
قتل قوم وهي في بطونهم فانزل الله تعالى * ليس على الذين امنوا
وعملوا الصالحات جناح فيما طعموا * لما نزل آية الحج قالوا
يا رسول الله افي كل عام قال لا ولو قلت نعم لوجب فانزل الله
تعالى * يا ايها الذين امنوا لا تسالوا عن اشياء ان تبد لكم تسوءكم
وقيل قال رجل يا رسول الله من ابي قال ابوك فلان فنزلت
عن سعيد بن المسيب البحيرة التي يمنع درها للطواغيت فلا
يحلبها احد من الناس وقيل هي الناقة اذا انتجت خمسة ابطن
نظروا الى الخامس فان كان ذكرا ذبحوه فاكله الرجال دون
النساء وان كانت انثى جدعوا اذنها واما السائبة فكانوا يسيبون
من الانعام لالهتهم لا يركبون ظهرا ولا يحلبون لها لبنا ولا
يجزون لها وبرا ولا يحملون عليها شيأ واما الوصيلة فالشاة
اذا انتجت سبعة ابطن نظروا الى السابع فان كان ذكرا او انثى
وهو ميت اشترك فيه الرجال والنساء وان كانت انثى وذكرا
في بطن استحيوها وقالوا وصلت اخته فحرمته علينا وقيل الناقة
البكر تبكر في اول نتاج الابل ثم تثني بعده بانثى وكانوا يسيبونها
لطواغيتهم ان وصلت احدهما بالاخرى ليس بينهما ذكر

يحاربون الله نزلت فى قوم من عرينة وعكل استوخموا
المدينة فخرجوا الى ابل النبى صلى الله عليه وآله وسلم فشربوا
من ابوالها والبانها وصحوا فقتلوا الراعي وطردوا الابل قال
ابو قلابة جوزوا بذلك لانّ تلك ادهم لمحاربة الله والكفر
به ومن يرد الله فتنة ضلالة سماعون للكذب يسمعون الكذب
اكالون للسحت وهو الرشوة بما استحفظوا استودعوا وقفينا
على اثارهم اتبعنا على اثار الانبياء اي بعثنا ومهيمنا امينا
والقران امين على كل كتاب قبله شرعة ومنهاجا سبيلا وسنة
وقيل الشرعة الدين والمنهاج والطريق فسوف ياتي الله
بقوم يحبهم ويحبونه قال رسول الله صلى الله عليه وآله و
سلم هم قومك يا ابا موسي اذلة على المومنين رحماء يد الله
مغلولة يعنون بخيل امسك ما عنده تعالى الله عن ذلك قال رجل
يا رسول الله اني اذا اصبت اللحم انتشرت للنساء واخذتني
شهوة فحرمت علي اللحم فانزل الله تعالى يا ايها الذين امنوا
لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم قال عمر رضي الله عنه اللهم
بين لنا فى الخمر بيان شفاء فنزلت يسالونك عن الخمر والميسر
ثم قال اللهم بين لنا في الخمر بيان شفاء فنزلت لا تقربوا

عنه نزلت في ابي طالب كان ينهي المشركين ان يؤذوه دنيا عنه
ينأون يتباعدون وقال ابوجهل قد نعلم يا محمد انك تصل الرحم
وتصدق في الحديث ولا نكذبك ولكن نكذب الذي جئت به فانزل
الله تعالى ﴿فانهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون﴾
فقفا سر باسلما مصعدا البأساء من البأس وتكون من البؤس
هو شدة الفقر الضراء الامراض والاوجاع فلما نسوا تركوا مبلسون
ايسون يصد لون وقيل يعرضون عن الحق او جهرا
معاينة تدعون من دون الله تعبدون ما جرحتم كسبتم من الاثم
يفرطون يضيعون قل هو القادر على ان يبعث عليكم عذابا
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اما انها كائنة ولم يأت تأويلها
بعد يلبسكم يخلطكم شيعا اهواء مختلفة وقيل فرقا لكل نبإ مستقر
حقيقة وقيل وقت ومكان ان تبسل تفضح وقيل تحبس وان تعدل
تقسط ابسلوا فضحوا استهوته ازلته فلما جن اظلم افلت زالت
الشمس عن كبد السماء لما نزلت ولم يلبسوا ايمانهم بظلم قال
الصحابة وايّنا لا يظلم فنزلت ان الشرك لظلم عظيم وقال علي رض
هذه في ابراهيم واصحابه ليست في هذه الامة وما قدروا الله حق
قدره ما عظموه حق تعظيمه باسطوا ايديهم البسط الضرب
عذاب الهون الذي يقع به الهوان الشديد خولناكم اعطيناكم

واما الحام فالفحل من الابل اذا ولد لولده قالوا حمي ظهره
فلا يحملون عليه شيئاً ولايجزون له وبرا ولا يمنعونه من حمي
رعي ولا من حوض يشرب منه وان كان الحوض لغير
صاحبه وقيل فحل الابل يضرب الضراب المعدود فاذا قضي
ضرابه فدعوه للطواغيت واعفوه من الحمل وسموه الحام
مثل رسول الله صلي الله عليه وسلم عن هذه الاية ﴿ يا ايها
الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم
فقال بل ائتمروا بالمعروف وتناهوا عن المنكر حتي اذا رايت
شحا مطاعا وهوي متبعا ودنيا موثرة واعجاب كل ذي راي
برايه فعليك بخاصة نفسك ودع العوام يا ايها الذين آمنوا
شهادة بينكم نزلت في تميم الداري وعدي ابن بدا خانا
جاما من فضة من تركة بديل فاحلفهما رسول الله صلي الله
عليه وسلم ثم وجد والجام بمكة فقيل اشتريناه منهما فقام
رجلان من اولياء السهمي فحلفا شهادتنا احق من شهادتهما وان
الجام لصاحبهم ﴿ سورة الانعام ﴾ يعدلون يجعلون له عدلا تمترون
تشكون ملا را يتبع بعضها بعضا وللبسنا يشبهنا ثم لم تكن فتنتهم
حجتهم وقيل معذرتهم اساطير وهي الترهات واحدها اسطورة
واسطارة وقرا صما اي ما لوقر فانه الحمل وهم ينهون عنه وينأون

في ارحام النساء صراط طريق مذؤما ملوما يخصفان يلزقان
الورق سواتهما كناية عن فرجيهما قبلة قبيلته الذي هو منهم
ريشا المال رياشا مالا كانت المراة في الجاهلية تطوف وهي
عريانة فنزلت ❊ قل من حرم زينة الله الاية قال حذيفة اصحاب
الاعراف قوم تجاوزت بهم حسناتهم عن النار وقصرت سياتهم
عن الجنة بيناهم في الاعراف اذ طلع عليهم ربك فيقول قوموا
ادخلوا الجنة فاني قد غفرت لكم غواش ما غشوا به نكدا قليلا
حثيثا سريعا اقلت حملت قوما عمين كفارا عميت قلوبهم بسطة
شدة تنحتون الجبال تشققونها الرجفة الزلزلة الشديدة جاثمين
متبين لا تبخسوا لا تظلموا وتصدون تصرفون عوجا الزيغ افتح
اقض كان لم يغنوا لم يقيموا اسى احزن عفوا كثروا ارجه اخر
امره تلقف تلقم ويذرك والهتك يترك عبادتك الطوفان المطر
القمل الجراد الذي ليس له اجنحة يطيروا يتشاءموا الرجز
السخط يعرشون يبنون متبر هالك وقيل خسران ميقات
ربه الوقت الذي قدره الله دكا مدقوقا خر صوت سقط في
ايديهم كل من ندم فقد سقط في يده اسفا الحزين واختار موسى
قومه دعا موسى فبعث الله سئل فجعل دعاه لمن امن بمحمد
صلي الله عليه وسلم واتبعه فساكتبها الذين يتقون فخذها

خالق الاصباح ضوء الشمس بالنهار وضوء القمر بالليل حسبانا
عدد الايام والشهور والسنين وقيل مراميه رجوما للشياطين
مستقر في الصلب ومستودع في الرحم قنوان دانية قصار النخل
اللاصقة عذوقها بالارض وقيل القنو العذق والاثنان
والجماعة قنوان مثل صنو وصنوان وينعه نضجه وخرقوا له
بنين تخرصوا وافتعلوا ذلك كذبا وكفرا درست تعلمت قبلا
معاينة ومواجهة ولتصغى لتميل وليقترفوا ليكتسبوا زخرف القول
كل شيء حسنة وسيئة وهو باطل فهو زخرف اتي ناس النبي صلى
الله عليه وسلم قالوا يا رسول الله ناكل ما نقتل ولا ناكل ما يقتل
الله فانزل الله * فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ميتا فاحييناه ضالا
فهديناه صغار مذلة وهوان على مكانتكم ناحيتكم وحالتكم التي
انتم عليها وحرث حجر حرام حمولة الابل والخيل والبغال
والحمير وكل شيء يحمل عليه وفرشا الغنم مفروشا ما يعرش
من الكرم كل ذي ظفر البعير والنعامة وغير ذلك مسفوحا مهراقا
ما حملت ظهورهما ما علق بها من الشحم الحوايا المبعر املاق
الفقر درستهم تلاوتهم صدف اعرض لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن
امنت من قبل اذا طلعت الشمس من مغربها * سورة الاعراف
ولقد خلقناكم ثم صورناكم خلقوا في اصلاب الرجال وصوروا

وجلت فرقت ذات الشوكة الجلد مردفين متتابعين فوجا بعد
فوج كل بنان الاطراف وقيل اطراف الاصابع شاقوا الله ورسوله
يا بوهما وخالفوهما زحفا مجتمعين مثل ابين متحرفا متعطفا
مستطردا لطلب العودة او متحيزا منضما جاءكم الفتح المدد
لما يحييكم يصلحكم ليثبتوك ليوثقوك فرقانا نصرا قال ابوجهل
انكان هذا هو الحق من عندك الخ فنزلت * وماكان الله ليعذبهم
وانت فيهم * مكاء وتصدية المكاء ادخال الاصابع في افواههم
وتصدية الصفير فيركمه يجمعه يوم الفرقان يوم بدر يفرق
الله فيه بين الحق والباطل اذ انتم بالعدوة الدنيا وهم
بالعدوة القصوى نزول بشفير الوادي الادنى الي المدينة
وعدوكم نزول بشفيرة الوادي الاقصى الي مكة والركب
اصحاب الابل يعني العير فتفشلوا تجبنوا وتذهب ريحكم
دولتكم وغلبتكم بطرا طغيانا جار لكم حافظ نكص على عقبيه رجع
موليا وذوقوا باشروا وجربوا وليس هذا من ذوق الفم
فشرد بهم من خلفهم نكل بهم من بعدهم يعني تفرق به جمع كل
ناقض عهد خيانة نقضا للعهد وان جنحوا طلبوا ومالوا حرض
المومنين حضهم ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين
لما نزلت كتب عليهم ان لا يفروا من عشرة ثم نزلت

بقوة بجد وجزم ان هي الا فتنتك ان هو الا عذابك هدنا رجعنا

اصرهم ثقل عهدهم ومواثيقهم وعزروه حموه وقروه فانبجست

انفجرت يعدون في السبت يتعدون له تجاوزله بناه الذي

اتيناه اياتنا هو بلعام بن باعورا شرعا ظاهرة على الماء بئيس

شديد وبلوناهم عاملناهم معاملة المختبر نتقنا ترفعنا الاسباط

قبايل بني اسرائيل واذ اخذ ربك الاية خلق الله ادم ثم

مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال خلقت هولاء للجنة وبعمل

اهل الجنة يعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذريته فقال

خلقت هولاء للنار وبعمل اهل النار يعملون ذرانا خلقنا اخلد

الى الارض قعد ومال الى الدنيا سنستدرجهم ايتانا بينهم من

ماء منهم ايان مرسها متي وقوعها وخروجها حفي عنها عالم

بها ولطيف خذ العفو انفق الفضل وامر بالعرف بالمعروف

الذي يعرف حسنه ينزغنك يستخفك طائف لمة يمدونهم يزينون

لولا اجتبيتها لولا احدثتها وتلقيتها فانشاتها الماحملت حواطاف بها

ابليس فكان لاتعيش لها ولد فقال سميته عبد الحارث فعاش وكان

ذلك من وحي الشيطان وامره تضرعا وخيفة استكانة وخوفا سورة

الانفال والبراءة نزلت الانفال في البدر فقال سعد لما كان يوم

بدر رسالت سبقا فنزلت يسالونك عن الانفال نافلة عطية

طريق لا يرقبوا لا يحفظوا الا ولا ذمة الإلّ القرابة والذمة
العهد وليجة اولياء ودخلاء سقاية الحاج سقيهم الشراب في
الموسم عيلة فقرا ايضا هؤن يشبهون ذلك الذين القيم القضاء
القيم هو القايم انى يؤفكون كيف يكذبون وقيل كيف يصرفون
عن الحق بعد وضوح الدليل ان يطفئوا يخمد واكافة جميعا
ليواطئوا يوافقوا ويشبهوا انفروا اخرجوا اثاقلتم احببتم المقام
عرضا غنيمة الشقة المسير والمسافة وقيل السفر فثبطهم حبسهم
وخذلهم خبالا فسادا ولا وضعوا الاسرعوا بالنميمة وقلبوا
لك الامور اجتهدوا في الحيلة عليك والكيد بك ولا تفتني لا
تخرجني ولا توقعني احدى الحسنيين فتحا وشهادة ملجاء مهربا
الملجاء الحرز في الجبل مغارات الغيران والسراديب وقيل
السراب في الارض المختفية مدخلا السرب والماوى يجمحون
يسرعون يلمزك يعيبك ويطعن عليك والعاملين عليها السعاة
المولفة القلوب يتالفهم بالعطية هو اذن يسمع من كل واحد
نسوا الله فنسيهم تركوا طاعة الله فتركهم من ثوابه وكرامته
بخلاقهم بدينهم ونصيبهم والمؤتفكات وهي قوم لوط ايتفكت
انقلبت بها الارض عدن خلد عدنت بارض اقيمت بها واغلظ
اذهب الرفق عنهم لما توفى عبد الله بن ابي قام رسول الله

الآن خفف الله فكتب ان لا يفر مأية من مأتين ما استطعتم
من قوة قال رسول صلي الله عليه وسلم الا ان القوة الرمي
لما كان يوم بدر وقعوا في الغنايم قبل ان تحل لهم فانزل الله تعالي
لولا كتاب من الله سبق كان الناس يوم بدر علي ثلث منازل ثلث
يقاتل العدو وثلث يجمع المتاع وياخذ الاساري وثلث عند الخيمة
يحرسون رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فاختصموا فانتزع
الله الغنيمة من ايديهم فجعله الي رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم فقسمه علي السواء من سورة البراة ولايتهم ميرائهم
لم يكتبوا البسملة علي سورة براة قال عثمان رضي الله عنه كانت
الانفال من اوايل ما نزلت بالمدينة وكانت براة من اخر
القران وكانت قصتها شبيهة بقصتها فظننت انها منها فقبض
النبي صلى الله عليه وآله وسلم ولم يبين لنا انها منها فمن اجل
ذلك قرنت بينهما ولم اكتب بسم الله الرحمن الرحيم وقال
علي رض البسملة امان وهذه السورة براة لما نزل اولها بعث رسول
الله صلي الله عليه وآله وسلم عليا فنادى باربع ذمة الله و
رسوله بريئة من كل مشرك فسيحوا في الارض اربعة اشهر
ولا يحجن بعد العام مشرك ولا يطوفن بالبيت عريان ولا
يدخل الجنة الا مومن براة اذان اعلام سيحوا سيروا امرصد

حتي ينهاني الله وانزل الله ۞ ما كان للنبي لاواه اواه من التواب

وقيل دعاء كثير البكاء وقيل بلسان الحبشة الرحيم شفقا وفرقا

وعلي الثلثة الذين خلفوا كعب بن مالك وصاحبيه مخمصة

مجاعة نصب اعياء من التعب ولا يطئون موطأ ولا يقفون

موقفا نيلا اسرا وقتلا طايفة عصبة خلطة ثلة يفتنون يبتلون

مرة يزيد زادتكم ماعنتم ماشق عليكم ۞ سورة يونس ۞ لهم قدم صدق

سبق لهم السعادة في الذكر وقيل محمد صلى الله عليه وآله وسلم

وقيل الاعمال الصالحة وقيل خير دعويهم دعاءهم ولا ادريكم

لا اعلمكم واذا اذقنا الناس رحمة مطرا اذا لهم مكر قول

بالتكذيب اي اذا اخصبوا بطروا ۞ حتي اذا كنتم في الفلك و

جرين بهم المعني بكم احيط بهم دنوا من التهلكة ماختلط به

نبات الارض فنبت بالماء من كل لون زخرفها زينتها وحسنها .

حصيدا الاشيء فيها كان لم تغن بالامس لم تكن بالامس ولا يرهق .

لا يغشي قتر سواد من الكابة ترهقهم ذلة يصيبهم ذل وخزي

وبموان عاصم مانع اغشيت البست فزيلنا فرقنا تبلوا تختبر تفيضون

تفعلون وما يعزب يغيب لهم البشري قال رسول الله صلي الله عليه و

آله وسلم هي الرويا الصالحة يراها المسلم او تري له الا

يخرصون يقولون ما لا يكون مبصرا مضيا لتهتدوا به في

صلي الله عليه وسلم ليصلي عليه فانزل الله تعالى ۞ ولا تصل على
احد منهم ۞ وما نقموا وما كرهوا يلمزون يعيبون ويغتابون و
يطعنون الا جهدهم وهو القليل الذي يتعيش به اذا نصحوا لله
ورسوله اخلصوا اعمالهم من الغش المعذرون اهل العذر
وصلوات الرسول استغفاره مردوا ملوا النفاق لجوا فيه وابوا
غيره تطهرهم بها وتزكيهم ونحوها كثير والزكوة الطاعة
والاخلاص ان صلوتك سكن لهم رحمة لهم مرجون لامر الله
موخرون ليقضي الله فيهم هو قاض ضرارا يضارون به وارصادا
انتظارا شفا جرف عليه حرف فهو الشفا والشفير وهو حده
والجرف ما تجرف من السيول والاودية هار هاير يقال تهورت
البير اذا نهدمت وانهارت مثله ريبة شكا الا ان تقطع قلوبهم
يعني الموت سئل رسول الله صلي عليه وسلم عن السايحين قال هم
الصايمون قال علي رضي الله عنه سمعت رجلا يستغفر لابويه
وهما مشركان فقلت اتستغفر لابويك وهما مشركان فقال اليس
قد استغفر ابراهيم عليه السلام لابيه وهو مشرك فذكرته
للنبي صلي الله عليه وآله وسلم فنزلت ۞ وما كان استغفار ابراهيم
لابيه الا عن موعدة وعدها اياه ۞ فقال جابر لما مات ابو طالب
قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم لا ازال استغفر لك

تبع مجريها مسيرها وهو مصدر اجريت ومرسيها موقفها ارسيت

حسرت معزل ناحية ابلعي اشربي اقلعي امسكي اعتريك من

عروبة اي اصابتة يعني اصابك ومسك اخذ بناصيتها اي في ملك

وسلطانه عنيد وعاند وعنود واحد رهوتي كيلي التجبر استعمركم

جعلكم عماراً غير تخسير التخسير التضليل كأن لم يغنوا الم يعيشوا

وقيل كأن لم يكونوا بعجل حنيذ نضيج مما يشوي بالحجارة نكرهم

وانكرهم واستنكرهم واحد واوجس اضمر الروع الفزع منيب

مقبل الي طاعة الله تعالى سيء بهم ساء ظنا بقومه وضاق بهم

بامانه ذرعاً صدراً يوم عصيب شديد يهرعون اليه يسرعون

ويقبلون اليه بالغضب بقطع من الليل بسواد ولا يلتفت

يتخلف وقيل لا ينظر وراءه من سجيل من طين طبخ منضود

يتلو بعضهم بعضاً مسومة معلمة ولا تعثوا ولا تسعوا لا يجرمنكم

لا يكسبنكم رهطك عشيرتك وراءكم ظهرياً اي لم تلتفتوا اليه و

والقيتموه خلف ظهوركم الورد المورود المدخل المدخول

الرفد المرفود اللغة بعد اللغة وقيل العون المعين رفدته

اعنته تتبيب بلاء وهلاك وتحسر زفير صوت شديد شهيق

صوت ضعيف غير مجذوذ غير منقطع ولا تركنوا تل اهنوا و

قيل تميلوا ان رجلا اصاب قبلة حرام من امراة فاتي رسول

حوا يجكم اجمعوا امركم اعزموا علي امر غمة مخفيا غير ظاهر
ثم اقضوا الي ولا تنظرون انهضوا الي ولا توخرون يعني امضو
الي بمكروبكم لتلفتنا لترد نا الكبرياء الملك والعزا طمس علي
اموالهم يعني امسخها واذهبها عن صورتها واشدد علي قلوبهم
اطبع عليها حتي لاتلين وعد وا ظلما ننجيك تلقيك علي نجوة
من الارض وهو المكان المرتفع قال رسول الله صلي الله عليه وآله
وسلم كان جبرئيل يدس الطين في في فرعون مخافة ان يقول
لا اله الا الله حقت سبقت وقيل وجبت الرجس العذاب

سورة هود فصلت بينت يثنون يكبون وقيل شك وامتراء في
الحق ليستخفوا منه ليتواروا من الله ان استطاعوا يستغشون
ثيابهم يتدثرون بها ويغطون بينهم يعلم مستقرها ايتها رزقها
حيث كانت ومستودعها حيث تموت ما يحبسه ما يحبس العذاب
عنا حاق نزل واحاط لاجرم بلي واخبتوا خافوا وقيل اطمانوا وقيل
تابوا اراذلنا سقاطنا بادي الراي ما ظهر لنا وقيل اتبعوك في ظاهر
الراي وباطنهم علي خلاف ذلك عميت خفيت لعنا دكم الحق
انلزمكموها نضطركم الي معرفتها تزدري تستصغر ان يغويكم
ان يضلكم اجرامي هو مصدر اجرمت يعني عقوبة جرمي الفلك
وهي السفينة فلا تبتئس لا تحزن لا تخاطبني لا تراجعني وفار التنور

سواء الملك يعني السقاية وهو للموك الفارسي الذي يلتقاطرفاه
كانت تشرب به فلا عاجم خلصوا نجيا انفردوا متناجين
تفتؤ لا تزال حرضا الدنف الهالك من شدة الوجع
يلدنيك الهم لاتثريب لاتعير فصلت خرجت تفندون تسفهوني
وتجهلوني مزجاة قليلة غاشية من عذاب الله عقوبة عامة
مجللة تغشاهم هذه سبيلي سنتي ومنهاجي ودعوتي حتي
اذا استيأس الرسل وظنوا انهم قد كذبوا قالت عايشة
كذبوا بالتشديد وليست بالتخفيف لم يكن الرسل تظن ذلك
بربها ولكن اتباع الرسل طال عليهم البلاء حتى ظنت الرسل
انهم قد كذبوهم وقال ابن عباس بالتخفيف هوكقوله حتي
يقول الرسول والذين امنوا معه ❊ سورة الرعد ❊ قال رسول الله
صلي الله عليه وسلم والرعد ملك من الملائكة موكل بالسحاب
معه مخاريق من نار يسوق السحاب حيث شاء الله وجعل فيها
رواسي اوتدها بالجبال قطع متجاورات متدانيات قدي
بعضها قريب من بعض صنوان مجتمع ونفضل بعضها على بعض
في الاكل قال رسول الله صلي الله وسلم الدقل والفارسي
والحلو والحامض المثلات العقوبات قيل الامثال والاشباه
وقيل ما اصاب القرون الماضية من العذاب هاد نبي وداع

الله صلي الله عليه وآله وسلم فذكر ذلك فانزلت واقم الصلواة

طرفي النهار وزلفا من الليل وزلفا ساعات بعد ساعات اترفوا

اهلكوا ولو بقية دين وفضل وتمييز ❀ من سورة يوسف ❀ غيابت

الجب موضع مظلم من البير وقيل كل شيء غيب عنك شيأ فهو

غيابة والجب الركية التي لم تطو السيارة مارة الطريق سولت

زينت اشده قبل ان ياخذ في النقصان وراودته طلبت منه ان

يواقعها هيت لك هيات لك وقيل هلم وتعال لولا ان راي برهان ربه

مثل له يعقوب فضرب صدره فخرجت شهوته من انامله

قدت قميصه قطعته شغفها غلبها متكاء مجلسا وقيل طعاما يقطع

بالسكين قيل هو الاترج اكبرنه اعظمنه فاستعصم امتنع وابي

اصب اميل قضي الامر الذي فيه تستفتيان لما حكيا ما راياه

وعبر يوسف فقالا ما هما ما راينا شيأ فقال قضي الامر

اضغاث احلام ما لا تاويل له بعد امة بعد حين تحصنون

تخزنون وقال اخرون يعصرون الاعناب والدهن حصحص

تبين ووضح نمير اهلنا نجلب اليهم الطعام الا ان يحاط بكم

ان تموتوا كلكم الا حاجة في نفس يعقوب قضيها لكن حاجة

يعني ان ذلك الدخول قضاء حاجة وهي ارادته ان يكون دخولهم

من ابواب متفرقة شفقة عليهم اوي ضمه اليه العير الرفقة

وراثه قل امه فرد وايد يهم فى افواههم هل امثل كفوا عما
اردا وبه وقيل عضواعليها صد يد قيح ودم ولا يكاد يسيغه ولا
يجوزه فى الحلق الابعد ابطاء فى يوم عاصف شديد هبوب الريح
لكم تبعا واحدها تابع مغنون واقعون بمصرخكم بمعينكم استصرخني
استغاثني يستصرخه من الصراخ اجتثت استوصلت
وانتزعت دارالبوار الهلاك سئل على رضي الله تعالى
عنه من الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار
قال منا فقو قريش ولا خلال مخالة وقرابة مصدر خاللته
خلالا داًئبين مقيمين على طاعة الله مهطعين ناظرين وقيل
مقبلين مذ عنين خاشعين وقيل مسرعين الى الداعي مقنعي
روسهم رافعي روسهم الى السماء هواء خالية مقرنين موصولين
بشيا طينهم فى الاصفاد الوثاق والاصفاد سلاسل الحديد و
والاغلال سرابيلهم قمصهم من قطران النحاس المذاب
* سورة الحجر * يلههم الامل يشغلهم كتاب معلوم اجل ينتهون
اليه سكرت ابصارنا اي سدت وغشيت بروجا منازل للشمس
والقمر معايش من الثمار والحبوب لواقح حوامل لانها تحمل
الماء والتراب والسحاب من صلصال طين خلط برمل فصلصل
كما يصلصل الفخار ويقال منتن من حمأ طين اسود وقيل

الي الله وما تغيض الارحام تنقصه من مدة الحمل عالم الغيب
والشهادة السر والعلانية وسارب بالنهار السارب الظاهرة
المار على طريق معقبات الملائكه يحفظونه من امر الله باذنه
من وال يلي امرهم وينشئ يخلق شديد المحال اي القوة له
وقيل شديد المكر والعداوة قيل شديد العقوبة بقدرها على
طاقتها وبقدارها يملاها زبدا ما يعلو الماء رابيا عاليا من ربي
يربو فاما الزبد فيذهب جفاء وهو ما رمي به الوادي يقال
اجفأت القدر اذا غلت فعلاها الزبد ثم يسكن فيذهب الزبد
بلا منفعة وكذلك يميز الحق من الباطل المهاد الفراش ويدرؤن
يدفعون الا متاع قليل ذاهب يتمتع به ثم يفني طوبى فرح
وقرة عين افلم ييأس يعلم المتاب توبتي قارعة داهية فامليت
امللت لهم من الملي من واق مانع حاجز يمحو الله ما يشاء
ويثبت يمحو بالدعاء ما يشاء من القدر ويثبت ما يشاء ننقصها
بموت علمائها وفقهائها وقيل بالفتوح على المسلمين لا معقب
لا مغير * سورة ابراهيم * قال رسول الله صلي الله عليه وآله
وسلم المسلم اذا سئل في القبر يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا
رسول الله فذلك قوله * يثبت الله الذين امنوا * واذ تاذن
ربكم اعلمكم ان خاف مقامي حيث يقيمه والله بين يديه من

﴿سورة النحل﴾ امر الله عذابه بالروح بالوحي دفء الثياب وقيل ما استدل فات به من الاكسية والابنية جمال زينة تريحون تردونها الى مراحها بالعشي حين تسرحون تخرجونها الى المرعي بالغداة الا بشق الانفس يعني المشقة قصد السبيل البيان وقيل الاسلام والطريق المستقيم الذي يودي الى رضاء الله تعالى ومنها جائر عادل مايل الاهواء المختلفة تسيمون ترعون مواشيكم لحما طريا السمك مواخر شواق الماء ان تميد بكم اي تتحرك بكم وتكفاء وعلامات يعني الجبال وهن علامات للطريق بالنهار ويا خذهم في تقلبهم اختلافهم للسفر والتجارة فما هم بمعجزين بممتنعين على الله على تخوف تنقص من اعمالهم يتفيؤ يتميل وله الدين الطاعة واصبا دايما تجارون ترفعون اصواتكم بالاستغاثة وهو كظيم مغموم يدسه يخفيه مفرطون معجلون ومتركون سائغا جايزا في حلوقهم سكرا وهو الخمر والسكر ما حرم الله من ثمرتها ورزقا حسنا ما احل الله وهو الخل والزبيب والتمر اوحي ربك الي النحل الهمها وقذف في انفسها ذللا منقاد مسخرة وحفدة يعني ولد الولد وقيل الاصهار وهم الاعوان وهو كل ثقيل ووبال تستخفونها يوم ظعنكم يخف عليكم حملها في اسفاركم اثاثا

هو الطين المتغير حمأ جماعة حماة مسنون مصبوب و قيل متغير الرائحة

هذا صراط علي مستقيم رجع الي الله و عليه طريقه يعني هذا

طريق مرجعه الي نصب اعياء و قيل غنا ء و جلون فزعون

لا توجل لا تخف قوم منكرون انكرهم لوط و اتبع ادبارهم

علي اثار بناتك و اهلك لئلا يتخلفن منهم احد لعمرك بعيشك

و بحيوتك سكرتهم في ضلالتهم يعمهون يتماد ون الصيحة الهلكة

مشرقين داخلين في وقت شروق الشمس للمتوسمين للناظرين

و قيل المتفرسين المتثبتين في النظر حتي يعرفوا حقيقة سمة

الشيء و انها يعني مدينة قوم لوط لبسبيل مقيم علي طريق

قوم مكة الي الشام و هو طريق لا يندرس و لا يخفي لبامام مبين

كل ما يتممت و اهتديت به يعني بطريق واضح الصفح الجميل

اعراضا لغير فحش اتيناك سبعا من المثاني و القران العظيم

يعني الفاتحه و هي سبع آيات و تثني في كل صلوة اذ امتن الله

علي رسوله بهذه السورة كما امتن عليه بجميع القرآن قال

رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم ام القرآن هي سبع المثاني

المقتسمين الذين حلفوا و منه لا اقسم جعلوا القرآن عضين

هم اهل الكتاب جزوة اجزاء فامنوا ببعضه و كفروا ببعضه و

هو قول ابن عباس فاصدع اظهر ما تومر و اجهر بامرك

من السوء امرى بعباده سبر محمدا صلى الله عليه و آله و سلم
اشارة الى قصة المعراج انه كان عبدا شكورا عن سليمان كان
نوح عليه السلام اذا طعم طعاما ولبس ثوبا حمد الله فسمى عبدا
شكورا وقضينا الى بنى اسرائيل اوحينا اليهم واعلمناهم ولتعلن
لتبتغن وعلوا ولهما يعنى اولى الفساد عبادا لنا يعنى جالوت
وقومه فجاسوا خلال الديار فمشوا وترددوا وسطها زلهم ثم
رددنا لكم الكرة عليهم رددنا الدولة لكم عليهم بقتل جالوت
اكثر نفيرا اكثر عددا من عدوكم ليتبروا ليدمروا ويخربوا
ما غلبوا عليه حصيرا سجنا ويدعو عاجلا ولا يعجل بالدعاء فى
الشر عجلة بالدعاء فى الخير مبصرة مضيئة يبصر فيها فصلناه
بيناه امرنا مترفيها امرناهم على لسان رسول بالطاعة يعنى
بالمترفين الجبارين والمسلطين وقيل سلطنا شرارها فحق وجب
القول العذاب فدمرناها اهلكناها العاجلة الدنيا وسعى لها
سعيها عمل بفرائض الله من عطاء ربك يعنى الدنيا وهى
مقسومة بين البر والفاجر محظورا ممنوعا فى الدنيا من
المومنين والكافرين وقضى امر ولا تقل لهما اف يعنى ردياً من
الكلام ولا تستثقل شيئاً من امرهما واخفض الين جانبك للاوابين
الراجعين عن معاصى الله ولا تبذر ولا تنفق فى الباطل ابتغاء

طنافس اكسية وبسطا اكنانا يعني الغيران والاسراب سرابيل
قمصا تقيكم الحر تمنعكم الحر وا ما سرابيل تقيكم باسكم فانها
الدروع تمنعكم شدة الطعن والضرب والرمي ولاهم يستعتبون
يطلب منهم ان يرجعون الى مايرضي الله الفحشا الزنا يعظكم يوصيكم
نقضت غزلها افسدت كانت خرقاء اذا ابرمت غزلها انقضته
من بعد قوة للغزل بامراره وفتله انكاثاقطعا خرقا دخلا بينكم
اي غشا وخديعة وكل شئ لم يصح فهو دخل اربى من امة اكثر وا
على من قوم فتزل قدم بعد ثبوتها تزل عن الايمان بعد المعرفة
بالله ينفد يفني وينقطع باق دايم لا ينقطع فاذا قرات القران .
فاستعذ بالله فاذا اردت ان تقرأ القران فاسال الله ان
يعيذك وهذا امقدم ومؤخر وذلك ان الاستعاذة قبل القرأة
ومعناه الاعتصام بالله روح القدس جبرئيل لسان الذي
يلحدون اليه لغة الذي يميلون القول اليه ويزعمون انه
يعلمك اعجمي لا يفصح ولا يتكلم بالعربية قال الكفار انما يعلم
محمد اعيد بن الحضرمي وهو صاحب الكتاب فقال الله لسان الذي
يلحدون اليه من بعد مافتنوا اي عذبوا امة قانتا معلم الخير
مطيعا واتيناه في الدنيا حسنة يعني الذكر والثناء الحسن
في الناس *سورة بني اسرائيل* سبحان الذي براءة له

وهو الغنا والمزامير واجلب عليهم وصح بخيلك ورجلك
بالفرسان والماشي على رجليه يزجي يجري ويسيرها صبا الريح
القاصف قاصفا من الريح ريحا شديدة تقصف الفلك وتكسره
تبيعا ثايرا وناصرا فتيلا وهو القشرة التي تكون في شق النواة
واضل سبيلا العدل حجة ليفتنونك ليستزلونك ضعف الحيوة
وضعف الممات عذاب الدنيا وعذاب الاخرة ليستفزونك
ليزعجونك واذا لا يلبثون خلافك لم يلبثوا حتى يستاصلوا
خلفك لدلوك الشمس من وقت زوالها الى غسق الليل اقباله
بظلامه وقرآن الفجر صلوة الفجر مشهودا تشهد ملائكة
الليل وملائكة النهار ونافلة زيادة مقاما محمودا يقيمك
ربك في مقام محمود وهو مقام الشفاعة يوم القيامة وزهق
الباطل اضمحل الشرك زهوقا زايلا يزهق يهلك وقيل ذاهبا
يؤسا قنوطا ييئس من رحمة الله على شاكلته على مذهبه وطريقه
وقيل ناحية قل الروح من امر ربي اي من علم ربي قالت
اليهود يا ابا القاسم حدثنا عن الروح فنزلت الروح من امر
ربي كسفا قطعا قبيلا عيانا خبت طفئت ورفاتا غبارا قتورا
مقترا بخيلا مثبورا ملعونا وقيل محبوسا من الخير فرقناه
فصلناه يخرون للاذقان للوجوه ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت

رحمة انتظار رزق ميسورا لينا سهلا ملوما تلوم نفسك وتلام
محسورا ليس عندك شيء حسرت الرجل بالمسئلة اذا افنيت
جميع ما عنده خشية املاق مخافة الفقر خطاء اثما ولية لوارثه
واحسن تاويلا عاقبة ولا تقف ولا تقل في شيء بما لا تعلم مرحا
بالكبر والفخر لن تخرق الارض لن يتقبها فاصفكم اي اثركم
واخلص لكم صرفنا وجهنا وبينا من كل مثل يوجب الاعتبار به
والتذكر فيه حجابا مستورا معناه ساترا واذ هم نجوي
مصدر من ناجيت فوصفهم بها والمعني يتناجون بالتكذيب
والاستهزاء فسينغضون اليك رؤسهم يحركونها تكذيبا واستهزاء
بهذا القول وقيل يهزون فتستجيبون بحمده تجيبون بحمده
حين لا ينفعكم الحمد ينزغ يفسد ولا تحويلا من السقم والفقر
الي الصحة والغني اولئك الذين يدعون كان ناس من الانس
يعبدون ناسا من الجن فاسلم الجن فتمسك هولاء بدينهم
ايهم اقرب سواقرب الي رحمة الله وما جعلنا الرويا التي
اريناك قال ابن عباس هي رويا عين اريها رسول الله صلى
الله عليه وآله وسلم ليلة اسري به والشجرة الملعونة وهي
الزقوم لاحتنكن ذريته لاستاصلنهم بالاغواء ولاستولين
عليهم جزاء موفورا وافرا واستفزز ازعجه واستخفه بصوتك

وقيل مقابلة ليدحضوا ليزيلوا الدحض الزلق موئلا
ملجأ حقبا دهرا طويلا سربا مذهبا يسرب يسلك قصصا رجعا
يقصان آثارهما الذي اتبعاه من لدنا علما خضر خشينا ان
يرهقهما طغيانا وكفرا ان يحملهما حبه على ان يتابعاه على دينه
واقرب رحما من الرحم وهي اشد مبالغة من الرحمة كان
تحته كنز لهما ذهب وفضة من كل شيء سببا علما عين حمئة
حارة الصدفين الجبلين فما اسطاعوا ان يظهروه يعلوه جعله
دكاء الزقة يقال دكة زلزلة لا يستطيعون سمعا لا يعقلون
يحسبون انهم يحسنون صنعا قال علي منهم الحرورية قال سعد لا
ولكنهم اصحاب الصوامع والحرورية قوم زاغوا فازاغ
الله قلوبهم قال ابي ولكن الخوارج هم الفاسقون الذين
ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه * سورة مريم * لم نجعل له
من قبل سميا مثلا سويا من غير خرس وحنانا من لدنا رحمة
من عندنا بشرا سويا هو عيسى عليه السلام جبارا شقيا عصيا
قالت اليهود ألستم تقرؤن يا اخت هارون وقد كان بين
موسى وعيسى ما كان فاجاب رسول الله صلى الله عليه وسلم
انهم كانوا يسمون بانبيائهم والصالحين قبلهم فاجاءها
المخاض الجاءها وجع الولادة سريا النهر الصغير رطبا

بها اطلب بين الجهر والاعلان وبين التخافت والخفض طريقا
لا جهرا شديدا ولا خفضا لا تسمع اذنيك كان رسول الله صلى الله
عليه وسلم اذا رفع صوته بالقران سبه المشركون ومن انزله
ومن جاء به فانزل الله ولا تجهر الخ ولي من الذل لم يحالفه
احد الا سورة الكهف عوجا ملتبسا واختلافا قيما عدلا باخع مهلك
اسفا ندما الكهف الفتح في الجبل الرقيم الكتاب وقيل اللوح من
رصاص كتب عاملهم اسماءهم ثم طرحه في خزانته فضربنا
على اذانهم فضرب الله على اذانهم فناموا ثم بعثناهم احييناهم
امدا غاية ربطنا على قلوبهم الهمناهم صبرا شططا افراطا مرفقا
كل ما رفقت به تزاور تميل تقرضهم تتركهم فجوة متسع بالوصيد
بالفناء ازكى اكثر ولا تعد عيناك عنهم لا تتعد لهم الى غير
هم فرطا ندما سرادقها مثل السرادق والحجرة التي تطيف
بالفساطيط كالمهل عكر الزيت ولم تظلم لم تنقص وكان له ثمر
ذهب وفضة يحاوره يجاوبه من المحاورة لكنا هو الله
ربي لكن انا هو الله ربي ثم حذف الالف وادغم احدى
النونين في الاخرى حسبانا من السماء نارا زلقا لا يثبت فيه
قدم هنا لك الولاية مصدر الولي عقبا عاقبة وهي الاخرة
الباقيات الصالحات ذكر الله موبقا مهلكا قبلا وقبلا وقبلا معاينة فا

هدا اهل مالك اعوجا ركزا صوتا وقيل حسا ۞ سورة طه ۞ بواد
المقدس المبارك واسمه طوي اكاد اخفيها لا اظهر عليها
احد اخري سيرتها حالتها واحلل عقدة من لساني كل
ما لم ينطق بحرف او فيه تمتمة او فافاة فهي عقدة ازري
ظهري ان يفرط ان يعجل يطغي يعتدي فا وجس اضمر خوفا
وفتنا ك اختبرناك اختبارا ولا تنيا ولا تضعفا اعطي كل شيء
خلقه خلق لكل شيء زوجه ثم هدى لمنكحه ومطعمه ومشربه و
مسكنه لا يضل لا يخطي في جل وع علي جل وع النهي التقي
تارة حاجة فيسحتكم فيهلككم السلوي طاير يشبه بالسماني ولا
تطغوا لا تضلوا فقد هوي شقي بملكنا بامرنا ظلت اقمت لننسفنه
في اليم لنبدده في البحر ساء بئس يتخافتون يتشاورون قاعا
مستويا وقيل الاطس وقيل يعلوه الماء صفصفا الصفصف لا نبات
فيه وقيل المستوي من الارض عوجا واديا امتا مرابية مكانا سوي
منصف بينهم يبسا يابسا علي قلب موعد خطبك مالك مساس مصدر
ماسسه مساسا معيشة ضنكا الضنك الشديد وقيل اشقا قال رسول الله
صلي الله وسلم عذاب القبر خشعت الاصوات سكنت همسا
الصوت الخفي وقيل حس الاقدام والوطي الخفي والكلام الخفي
وعنت الوجوه ذلت ولا يخاف ظلما ان يظلم فيزاد في سياته

جثيا طريا اثقيل ث ا منزلت شيأ فريا عظيما اسمع بهم وابصر
الكفار يومئذ اسمع شي وابصره وانذرهم يوم الحسرة اذا
نودي يا اهل الجنة خلود ولا موت ويا اهل النار خلود ولا
موت لارجمنك لاشتمنك لسان صدق عليا الثناء الحسن
واهجرني واجتنبني حفيا لطيفا وبكيا جماعة باك غيا خسرانا
لا يسمعون فيها لغوا باطلا قال رسول الله صلي الله عليه وسلم
لجبرئيل ما يمنعك ان تزورنا اكثر مما تزورنا فنزلت وما
نتنزل الا بامر ربك وما كان ربك نسيا انحفيرهل تعلم له سميا
لم يسم احد الرحمن غيره عتيا عصيا صليا صلي يصلي يعني
دخولا واحترقا وان منكم الا واردها يردونها ثم يصدرون
باعمالهم حتما مقضيا الحتم الواجب احسن ندياالنادي
المجلس اثاثا مالا ورءيا منظرا وقيل الري الشراب قال جناب
جئت العاص بن وابل اتقاضي حقا لي عنده فقال لا اعطيك
حتي تكفر بمحمد فقلت لا حتي نموت ثم تبعث قال واني لميت
ثم مبعوث قلت نعم قال ان لي هنا لك مالا وولدا فنزلت
افرايت الذي كفر باياتنا ادا قولا عظيما تؤزهم ازا تغويهم
اغواء وقيل تزعجهم ازعاجا نعد لهم عدا نعد انفاسهم التي
يتنفسون في الدنيا وردا عطاشا عهدا شهادة ان لا اله الا الله

الصحيفة على الكتاب قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
يا ايها الناس انكم محشورون الى الله عراة عزلا ثم قراء ﴿ كما
بدانا اول خلق نعيده ﴾ اذ نبتكم اعلمتكم ﴿ سورة الحج ﴾ ان زلزلة
الساعة شيء عظيم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
ذلك يوم يقول الله لادم ابعث بعث النار تسعمائة وتسعة
وتسعين في النار وواحد في الجنة ثاني عطفه لوى عنقه بتكبر حسن ثاني
عطفه مستكبر في نفسه يصهر يذاب من يعبد الله على حرف
شك وقيل يقدم الرجل المدينة فان ولدت امراته غلاما
ونتجت خيله قال هذا دين صالح وان لم تلد امراته ولم تنتج
خيلته قال هذا دين سوء هذان خصمان اختصموا في ربهم
نزلت في الذين بارزوا يوم بدر حمزة وعلي وعبيدة وعتبة
وشيبة والوليد فليمدد بسبب الى السماء بحبل الى سقف البيت
وهدوا الى الطيب الهدوا الى القران وهدوا الى صراط الحميد
الاسلام من كل فج عميق طريق بعيد البائس الفقير الذي
لا يجد شياً من شدة الحال تفثهم وضع احرامهم من حلق الراس
ولبس الثياب وقص الاظفار ونحو ذلك بالبيت العتيق قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انما سمي بيت العتيق
لانه لم يظهر عليه جبار منسكا عيدا المخبتين المطمئنين القانع

من زينة القوم الحلي الذي استعاروا من آل فرعون فقذفناها
القيتها التي السامري صنع المثلي تانيث الا مثل يقول
بل ينكم امثلهم طريقة اعدلهم هضما لا يظلم فيهضم من حسناته .
هو ارضيا ح حشرتني اعمى عن حجتي وكنت بصيرا في الدنيا
لا تظما ء لا تعطش ولا تضحى لا يصيبك حر ❊ سورة الانبيا ء❊
ما احسو تو قعوا من احسست خامدين ميتين لعلكم تسالون
تفهمون الويل واد في جهنم لا يستحسرون لا يعيون ارتضى
رضي في ملك دوار ان يسبحون يجير ون وقيل يجلدون
لا يصحبون لا يجارون ننقصها من اطرافها ننقص اهلها و
بركتها التماثيل الاصنام جذاذا حطاما ثم نكسوا ردوا نفشت
التنفش الرعي بالليل صنعة لبوس لكم الدروع ان لن نقدر
عليه لن ناخذه بالعذاب الذي ابتا به امتكم امة واحدة دينكم
دين واحد وتقطعوا امرهم اختلفوا حدب شرف ينسلون
يقبلون حصب شجر وقيل حطب لما نزلت ❊ انكم وما تعبدون
من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون ❊ قال المشركون
الملائكة وعيسى وعزير يعبدون من دون الله فنزلت ❊ ان
الذين سبقت لهم منا الحسنى الحسيس والحس واحد هو من
الصوت الخفي السجل الصحيفة كطي السجل للكتب كطي

من الصراط لناكبون من الحق عادلون تشعرون تكذبون ...
وجل ابن عباس فقال يا ابا عباس ان في نفسي من القران شيأ
اسمع الله يقول وكان الله علي كل شيء قديرا كان هذا امر قد كان
وقال فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون وقال في آية اخري
واقبل بعضهم علي بعض يتساءلون قال ابن عباس اما قوله
كان الله علي كل شيء قديرا فانه لم يزل ولا يزال واما قوله
فلا يتساءلون ففي النفخة الاولي واما قوله يتساءلون فاذا
دخلوا الجنة كالحون عابسون قال رسول الله صلي الله عليه
وآله وسلم هم فيها كالحون تشويه النار فتقلص شفته العليا
حتي تبلغ وسط راسه وتسترخي شفته السفلي حتي تضرب سرته

سورة النور * انزلناها بيناها وفرضنا انزلنا فيها فرايض مختلفة
قال مرثد يا رسول الله انكح عناقا وكانت من البغايا بمكة فنزلت
الزاني لا تنكح الا زانية يرمون المحصنات الحرائر والذين يرمون
ازواجهم نزلت في هلال بن امية قذف امراته عند النبي صلي الله
وسلم لشريك بن سحماء وقيل في عويمر ان الذين جاؤا بالافك
نزلت في قصة عايشة رضي الله تعالي عنها اذ تلقونه تقولونه
بروية بعضكم عن بعض ما زكي ما اهتدي ولا يأتل لا يقسم دينهم
جسابهم تستأنسوا تستاذنوا ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن

المتعفف والذي يقنع بما اعطي المعتر السائل اذن للذين
يقاتلون هي اول آية نزلت في القتال وقصر مشيد بالجص
والاجر اذا تمني القي الشيطان في امنيته اذا حدث القي
الشيطان في حديثه فيبطل الله ما يلقي الشيطان ويحكم الله
اياته يسطون يفرطون من السطوة * سورة المومنون * افلح
المومنون فازوا وسعدوا خاشعون ماكتون خايفون من سلالة
النطفة سبع طرايق سموات تنبت بالدهن هو الزيت واترفناهم
وسعناهم هيهات هيهات بعد الغثاء الزبد وما ارتفع عن الماء
ومالا ينتفع به ربوة المكان المرتفع قال رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم الفردوس ربوة الجنة واوسطها وافضلها
تترى يتبع بعضها بعضا ذات قرار خصب ومعين ماء طاهر امتكم
دينكم وقلوبهم وجلة خايفين سالت عايشة النبي صلي الله
عليه وآله وسلم عن هذه الاية * والذين يوتون ما آتوا وقلوبهم
وجلة اهم الذين يشربون الخمر ويسرقون قال لا يا بنت
الصديق ولكنهم الذين يصومون ويصلون ويتصدقون وهم
يخافون ان لا يقبل منهم اولئك الذين يسارعون في الخيرات
وهم لها سابقون سبقت لهم السعادة يجارون يستغيثون سامرا
تهجرون حول البيت وتقولون هجرا تنكصون تدبرون

طلوع الشمس ساكنا دايما عليه دليلا طلوع الشمس قبضا يسيرا
من يعا جعل الليل والنهار خلفة من فاته شيء من الليل ان
يعمله اد ركه بالنهار او من النهار اد ركه بالليل وعباد الرحمن
المومنون هونا بالطاعة والعفاف والتواضع غراما ملازما
شك يل الكزوم الغريم وقيل هلا كالا تقتلون النفس التي حرم الله
الا بالحق لما نزلت قال اهل مكة فقد عدل لنا بالله وقتلنا النفس
التي حرم الله واتينا فانزل الله عز وجل * الا من تاب وامن الاية
اثاما العقوبة هب لنا من ازواجنا وذريا تنا قرة اعين في
طاعة الله وما شيء اقر لعين مومن ان يري حبيبه في طاعة الله
ما يعبؤ لا يعتد به يقال ما عبات به شيأ لزاما هلكة * سورة
الشعرا * كالطود كالجبل ازلفنا جمعنا لشرذمة طايفة قليلة
فكبكبوا جمعوا ريع شرف مصانع كل بناء فهو مصنعة لعلكم
كانكم تخلد ون خلق الاولين دين الاولين فارهين حاذقين
وقيل مرحين تعثوا اشد الفساد تعبثون تبنون هضيم منضم
بعضه الى بعض وقيل تنفتت اذا مس مسحرين مسحورين
الايكة الغيظة وقيل هي شجرة الجبلة الخلق يوم الظلة اظلال
العذاب واخفض جناحك الين جانبك في كل واد يهيمون
في كل لغو يخوضون * سورة النمل * بورك قدس بشهاب قبس

لا تبدي خلا خلها و معضدها و نحرها و شعرها الا لزوجها
قال ابن مسعود لا خلخال ولا قرط ولا قلادة الا ما ظهر منها
قال الثياب غير اولي الاربة المغفل الذي لا يشتهي النساء
او الطفل الذين لم يظهروا لم يدروا بما فيهم من الصغر ان علمتم
فيهم خيرا ان علمتم لهم حيلة فتياتكم اماتكم البغاء الزنا
نور السموات هادي اهل السموات والارض مثل نوره هداه في
قلب المومن كمشكواة موضع الفتيلة و قيل الكوة في بيوت
المساجد ان ترفع تكرم ويذكر فيها اسمه يتلي فيها كتابه يسبح
يصلي بالغدو صلواة الغداة والاصال صلوة العصر رجال لا تلهيهم
تجارة ولا بيع عن ذكر الله قال ابن عباس كانوا اتجر الناس
وابيعه ولكن لم تكن تلهيهم تجارتهم ولا بيعهم عن ذكر الله بقيعة
ارض مستوية سنا ضوء من خلاله من بين اضعاف السحاب
مذعنين مطيعين تحية السلام ❊ سورة الفرقان تبارك تفاعل
من البركة تملى تقرء ثبورا و يلا بورا هلكي عتوا طغوا هباء
منثورا ما يسف الريح الذين يحشرون على وجوههم قبل يا
نبي الله كيف يحشر الكافر على وجهه يوم القيمة قال اليس الذي
امشاه على الرجلين في الدنيا بقادر على ان يمشيه على وجه
يوم القيمة الرس المعدن مد الظل ما بين طلوع الفجر الي

حتي اموت او تكفر فنزلت * ووصينا الانسان لوالديه حسناً وان
جاهداك على ان تشرك بي الخ وتاتون في ناديكم المنكر كانوا
يحذفون اهل الارض ويسخرون منهم * سورة الروم * كانت
فارس يوم نزلت هذه الاية * الم غلبت الروم قاهرين للروم
وكان المسلمون يحبون ظهور الروم وكانت قريش تحب ظهور
فارس فانزل الله هذه الاية فظهرت غلبة الروم على فارس
في السنة السابعة ادني الارض طرف الشام اهون ايسر
يصدعون يتفرقون فلا يربوا من اعطي يبتغي افضل فلا اجر له
فيها يحبرون يغمون يمهدون يسوون المضاجع الودق المطر
السوءى الاساءة لا تبديل لخلق الله لدين الله الفطرة الاسلام
* سورة لقمان * ولا تصعر خدك للناس لا تتكبر فتحقر عباد الله
تعرض عنهم بوجهك اذا كلموك التصعير الاعراض بالوجه
الغرور الشيطان ختار غدار * سورة الم السجدة * تتجافى جنوبهم
عن المضاجع نزلت في انتظار الصلوة نسيناكم تركناكم
العذاب الادنى مصايب الدنيا واسقامها وبلاءها مهين
ضعيف نطفة الرجل الجرز التي لا تمطر الا مطرا لا يغني عنها
شيأ اولم يهد اولم يبين * سورة الاحزاب * كان الناس يدعون
زيد بن حارث زيد بن محمد حتي نزل القران * ادعوهم

شعلة من النار تقتبسون منه اوزعني اجعلني يخرج الخبأ يعلم
كل خفية في السماء والارض لا قبل لهم لاطاقة لهم الصرح كل
بلاط اتخذ من القوارير والصرح القصر وجماعته ممروع
فرش عظيم ممر يؤ كريم يأتوني مسلمين طائعين نكروا غيروا
طائركم مصائبكم اذ راك ظلمهم غاب عليهم ردف قرب
يوزعون يحبسون وقيل يدفعون وقيل يحبس اولهم علي اخرهم
حتي تنام الطيرداخرين صاغرين جامدة قايمة اتقن احكم
* سورة القصص * قصيه اتبعي اثره عن جنب بعد يأتمرون
يتشاورون آنست ابصرت جذوة قطعة غليظة من الخشب
ليس فيها لهب وقيل شهاب ردءً معينا سنشد عضدك سنعينك
الفضل المعين قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم لعمه
قل لا اله الا الله اشهد لك بها يوم القيمة قال لولا ان يعيروني
في قريش انما يحمل عليه الجزع لاقررت بها عليك فانزل الله
تعالي * انك لاتهدي من احببت * فعميت عليهم الانباء الحجج
سرمدا دايما لتسكنوا تستقل لرادك الي معاد الي مكة كل شيء هالك
الا وجهه الاملكه ويقال الا ما اريد به وجه الله * سورة العنكبوت
تخلقون افكا تصنعون كذبا اتخذا لاوزارا قالت ام سعد لسعد
اليس قد امر الله بالبر والله لا اطعم طعاما ولا اشرب شرابا

السباء ❊ قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم هو رجل ولد

عشرة من العرب فتيامن منهم ستة وتشاءم منهم اربعة منسأته

عصاه سيل العرم الشد يد خمط الاراك دهل نجازي يعاقب

الاثل الطرفاء اوبي معه سجي وقدر في السرد المسامير والحلق

واسلنا له عين القطر اذبنا له النحاس وقيل الصفر محاريب

بنيان مشيد دون القصور وجفان كالجواب لحياض الابل جوابي

الحياض الواسعة فزع جلي الفتاح القاضي معاجزين مسابقين

وقيل مغالبين معشار عشر اعظكم بواحدة بطاعة الله وبين ما

يشتهون من مال او ولد وزهرة باشياعهم باسنا لهم فلا فوت

فلا نجاة الي لهم التناوش فكيف لهم بالرد اي من الاخرة الي

الدنيا ❊ سورة الملائكة ❊ الكلم الطيب ذكر الله والعمل الصالح

اداء الفرض قطمير الجلد الذي يكون علي ظهر النواة لغوب

اعياء جدد الطرايق الحرور بالنهار وقيل الحرور بالليل

والسموم بالنهار مع الشمس مثقلة مثقلة غرابيب سود الشديد

السواد ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا قال رسول الله صلي

الله عليه وآله وسلم كلهم في الجنة ❊ سورة يس ❊ كانت هو سلمة

في ناحية المدينة فارادوا النقلة الي قرب المسجد فنزلت ❊

إنا نحن نحيي الموتي ونكتب ما قدموا وآثارهم مقمحون المقمح

الا بائهم قام نبي الله فخطر خطرة فقال المنافقون الا ترون له
قلبان قلب معهم وقلبه معكم فانزل الله ﴿ما جعل الله لرجل من
قلبين﴾ فمنهم من قضي نحبه اجله الذي قدر له قال رسول
الله صلى الله عليه و آله وسلم طلحة ممن قضي نحبه صياصيهم
قصورهم سلقوكم استقبلوكم بالسنة حداد الطعن باللسان فيطمع
الذي في قلبه مرض الفجور والزنا قالت امراة ما اري كل شيء
الا للرجال وما اري النساء يذكرن بشيء فنزلت ﴿ان المسلمين
والمسلمات﴾ وتخفي في نفسك نزلت في شان زينب بنت جحش
و زيد بن حارثه يصلون يبركون ترجي تؤخري رسول صلي الله
عليه وسلم لزينب فدعا قوما الي الطعام فلما اكلوا خرجوا بقي رجلان
يتحدثان فانزل الله ﴿يا ايها الذين امنوا لاتدخلوا بيوت النبي
الاية لنغرينك بهم لنسلطنك عليهم قال رسول الله صلي عليه وآله
وسلم ان موسي كان رجلا حييا ستيرا ما يري من جلده شيء فقالوا ما
يستتر الا من عيب وانه خلا يوما وحده فوضع ثيابه علي حجر
واغتسل وان الحجر عدي بثوبه فطلب موسي الحجر يقول
ثوبي حجر حتي انتهي الي ملاء من بني اسرائيل فراده عريا
با احسن الناس خلقا فذلك قوله فراه الله مما قالوه سديدا
قولا عدلا حقا الامانة الفرايض جهولا غرا بامر الله ﴿سورة

الذنب فنبذناه بالعراء القيناه بالساحل وقيل وجه الارض

من يقطين من غير ذات اصل الدباء ونحوه بفاتنين مضلين

لنحن الصافون الملائكة * سورة ص * فى عزة مغازين الملة الاخرة

وهي ملة قريش ولات حين مناص ليس حين مراعجاب

عجيب الاختلاق الكذب والتخريص فليرتقوا في الاسباب

السماء وقيل طرف السماء في ابوابها جند ما هنالك مهزوم

يعني مريشا اولئك الاحزاب القرون الماضية فواق رجوع

وتردد قطنا العذاب وقيل الجزاء وقيل القطا الصحيفة

ولا تشطط لا تسرف وعزني غلبني الخلطاء الشركاء الصافنات

صفن الفرس يرفع احدى رجليه حتي يكون على طرف الحافر

الجياد السراع فطفق مسحا جعل يمسح اعرف الخيل وعراقبها

جسدا شيطانا رخاء طيبة مطيعة له حيث اصاب حيث اراد

الاصفاد الوثاق فامنن اعط اركض اضرب يركضون يعدون

ضغثا حزمة اولي الايدي القوة والابصار الفقه في الدين

وقيل البصر في امر الله قاصرات الطرف عن غير ازواجهن

اتراب مستويات وقيل امثال غساق الزمهرير من شكله ازواج

الوان من العذاب اتخذناهم سخريا احطنا بهم * سورة

الزمر * يكور يحمل زلفي منزلة قربى كتابا متشابها ليس من

الشامخ بانفه المنكس راسه طا تركم مصا ئبكم احصيناه حفظناه
بعززنا شددنا يا حسرة ويل كان اي حسرة عليهم استهزاءهم
بالرسل كالعرجون القديم اصل الغدق العتيق المشحون الممتلي
ان تدرك القمر لا يستضي احد هما ضوء الاخر ولا ينبغي ذلك
لهما ولا الليل سابق النهار يتطالبان حيثيتين نسلخ منه النهار
نخرج احد هما من الاخر وتجري كلو احد من هما من مثله ما
يركبون من الانعام جند محضرون عند الحساب الاجداث
القبور ينسلون يخرجون مرقدنا مخرجنا ﴿ سورة الصافات
واصب دايم لازب ملتزق يستخرون يسخرون فاهد وهم وجهوهم
وقفوهم احبسوهم انهم مسئولون محاسبون ما لكم لا تناصرون
تعاونون مستسلمون مستحدرون غول صداع وقيل لا لتذ
ولا كراهة كخمر الدنيا بيض مكنون اللولؤ المكنون سواء
الجحيم وسط الجحيم شوبا يخلط طعامهم ويساط بالحميم
الغوا وجدوا وجعلنا ذريتهم الباقين قال رسول الله صلي
عليه وسلم حام وسام ويافث وتركنا عليه في الاخرين لسان
صدق للانبياء كلهم وان من شيعته اهل دينه يزفون انسلان
في المشي بلغ معه السعي العمل وتله صرعه في الغابرين في
الباقين الفلك المشحون السفينة الموقرة الممتلية وهو مليم المجي

آ لا يمأ ن ليس له د عوة يعني الو ثن يسجرون تو قد بهم النار
تمرحون تبطرون ﴿سورة حم السجدة فصلت بينت غير ممنون
محسوب و قدر فيها اقواتها ارزاقها ائتيا طوعا او كرها
اعطيا قالتا اتينا طائعين اعطينا فى كل سماء امرها مما امر به
نحسات مشائم فهديناهم بينا لهم اختصم عند البيت ثلثة نفر
قال احدهم اترون الله يسمع ما نقول فقال الاخر يسمع ان
جهرنا ولا يسمع ان اخفينا وقال الاخر ان كان يسمع اذا جهرنا
فهو يسمع ان اخفينا فانزل الله ﴿ وما كنتم تستترون ان يشهد
عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم الاية والغوا فيه
عيبوه قراءة رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ان الذين
قالوا ربنا الله ثم استقاموا قال قد قال الناس ثم كفر اكثرهم
فمن مات عليها فقد استقام ادفع بالتي هي احسن الصبر عند
الغضب والعفو عند الاساءة لا يسامون لا يفترون ولي حميم
القريب اعملوا ما شئتم يعني الوعيد ما لهم من محيص حاص
عنه اي حاد عنه مرية امتراء ﴿سورة الشورى يذرؤكم فيه
نسل بعد نسل لا حجة لا خصومة شرعوا ابتدعوا الا المودة
في القربى قال سعيد بن جبير قربى آل محمد فقال ابن عباس
عجلت ان النبي صلى الله عليه و آله وسلم لم يكن بطن من قريش

الاشتباه ولكن يشبه بعضه بعضا فى التصل يتقى بوجهه يجر
على وجهه فى النار غير ذي عوج لبس متشاكسون الشكس
العسر لا يرضي بالانصاف رجلا سلما خالصا يقال سالما صالحا
والذي جاء بالصدق القرآن وصدق به المومن يجي يوم
القيمة يقول هذا الذي اعطيتني بما فيه ويخوفونك بالذين
من دونه الاوثان اشمازت نفرت ثم اذا خولناه اعطيناه
ان ناسا من اهل الشرك قد قتلوا واكثروا وزنوا واكثروا
فاتوا محمدا صلى الله عليه وسلم فقالوا ان الذي تقول وتدعو
اليه لحسن تخبرنا ان لما عملنا كفارة فنزل ❁ يا عبادي الذين
اسرفوا على انفسهم الاية وان كنت لمن الساخرين المخوفين
لو ان لي كرة رجعة المحسنين المهتدين بمفازتهم من الفوز
والارض جميعا قبضته قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقبض الله الارض ويطوي السموات بيمينه ثم يقول انا الملك
ابن الملوك الارض ونفخ في الصور قال اعرابي يا رسول الله
ما الصور قال قرن ينفخ فيه حيا فيين مطيفين يحفا فيه بجوانبه
❁سورة المومن❁ ذي الطول السعة والغنا وقيل التفضل داب
حال تباب خسران ادعوني وحدوني قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم الدعاء هو العبادة آخرين خاشعين النجاة

تبعا فارتقب ما نتظر قال ابن مسعود ان قريشا لما ان تعصوا
علي النبي صلي الله عليه وسلم دعا عليهم بسنين كسني يوسف
فاصابهم قحط وجهد حتي اكلوا العظام فجعل الرجل ينظر الي
السماء فيري مابينه وبينها كهيئة الدخان من الجهد فانزل
الله تعالى فارتقب يوم تاتي السماء بدخان مبين فقيل يا
رسول الله استسق الله لمضر فاستسقي فسقوا فعادوا الحالهم
حين جاءتهم الرفاهيته فنزلت انكم عايدون ثم انزل يوم
نبطش البطشة الكبري انا منتقمون يوم بدر ❊ سورة الجاثيه
اضله الله على علم في سابق علمه جاثية مستوفزين على الركب
نستنسخ نكتب ❊ سورة الاحقاف فيما ان مكناكم مالم نمكن لكم
اثارة بقية من علم ما كنت بدعا من الرسل ما كنت باول
الرسل ارايتم اتعلمون عارضا السحاب قال ابن مسعود
افتقدنا النبي صلي الله عليه وسلم ذات ليلة وهو بمكة فقلنا
اغتيل استطير ما فعل به فتبنا بشر ليلة مات بها حتي اذا اصبحنا
اذا نحن به يجيئ من قبل حراء فقال اتاني داعي الجن
فاتيهم فقرات عليهم ❊ سورة محمد آسن متغير اوزارها آثامها
عرفها بينها مولي الذين امنوا وليهم يستبدل قوما غيركم
ضرب رسول الله صلي الله عليه وسلم منكب سلمان ثم قال هذا

الا كان له فيهم قرابة فقال الا ان تصلوا ما بيني و بينكم من
القرابة فيما كسبت ايديكم قال رسول الله صلي الله عليه و
سلم لاتصيب عبدا نكبة فما فوقها الا بذنب وما يعفوا الله اكثر
فيظللن رواكد على ظهره يتحركن فلا يجرين في البحر
او يوبقهن يهلكهن من طرف خفي ذليل عقيما التي لا تلد
اوحينا اليك روحا من امرنا القران * سورة الزخرف ام
الكتاب اصل الكتاب مضي مثل الاولين عقوبة الاولين مقرنين
مطيقين ضابطين يقال فلان مقرن لفلان ضابط له و جعلوا له
من عباده جزوا عدلا كظيم ممتلي غما او من ينشؤ في الحلية
يعني الجواري لو شاء الرحمن ما عبدناهم يعنون الاوثان
علي امة علي امام و معارج المدارج و زخرفا الذهب و من
يعش يعمي و انه لذكر لك شرف اسفونا استخطونا يصدون
يضجون تحبرون تكرمون ملائكة يخلفون يخلف بعضهم بعضا
واكواب اباريق التي لا خراطيم لها فانا مبرمون مجمعون
وقيله يا رب تفسيره ايحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم
ولا نسمع قيلهم * سورة الدخان رهوا ساكنا و قيل طريقا
يابسا فاعتلوه ادفعوه زوجناهم بحور عين انكحناهم حورا عينا
يحار فيها الطرف قوم تبع ملوك اليمن وكل واحد منهم يسمي

يها الذين امنوا لا ترفعوا اصواتكم ولا تحسبوا هوا ان يتبع
عورات المومن امتحن الله اخلص ولا تنابزوا يدعي بالكفر
بعد الاسلام كان الرجل يكون له اسمان والثلثة فيدعي ببعضها
فعسى ان يكره لا تنابزوا بالالقاب الشعوب النسب البعيد
والقبايل دون ذلك * سورة ق * المجيد الكريم مريج مختلف
ملتبس وقيل الباطل باسقات طوال لبس شك حبل الوريد
عرق العنق ذلك رجع بعيد رد بعيد فروج فتوق ما تنقص
الارض من عظامهم حب الحصيد الحنطة قرينه الشيطان الذي
قيض له تبصرة بصيرة فنقبوا اهربوا وقيل ضربوا القي السمع
لا يحدث نفسه بغيره لغوب النصب النضيد الكفري ما دام
في اطمامه ومعناه منضود بعضه على بعض * سورة الذاريات
الذاريات الرياح تذروه تفرقه فالحاملات وقرا السحاب
ذات الحبك ذات الطريق والخلق الحسن وقيل استواءها
وحسنها قتل الخراصون لعن المرتابون في غمرة ساهون في
ضلالتهم يتمادون يفتنون يعذبون يهجعون ينامون وفي
انفسكم افلا تبصرون تاكل وتشرب في مدخل واحد ويخرج
من موضعين فراغ الى اهله فرجع صرة صيحة فصكت لطمت
بركنه بقوته الميم تنبات الارض اذا دبس ويبس بايد

وقومه عزم الامر جد الامر اضغانهم حقدهم لاتا تيكم لا ينقصكم

* سورة الفتح ليغفر لك الله ما تقدم قال رسول الله صلى الله

عليه وسلم لقد نزلت على انه احب الي مما على الارض ثم

قراها فقالوا هنيأ لك يا رسول الله فما ذا يفعل بنا فنزلت * ليدخل

المومنين والمومنات جنات الخ دائرة السوء العذاب تعزروه

تنصروا ان ثمانين هبطوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم

واصحابه من جبل التنعيم عند صلواة الصبح وهم يريدون

ان يقتلوه فاخذ وهم اخذا فاعتقهم رسول الله صلى الله عليه

وسلم فانزل الله * وهو الذي كف ايديهم عنكم الخ كلمة التقوي

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا اله الا الله سيماهم

في وجوههم التواضع شطاه فراخه شطو السنبل تنبت الحبة

عشرا او ثمانيا وسبعا فيقوي بعضه ببعض ولو كانت واحدة لم تقم

على ساق فازره قواه فاستغلظ غلظ على سوقه الساق حاملة الشجر

* سورة الحجرات * لا تقدموا بين يدي الله ورسوله لا تقولوا

خلاف الكتاب والسنة ان اقرع بن حابس قدم على رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم فقال ابو بكر يا رسول الله استعمله

على قومه فقال عمر لا تستعمله يا رسول الله فتكلما عند النبي

صلى الله عليه وآله وسلم حتى ارتفعت اصواتهما فنزلت * يا

اغني واقني اعطي وارضي رب الشعري هو مرزم الجوزا ازفة
الازفة اقتربت الساعة الازفه من السما هو م القيمة سامدون
لاهون السمود اللهو * سورة القمر * انشق القمر علي عهد
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فرقتين فرقة فوق الجبل
وفرقة دونه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اشهدوا
مستمر ذاهب مذ اب مستقر حق مزدجر متناهي وازدجر
افتعل من زجرت ودسر الذي تحرز به السفينة وقيل اضلاع
السفينة اشرالمرح والنجر شرب محتضر تحضرون الماء فتعاطي
تعاطيها بيده فعقرها المحتظر كحظار من الشجر محترق يسرنا
هونا قراته فتمار وكذبوا سيهزم الجمع ويولون الدبر تلاها
رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يوم بدر يعني هذ امصداق
هذا الوعد جاء مشركو قريش يخاصمون رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم في القدر فنزلت يوم يسحبون في النار علي
وجوههم ذوقوا مس سقر انا كل شيء خلقناه بقدر * سورة الرحمن
النجم ما يبسط علي الارض والشجر علي ساق الوزن بريد لسان
الميزان الانام الخلق العصف التبن وقيل بقل الزرع وقيل
ورق الحنطة والتبن الريحان خضرة الزرع وورقه والحب
الذي يوكل منه فباي الاء ربكما باي نعمة الله صلصال طين

بقوة انا لموسعون لذو سعة خلقنا زوجين الذكر والانثى و
اختلاف الالوان حلو وحامض فهما زوجان ففروا الى الله
معناه من الله اليه ماخلقت الجن والانس الا ليعبدون اهل
السعادة من الفريقين الا ليوحدون تواصوا اتواطئوا لمتين
الشديد ذنوبا دلوا * سورة الطور الطور الجبل مسطور مكتوب
رق منشور صحيفة المسجور المحبوس وقيل الموقد تسجير حتى
يذهب ماءها فلا يبقي فيها قطرة تمور تتحرك وتدور يدعون
يدفعون فاكهين معجبين ما التناهم ما نقصناهم يتنازعون
يتعاطون تاثيم كذب ريب المنون الموت المسيطرون المسلطون
كسفا قطعا * سورة النجم * اذا هوي غاب ذو مرة منظر حسن و
قيل ذو شدة وقوة في امر الله قاب قوسين حيث الوتر من
القوسين افتمارونه افتجادلونه قال ابن عباس راي محمد
ربه واورد عليه لا تدركه الابصار فقال ويحك ذلك اذ تجلي
بنوره الذي هو نوره وقالت عايشة انما هو جبرئيل لم يره
في صورته الا مرتين مرة عند السدرة المنتهى ومرة عند جياد له
ستماية جناح ما زاغ البصر بصر محمد صلي الله عليه و آله وسلم
وما طغي ولا جاوز ما راي قسمة ضيزى جائرة وقيل عوجا اكدى
كدره بمنه وقيل قطع عطاءه الذي وفى وفي ما فرض عليهم

مترفين متمتعين ومتنعمين يحموم دخان اسود انا انشانا
من انشاء قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم من النشات
اللاتي كن في الدنيا عجايز عمشا رمصا يصرون يل يمون
الحنث العظيم الشرب الهيم الابل الظماء ما تمنون من النطف
يعني في ارحام النساء انا لمغرمون لملزمون تورون تستخرجون
اوريت اوقدت للمقوين المسافرين بمواقع النجوم بمحكم
القران مدهنون مكذبون وتجعلون رزقكم قال رسول الله
صلي الله عليه وآله شكركم يقولون مطرنا بنوء كذا وكذا
غير مدينين محاسبين فروح راحة وجنة نعيم رخاء فسلام لك
اي مسلم لك انك من اصحاب اليمين * سورة الحديد * نبراها
نخلقها مستخلفين معمرين فيه باس شديد جنة وسلاح مولاكم
اولي بكم * سورة المجادلة * قالت عايشة تبارك الذي وسع
سمعه كل شيء اني لاسمع خولة بنت ثعلبة ويخفي علي بعضه
وهي تشتكي زوجها الي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم
تقول يا رسول الله اكل شبابي ونثرت له بطني حتي اذا كبرت
سني وانقطع له ولدي ظاهر مني اللهم اني اشكو اليك قالت
عايشة فما برحت حتي نزل جبرئيل عليه السلام بهولاء الايات
قد سمع الله قول التي الايات يحادون الله يشاقون كبتوا

خلط بر مل كالفخار كما يصنع الفخار المارج اللهب الاصفر
وقيل خالص النار مرج ارسل برزخ حاجز لا يبغيان لا يختلطان
المنشات ما رفع قلعه من السفن ذو الجلال ذو العظمة والكبرياء
سنفرغ لكم هذا وعيد من الله لعباده وليس بالله شغل يعني
نحاسبكم لا تنفذون لا تخرجون من سلطان نبي شواظ لهب النار
وقيل اللهب الذي لا دخان له ونحاس دخان النار وقيل
الدخان الذي لا لهب له وقيل الصفر يصب على رؤسهم يعذبون
به ولمن خاف مقام ربه جنتان يتم بالمعصية فيذكر الله فيتركها
افنان اغصان وجنا الجنتين دان ما يجتني قريب قاصرات
الطرف لا يعين غير ازواجهن لم يطمثهن لم يدن منهن
مدهامتان سوداوان من الري نضاختان فايضتان مقصورات
الحور وقيل محبوسات قصر طرفهن وانفسهن علي ازواجهن
رفرف محضر المجالس ٭ سورة الواقعة ٭ خافضة لقوم الي النار
رافعة الي الجنة رجت زلزلت وبست فتتت ثلة امة موضونة
منسوجة واكواب الكوب لا اذان له ولا عروة واباريق ذوات
العري والاذان ولا ينزفون لا يقيئون او لا يسكرون لغوا باطلا
تاثيما كذبا في سدر مخضود الذي ليس له شوكت ويقال
المخضود الموقر حملا وطلح منضود الموقر وماء مسكوب جار

بنت ابي بكر الصديق بهذا يافا بت ان تصدق منها وتلد خلفها فانزل الله تعالى لا ينهاكم الله عن الذين لم يقا تلوكم الاية ولا يا تين ببهتان يفترينه لا يلحقن با زواجهن غيروا ولادهم

* سورة الصف * قال عبد الله بن سلام قعدنا نفرا من اصحاب النبي صلي الله عليه وآله وسلم فتذاكرنا فقلنا لو نعلم اي الاعمال احب الى الله لعملناه فانزل الله * سبح لله ما في السموات وما في الارض الصورة مرصوص ملصق بعضه ببعض من انصاري الى الله من يتبعني * سورة الجمعة * وآخرين منهم لما يلحقوا بهم قيل من هم يا رسول الله فوضع رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يده على سلمان ثم قال لو كان الايمان عند الثريا لناله رجال من هولاء اقبلت عير يوم الجمعة وهم مع رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم فتبادرها الناس الا اثني عشر رجلا فانزل الله واذا راو تجارة او لهوا * سورة المنافقين * نزلت في الرد على عبد الله بن ابي المنافق فيما قال ولتصديق زيد بن ارقم فيما حكاه عنه قاتلهم الله لعنهم الله وكل شيء في القران قتل فهو لعن خشب مسندة نخل وقيام وقيل كانوا رجالا اجمل شيء لووا رؤسهم حركوا استهزاء بالنبي صلي الله عليه وآله وسلم ينفضوا يتفرقوا * سورة التغابن * يوم التغابن غبن

اخزوا من الخزي قال علي رضي الله عنه نزلت ❁ يا ايها الذين
امنوا اذا ناجيتم الرسول قال النبي ما ترى دينارا قلت لا يطيقونه
قال فنصف دينار قلت لا يطيقونه قال فبكم قلت شعيرة قال
انك لزهيد فنزلت أأشفقتم قال النبي خفف الله عن هذه الامة
استحوذ غلب ❁ سورة الحشر ❁ الجلاء الاخراج من ارض الى
ارض قال ابن عباس نزلت في بني النضير امروا بقطع النخل
فحاك في صدورهم فقال المسلمون قد قطعنا بعضا وتركنا بعضا
فلنسألن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فانزل الله ما
قطعتم من لينة اللين قالت عايشه وكان من سبط لم يصبهم جلاء
فيما خلا لينة نخلة ما لم تكن عجوة او برنية حاجة حسدا
خصاصة فاقة ان رجلا من الانصار بات به ضيف فلم يكن عنده
الا قوته وقوت صبيانه فقال لامراته نومي الصبية واطفي السراج
وقربي للضيف ما عندك فنزلت ويؤثرون على انفسهم ولو كان
بهم خصاصة المفلحون الفائزون بالخلود الفلاح البقاء المهيمن
الشاهد العزيز المقتدر على ما يشاء الحكيم الحاكم لما اراد ❁ سورة
الممتحنة ❁ نزلت في كتاب حاطب بن ابي بلتعة الى المشركين
يخبرهم ببعض امر النبي صلى الله عليه وآله وسلم لا تجعلنا
فتنة للذين كفروا لا تسلطهم علينا فيفتنونا قدمت ام اسماء

عليكم يتقوى الله واد لوهم * سورة الملك * فسحقا بعدا من
طور تفق حسير كليل ضعيف فى غرور فى باطل التفاوت الاختلاف
تميز تقطع مناكبها جوانبها تفور المكفوز * سورة ن * لو تدهن
قيل هنون لو ترخص لهم فيرخصون عتل متكبر زنيم ولد الزنا
ويقال ظلوم كالصريم كالصبح انصرم من الليل والليل انصرم
من النهار الصريم الذاهب يتخافتون يتناجون على حرد
على جد فى انفسهم قال اوسطهم اعدلهم يوم يكشف عن ساق
هو الامر الشديد المقطع من الهول يوم القيمة قال ابن مسعود
هذا يوم كرب وقال رسول صلى الله عليه وسلم يكشف ربنا
عن ساقه ما فيسجد له كل مؤمن ومؤمنة ويبقى من كان يسجد فى
الدنيا رياء وسمعة فذهب ليسجد فيعود ظهره طبقا واحدا
وهو مكظوم مغموم وهو مذموم ملوم ليزلقونك ينقذونك
* سورة الحاقة * صرصر شديد عاتية عتت على الخزان حسوما
متتابعة خاوية سقط اعلاها على اسفلها طغى الماء كثر داعية
حافظة انى ظننت القيت دانية قريبة كانت القاضية الموتة
الاولى التى منها لن احيى بعدها غسلين صديد اهل النار
الوتين نياط القلب * سورة المعارج * سال سائل هو نضر بن
الحارث قال اللهم ان كان هذا هو الحق الخ المعارج العلو

اهل الجنة اهل النار ومن يومن بالله يهد قلبه هو الذي اذا اصابته مصيبة رضي وعرف انها من عند الله ان من ازواجكم واولادكم عدو الكم قال ابن عباس هولاء رجال اسلموا في اهل مكة وارادوا ان ياتوا النبي صلي الله عليه وآله وسلم فابي ازواجهم واولادهم *سورة الطلاق* وانفقوا تصدقوا ومن يتق الله يجعل له مخرجا ينجيه من كل كرب في الدنيا والاخرة ان ارتبتم ان لم تعلموا وبال امرها جزاءها واولات الاحمال واجلهن ذات حمل بين النبي صلي الله عليه وآله وسلم ان الحبلي اذا وضعت بعد وفاة زوجها بقريب فقد انقضت عدتها فحكم اولات الحمل يخصص بحكم المتوفي عنها زوجها عتبت ابته *سورة التحريم* كان رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يشرب عسلا عند زينب ويمكث عندها فتواطيت ازواجه وقلن نجد منك ريح المغافير فحلف ان لا يعود فنزلت اللتان تظاهرتا علي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم عايشة وحفصة وقيل كانت لرسول الله صلي الله عليه وآله وسلم امة يطاها فلم تزل به حفصة حتي جعلها علي نفسه حراما فانزل الله يا ايها النبي لم تحرم صغت قلوبكما التصفي لتميل ظهير عون قوا انفسكم واهليكم اوصوا

بينكم وبين حز السماء فهنالك رجعوا الى قومهم فقالوا يا
قومنا انا سمعنا الايات جل ربنا فعله وامره وعظمة وقدرته
فلا يخاف بخسا نقصا من حسناته ولا رهقا زيادة من سياته
طرايق قددا المنقطعة في كل وجه ليلا الا قليلا * سورة المزمل
لما نزلت يا ايها المزمل قاموا سنة حتى ورمت اقدامهم فانزل
الله تعالى فاقرا وما تيسر منه وتبتل اخلص انكالا قيودا كثيبا مهيلا
الرمل السائل اخذا وبيلا شديدا ليس له ملجاء منفطر به مثقلة
به يقال متصدع من خوف يوم القيمة * سورة المدثر * الرجز
الاوثان يوم عسير شديد صعودا قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم الصعود جبل يتصعد فيه سبعين خريفا ثم يهوي به
كذلك ابدا لواحة محرقة اتانا اليقين الموت مستنفرة نافرة
من مودة القسورة الاسد ويقال قسورة ذكر الناس واصواتهم
* سورة القيمة ليفجر امامه سوف اتوب وسوف اعمل لا وزر
لا ملجاء كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم اذا نزل عليه
الوحي حرك به لسانه فانزل الله تعالى لا تحرك به لسانك فاذا
قرانا ه فاتبع قرانه اعمل به باسرة كالحة والتفت الساق
بالساق اخر يوم من ايام الدنيا واول يوم من ايام الاخرة
فيلتقي الشدة يتمطي يختال اولى لك فاولي توعد سدى هملا

والفواصل كالمهل قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كعكر الزيت فاذا قربه الى وجهه سقطت فروة وجها لفصيلة اصغر آبائه القربى التي ينمي من انتمي نزاعة للشوي اليدان والرجلان والاطراف وجلدة الراس يقال لها شواة عزين حلق وجماعات واحدتها عزة *سورة نوح* طباقا يتبع بعضها بعضا لا ترجون لله وقارا لا تخشون لله عظمة سبلا طرقا فجاجا مختلفة الكبارا شد من الكبار ودا ولا سواعا الاية قال ابن عباس اسماء رجال صالحين من قوم نوح فلما اهلكوا وحي الشيطان الى قومهم ان انصبوا الى مجالسهم التي كانوا يجلسون انصابا وسموها باسمائهم ففعلوا فلم يعبد حتى اذا هلك اولئك وتنسخ العلم عبدت تبارا هلاكا *سورة الجن* انطلق رسول الله صلى الله عليه وسلم في طايفة من اصحابه عايدين الى سوق عكاظ وقد حيل بين الشياطين وبين خبر السماء وارسلت عليهم الشهب فرجعت الشياطين فقالوا اضربوا مشارق الارض ومغاربها فانظروا ما هذا الامر الذي حال بينهم وبين خبر السماء فانطلق الذين توجهوا نحو تهامة الى رسول الله صلى الله عليه وسلم بنخلة وهو يصلي باصحابه الفجر فلما سمعوا القران قالوا هذا الذي حال

- في ابن ام مكتوم الاعمى اتي رسول الله صلي الله عليه وسلم فجعل يقول يا رسول الله ارشدني وعند رسول الله صلى الله عليه وسلم رجل من عظماء المشركين فجعل رسول الله صلي الله عليه وسلم يعرض عنه ويقبل على الآخر تصدى تتعرض تلهى تشاغل سفرة كتبة لما يقض لا يقضي احد ما امر به وقضبا القت حدائق البساتين وفاكهة الثمار الرطبة وابا ما تعلفت منه الدواب مسفرة مشرقة ترهقها تغشيها شدة

* سورة كورت * كورت اظلمت انكدرت تغيرت وانتثرت سجرت يذهب ماءها وقيل المسجور المملو واذا النفوس زوجت زوج نظيره من اهل الجنة والنار الخنس ترجع وتكنس كما يكنس الظبي عسعس ادبر والصبح اذا تنفس ارتفع النهار بضنين يضن به والضنين المتهم * سورة انفطرت * فجرت بعضها في بعض وقيل فاضت بعثرت بحثت فعدلك اراد معتدل الخلق * سورة المطففين * المطفف لا يوفي يوم يقوم الناس قال رسول الله صلي الله عليه وسلم يقوم احدهم في الرشح الى انصاف اذنيه بل ران ثبت الخطا يا عليين الجنة الارايك السرر الرحيق الخمر ختامه طينه التسنيم يعلو شراب اهل الجنة ثوب جوزي * سورة انشقت * اذنت

❊سورة الدهر❊ امشاج مختلفة الالوان ويقال اختلاط ماء
الرجل وماء المراة اذا وقعت في الرحم مستطيرا فاشيا فاضيا وقيل
ممتد البلاء عبوسا قمطريرا الذي ينقبض وجهه من شدة الوجع
وقيل قمطريرا طويلا وقيل شديدا سلسبيلا حديدة الجرية
اسرهم شدة الخلق ❊سورة المرسلات❊ كفاتا كفاتا رواسي شامخات
جبال مشرفات فراتا عذبا جمالات جمالات صفر جبال السفن
تجمع حتي يكون كاوساط الرجال ❊سورة النبا❊ سراجا وهاجا
مضيا المعصرات السحاب يعصر بعضها بعضا فيخرج الماء من
بين السحاب ثجاجا منصبا الفافا مجتمعة غساقا غسقت عينه
ويغسق الجرح يسيل جزاء وفاقا وافقت اعمالهم لا يرجون
حسابا لا يخافونه مفازا متنزها وكواعب نواهد اترابا في
سن واحد ثلث وثلثين سنة وكاسا دهاقا ممتليا وملي عطاء
حسابا جزاء كافيا لا يملكون منه خطابا لا يكلمونه الا ان ياذن
لهم الروح ملك من اعظم الملائكة خلقا وقال صوابا حقا و
قيل لا اله الا الله ❊سورة والنازعات❊ الرادفة النفخة الثانية
راجفة خايفة الحافرة الي امرنا الاول الي الحيوة النخرة
البالية بالساهرة وجه الارض متاعا لكم منفعة سمكها بناءها
واغطش اظلم مرسها منتهاها ❊سورة عبس❊ انزل عبس وتولي

الجبار والملط * سورة الفجر * مثل رسول الله صلي عليه وسلم

حين الشفع والوتر وهي الصلوات بعضها وتر وقيل الوتر الله

ارم ذات العماد القبيلة والمرصاد اهل عمود يقيمون جابوا

الصخر نقبوا الصخورة في الجبال فاتخذوا منها بيوتا سوط عذاب

كلمة تقرأها العرب بكل نوع من العذاب لبالمرصاد يسمع ويري

وقيل اليه المصير ولا تحاضون علي طعام المسكين تامرون باطعامه

اكلا لما اسفا حبا جما شديدا كثيرا اني له كيف له المطمئنة

المصدقة بالثواب * سورة البلد * في كبد في اهوال واستقامة

مالا لبدا كثيرا النجدين الخير والشر وقيل الضلالة والهدي فلا

اقتحم العقبة فلم يقتحم العقبة في الدنيا فسرها وما ادريك الخ

ذا مسغبة مجاعة ذا متربة الساقط في التراب وقيل ذا حاجة وجهد

موصدة مطبقة * سورة الشمس * وضحيها ضوءها وطحيها قسمها

فالهمها فجورها وتقويها بين الخير والشر بطغويها جماعتها

اذ انبعث اشقيها رجل عزيز غالب منيع في رهط ولا يخاف

عقبيها لا يخاف من احد تابعه * سورة الليل * اذا تردي

اذا مات وتردي في النار بالحسني بالخلف تلظي توهج

* سورة الضحي * سجي اظلم وسكن وقيل ذهب ما ودعك

ربك وما قلي ما تركك وما ابغضك ابطاء جبرئيل فقال المشركون

سمعت واطاعت والقت اخرجت ما فيها من الموتى وتخلت
عنها حسابا يسيرا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ذلك
العرض يعني بغير مناقشة لن يحور لن يرجع و يبعث وما
وسق جمع من دابة والقمر اذا اتسق اتساقه اجتماعه لتركبن
طبقا عن طبق حالا بعد حال اجر غير ممنون غير منقوص
٭ سورة البروج ٭ اصحاب الاخدود الاخدود الشق في الارض
اسلم غلام كانوا امروه بتعلم السحر على يد راهب تعلموا
بذلك فاخذوه وظهرت على يده الكرامة فامن الناس فقتلوه
وخدّوا الاخدود لمن لم يرجع من دينه القوه فيها فتنوا
عذبوا الودود الحبيب ٭ سورة الطارق ٭ الترائب هو موضع
القلادة من المرأة ذات رجع سحاب يرجع بالمطر والارض
ذات الصدع تتصدع بالنبات لقول فصل حق وما هو بالهزل
بالباطل ٭ سورة الاعلى ٭ غثاء هشيما احوى متغير من تزكي
من الشرك وذكر اسم ربه وحد الله فصلي الصلوات الخمس
٭ سورة الغاشية ٭ الغاشية والطامة والصاخة والحاقة والقارعة
من اسماء يوم القيمة عاملة ناصبة النصارى عين آنية بلغ
اناها وحان شربها الضريع نبت يقال له الشرق وقيل شجر
من نار لا تسمع فيها لاغية شتما ونمارق المرافق المصيطر

تضليل ... فيرها وارجلها فتبلبل عليهم فوق رؤسهم
من سجيل من منك وكل ... سورة قريش لايلاف قريش لنعمتي
على قريش ايلافهم ... وقيل الفهم فلا يشق عليهم في الشتاء
والصيف وامنهم من كل عدوهم في حرمهم سورة الماعون
يدع اليتيم يدفعه ... ساهون لاهون الماعون المعروف
كله وقال بعض العرب الماعون قيل اعلاه الزكوة المفروضة وادناها
عارية المتاع سورة الكوثر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم هو نهر
في الجنة شانئك عدوك سورة النصر قال ابن عباس انه هو اجل
رسول الله صلى الله عليه وسلم اعلمه اياه فصدقه سورة
تبت صعد رسول الله صلى الله عليه وسلم الصفا فنادى يا
صباحاه فاجتمعت اليه قريش فقال اني نذير لكم بين يدي عذاب
شديد فقال ابو لهب الهذا جمعتنا تبا لك فانزل الله تعالى
تبت يدا ابي لهب من مسد ... وهي السلسلة التي
في النار سورة الاخلاص قال المشركون انسب لنا ربك فانزل
الله قل هو الله احد الصمد الذي كمل سؤدده سورة الفلق
الفلق الصبح اذا انفلق من ظلمة الليل وقيل الخلق غاسق
الظلمة وقيل غاسق الليل اذا وقب غروب الشمس اذا وجب
اذا دخل في كل شيء ... رسول الله صلى الله عليه وسلم

قد ودع محمد فانزل الله ما ودعك ربك الخ [illegible] ميا
* سورة الم نشرح * انقض اثقل * فانصب في الدعاء * سورة التين
في احسن تقويم في احسن خلق * سورة القلم * الرجعي المرجع
لنسفعا لناخذن ناصيه عشيرته قال ابوجهل لئن رايت محمد
صلي الله عليه وآله وسلم يصلي لاطان علي عنقه فقال النبي
صلي الله عليه وآله وسلم لو فعل لاخذته الملائكة عيانا وفي
رواية قال ابوجهل انك لتعلم ما بها من ناد اكثر مني فانزل
الله فليدع ناديه سندع الزبانية الملك * سورة لم يكن * منفكين
زائلين * سورة زلزلت * تحدث اخبارها قال رسول الله
صلي الله عليه وآله وسلم اخبارها ان تشهد علي كل عبد وامة
بما عمل علي ظهرها * سورة العاديات * فاثرن به نقعا رفعن به
غبارا الكنود الكفور لحب الخير لشديد البخيل حصل ميز
* سورة القارعة * كالفراش المبثوث كغوغاء الجراد يركب
بعضه بعضا كذلك الناس يجول بعضهم في بعض كالعهن كالوان
العهن وقراءة عبد الله كالصوف * سورة التكاثر * التكاثر
من الاموال والاولاد * سورة العصر * العصر الدهر خسر
ضلال * سورة الهمزة حطمة اسم النار مثل سقر ولظى * سورة
الفيل الم تر الم تعلم طيرا ابابيل متتابعة وقيل ذاهبة وجائية

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
[illegible]	٣	بیاد رمان	باز زمان	٦٣	٩	[illegible]	اذا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٦٥	٩	لتوقیت	التوقیت
[illegible]	١	جمای	[illegible]	٦٦	١٣	امتہ	[illegible]
[illegible]	١٦	کداشتی	[illegible]	٦٧	١	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	تیعیر بر	٧١	١٣	ورزمین فقص	[illegible]
[illegible]	١٦	بقول	[illegible]	٧٣	١	اتیت	انبت
٤	١٢	غایرنا	[illegible]	٧٥	١	[illegible]	تغیر
[illegible]	[illegible]	شرکم	شرکم	٧٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	١٦	نزل	انزل	٨٢	٩	تفصیل	[illegible]
٤	١	بقول	تقول	[illegible]	[illegible]	ایضا	[illegible]
[illegible]	احیانا	لاخر	باخر	[illegible]	[illegible]	بوبی	بوجی
٤	١	مقصد	قصد	[illegible]	١	تجید	وتحید
٤	٤	شد	تشد	[illegible]	٤	شون	سوق
٥	١٤	نسق	متسق	٩٦	٩	مجمای	مجمای
٥٢	١٢	تتسمی	[illegible]	٩٧	٣	تحمل	تحمل
[illegible]	٦	اسیت	[illegible]	١٠٠	١٦	مقدم	مقدم
[illegible]	١٦	ای لدیک	یر رید	١٠٣	٧	[illegible]	فرم
				١٠٦	٢	تحیز	متحیز
				١٠٧	١٥	وصل	نصل

الي القمر فقال يا عايشة استعيذي بالله من شر هذا فهو الغاسق اذا وقب * سورة الناس * الوسواس ذا لاولك خنسة الشيطان فاذا ذكر الله ذهب وانشد [illegible] الملك [illegible] في [illegible]

وهذا [illegible] ما اورد [illegible] في الرسالة المسماة بافتتاح التيسير مما لا بد منه في علم التفسير والحمد لله اولا وآخرا وظاهرا و باطنا وصلى الله على سيدنا محمد وآله وصحبه اجمعين .

[illegible] خاتمة

يقول واهلها [illegible] الضعيف خادم عباد الله عبد الله [illegible] السيد بهاد رعلي الترمذي ثم [illegible] عفا الله عنهما سيما تهما قد صححت وطبعت هذه الرسالة المتبركة النافعة باستعانة خلاصة علماء الدهر نقاوة فضلاء العصر المكرم المعظم المحب المولوي محمد اكبر شاه پيشاوري انه مدرس في المدرسة الواقعة في بنداه [illegible] هوگلي المتصلة بالكلكتة

•

صفحة	سطر	غلط	صحيح	صفحة	سطر	غلط	صحيح
١٨	١٠	اعطانا كم	اعطيناكم	٢٢	١٥	تعيش	يعيش
[illegible]	٣	الغا[illegible]	العين	ايضا	١٥	همته	[illegible]
٢٠	[illegible]	[illegible]نوان	صنو وصنوان	ايضا	١٨	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	حسنه	٢٣	٣	[illegible]	متعطفا
٢٠	٨	رشبه	ووسيئته	٢٢	٨	وتصدلية	والتصدية
٢٠	١٣	مفروشا	[illegible]شا	ايضا	١٢	تجنبوا	تجتنبوا
٢١	٢	قبلة	قبيلة	ايضا	١٦	ناقص	ناقض
٢١	[illegible]	قبيلة	جبلة	٢٤	٩	العملة	البسملة
ايضا	٣	الى قال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تو بخني
٢١	٨	قلت	[illegible]	٢٢	٣	[illegible]	اذا نصح
٢١	٩	تختون	[illegible]	ايضا	٨	[illegible]	ماهو
٢١	٩	الشق	الشقاق	ايضا	٩	فهما	[illegible]
٢١	١٠	امتبين	ممتين	ايضا	١٥	تجبر	تجتبر
٢١	١٧	مثل	[illegible]	[illegible]	٣	بمكروبكم	بمكروهكم
[illegible]	[illegible]	وفروه	ووقروه	ايضا	٣	بادي الراي	بادي الرأي
ايضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٢٩	٢	اعتربك	اعتريك
ايضا	١	ترفعنا	رفعنا	ايضا	٣	عروبة	عروته
ايضا	١٠	نابيهم	ناتيهم	ايضا	ايضا	ملك	ملكه
ايضا	١١	[illegible]	مأمنهم	ايضا	[illegible]	[illegible]	نضيج
ايضا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ايضا	١٣	تلتقنو	تلتفتوا
ايضا	١٣	يستخفك	يستخفنك	ايضا	١٦	اغية	[illegible]
ايضا	[illegible]	[illegible]	بروية	٣٠	٧٠	هيات	تهيات

صفحة	سطر	غلط	صحيح	صفحة	سطر	غلط	صحيح
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٣	٣	[illegible]	[illegible]
٤	١٠	[illegible]	[illegible]	١٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٧	[illegible]	تورك	وترك	١٣	٨	قنمة	قنيمة
٧	[illegible]	مجبة	فجة	[illegible]	[illegible]	الغنمة	الغنيمة
٨	[illegible]	باطنا	جلسونه	١٣	[illegible]	توفهم	توفسهم
٨	٦	غلبت	غابت	١٤	٣	صحيان	[illegible]
٨	٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٣	عسقان	[illegible]
٨	١١	في آية	[illegible]	[illegible]	٩	فليتمكن	[illegible]
[illegible]	[illegible]	ابلس	ابليس	١٤	١٢	بعصها	بعضها
[illegible]	[illegible]	كفيح	كصبة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٩	١٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	يقتيسمون	يقتسمون
١٠	٣	[illegible]	[illegible]	١٥	١٧	اقتموهم	[illegible]
١١	١	مالهم	[illegible]	١٦	١	استوحموا	[illegible]
١١	٣	فلاق	[illegible]	١٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١	٥	اخثروا	اختبروا	١٦	٥	قتينة صلالة	قتينته صلالته
١١	٨	لم ترك	لم يترك	١٦	١٣	اصيت	اصبت
١١	[illegible]	[illegible]	والعلانية	١٨	١٤	شهادتنا	لشهادتنا
١١	[illegible]	[illegible]	متخيلات	١٨	[illegible]	[illegible]	لشبهنا
١١	[illegible]	نغزوا	نغزوا	١٩	١	[illegible]	[illegible]
١٣	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحيح
٣٧	١١	جنب	خباب
٣٧	١	به راه	بالواد
ايضا	٥	يجعل	يجعل
ايضا	[illegible]	يطغى	يطغي
ايضا	٩	فيستحيتا	فيستحيي
ايضا	١١	ليسلرنه	[illegible]ـاينه
ايضا	١٢	الابلس	الاملس
ايضا	١٣	مرابية	رابية
ايضا	١٥	اذا	[illegible]
ايضا	١٩	خشعت الاوات	الاصوات
٣٨	٨	يحيرون	يجرون
٣٩	٢	مزلا	مغرلا
ايضا	٦	يهيج	يهيج
٣٩	١٠	خيلته	خيلة
ايضا	[illegible]	البائس	البائس
٤٦	[illegible]	[illegible]ون	في
ايضا	١٥	وهم	وهم
ايضا	١٧	يستعيثون	يستغيثون
ايضا	١٨	تنكصون	تنكصون
٣٨	١	تستحرون	[illegible]رون
ايضا	[illegible]	سريه	سرته
ايضا	١٧	يروته	يرويه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صفحه	سطر	غلط	صحيح
٣٨	٣	بمائهم	لمائهم
ايضا	٦	مثل نوره	مثل نواة
ايضا	٩	وصلواة الغلبة	[illegible] الغلة
ايضا	[illegible]	بقيعة	بقيعة
ايضا	١٥	يصف	يصف به
ايضا	ايضا	قبل	قيل
ايضا	١٦	فال	قال
ايضا	١٧	وجه	وجهه
[illegible]	[illegible]	اتينا	آتينا الفواحش
ايضا	٢١	الغيظه	الغيضة
٥٣	٢	الصرح	للصرح
ايضا	١٠	معنيا	معينا
ايضا	ايضا	منغنك	منعينك
ايضا	١٣	فغمت	فعميت
[illegible]	٣١	يجل فون	يحل فون
ايضا	٣	غلبة	غلبت
ايضا	٩	يغمون	ينعمون
ايضا	١١	نتكبر	تتكبر
ايضا	١٢	الوجه	بالوجه
ايضا	١٥	اسقهاصها	اسقامها
ايضا	١٦	تمتر	تمتر
٥٢	٧	يلكرك	يلكرن
ايضا	٩	ي	بني

صحيفة سطر غلط صحيح صحيفة سطر غلط صحيح

ايضا ايضا ملوك

ايضا تقتنوا تقتنوا ايضا لعل ايعل

ايضا ٥ يك ينبك يل ينبك ايضا بقمك يقيمك

ايضا قري ايضا ١٩ يزمق يزهق

٣٢ ٥ من وال من وال ايضا شاملة

ايضا ٨ اهبه ملهبا

٣٣ ٥ عيابة مغيبتكم ايضا ٩ ناجبة ناحية

٣٥ بغير ٢٠ والحفض والخفض

وتفيء ساله خزانه خزانته

ايضا ١٦ منقاد متقايدة ٩ ايضا الهنا

ايضا ١٨ انا تا ازلا ايضا ١٤ بجاوزية

٣٣ ٥ ان يرجعون ان يرجعوا ايضا ١٦ الوتين

ايضا ٨ علي من على ٢٠ ايضا

٣٧ ٢ مليمان سليمان ١٤ ٥ زلفا زلقا

١ الزيق الزلق

ايضا ٥ وعلى اوليها وعلى اوليهما ١ حقبا حقب

ايضا ايضا اولم على اولحامرتي ايضا ٢

ايضا ٧ تقتلن يفتنن ايضا ايضا سربا

العاجلة العاجلة ايضا ٨

١٨ ابتغاء ابتغاء

صفحة	سطر	غلط	صحيح	صفحة	سطر	غلط	صحيح
			ماق	٥٠	١١	لااسمح	لاسمع
			تيمسسوا	ايضا	١٦	استي	بشير
			يكره فنزلت	ايضا	ايضا	ظاهري	المرمني
ايضا	ايضا	تنابزو	تنابزو	٩٦	٣	النبي	فبي
ايضا	١١	اطمامه	اكمامه	ايضا	٩	بمبط	سبط
٦٢	١٨	عطاره	عطاءة	ايضا	١١	باب	بات
ايضا	ايضا	رفي	دني	ايضا	١٢	قوة	قوته
٦٣	١	آزغة	ازفت	ايضا	١٩	يلبغه	بلتعه
ايضا	٢	السماء	اسماء	٩٦	١١	ابيه	ابت
ايضا	٨	المرح	المرح	ايضا	١٨	لتصفى	لتصفى
ايضا	ايضا	الحجر	الحجر	١٩	١	ادلوا	ادبوا
ايضا	١٦	التين	التبن	ايضا	٢	تقق	تشقق
٩٦	٦	نحاس	نحاس	ايضا	٣	الكفرن	الكفور
ايضا	٨	يتم	يهم	ايضا	٤	قيلهنون	قيلهنون
ايضا	٩	اغصان	اغصان	ايضا	٨	المقطع	المقطع
ايضا	١٠	يعين	يعين	ايضا	١٣	داعيه	واعيه
ايضا	١٢	طرفهين	طرفهن	ايضا	١٥	ظنت	ظننت
ايضا	١٤	لبست	بست	ايضا	ايضا	القبت	ايقنت
ايضا	١٥	منسوخة	منسوجة	ايضا	ايضا	الموته	الموتة
ايضا	١٩	يقيثون	يغيثون	ايضا	١٦	منها	متها
ايضا	١٨	الموقو	الموز	٧٠	٢	فروة وجه	عروة وجه
	٢	المشاة	المشات	ايضا	٢٠	انطق	انطلق
ايضا	١٢	الجالة	الجادلة	ايضا	١٣	مايلين	عاملين

صحيفه	سطر	غلط	صحيح	صحيفه	سطر	غلط	صحيح
٥٢	٢٣	[illegible]	سوقيا	ايضا	[illegible]	[illegible]	بنفس
ايضا	١٣	قراده	فراوه	ايضا	ايضا	ايضا	فيه
ايضا	[illegible]	[illegible]	مرباما	ايضا	١٧	[illegible]	[illegible]
ايضا	٢٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	١٨	[illegible]	[illegible]
٥٣	[illegible]	[illegible]	سي	٥٧	٣	افوانها	اقواتها
ايضا	٦	لها	كحياض	ايضا	[illegible]	ينالهم	بينا لهم
ايضا	٧	جلي	جلي	٥٨	٣	يكتبه	تكتبته
ايضا	١٥	الذى	الذين	ايضا	٥	يكونهن	[illegible]
ايضا	١٦	[illegible]	[illegible]	ايضا	٢١	استخطونا	استخطونا
ايضا	١٧	قالوا	فارادوا	ايضا	٢١	يضحكون	يضحكون
٥٥	٣	الفلق	العلق	ايضا	٢٣	يجرون	تجرون
ايضا	٤	حشبين	حشبين	ايضا	١٨	الطوفية	الطرف
ايضا	٩	يسخرون	يستسخرون	٥٩	٧	الرفاهيته	الرفاهية
ايضا	٨	المتلية	المتلية	ايضا	١٤	اغتل	اغتيل
٥٥	٣	مغازين	مغازين	ايضا	ايضا	اسطتر	استطير
ايضا	ايضا	الله الاخره	الملة الاخره	ايضا	ايضا	فتجنا	فيتمنا
ايضا	٤	مرار	قرار	ايضا	ايضا	مات	بات قوم
ايضا	٧	مريشا	قريشا	ايضا	١٦	فاتيهم	فاتيتهم
٥٦	٥	اعطهي	اعطيتني	٦٠	١	لاتاتيكم	لا يلتكم
ايضا	[illegible]	تبوجرنا	لوتخبرنا	ايضا	[illegible]	[illegible]	على الية
ايضا	٧	اسرافوا	اسرقوا	ايضا	٣	نزلت	فنزلت
ايضا	١٣	ابن	اين	ايضا	٧	حبل	جبل
ايضا	ايضا	بفحة	بفخ	ايضا	١٢	فحفوى	فيقوى

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۱۵	جز	جبر	۷۳	۹		
ایضا	۱۶	جز	مفاز	ایضا	۱۷		
ایضا	ایضا	المنطق	النطق	ایضا	ایضا		
۷۱	۱	جز	جبر	۷۵	۲	وتر	وتر وبعضها شفع
ایضا	۲	مظمة	مطمئة	ایضا	۱۵	فازم	فارم
ایضا	۱۲	منفودة	منضودة	ایضا	ایضا	زهط	رهط
ایضا	ایضا	ذکر	رکز	ایضا	۱۹	بالحلف	بالخلف
۷۲	۲	ناهیا	فاشیا	۷۷	۳	حرفهم	حرمهم
ایضا	۹	جبال	جمال	۷۷	۹	فصلة قة	فصلة عمر
ایضا	۷	الراجال	الرجال	ایضا	۱۱	مسلة	مسلحاة
ایضا	۱۱	منتزها	متنزها	۷۸	۲	خمسة	خمسه

بعد طبع رسالهٔ هذا از اتفاقات زمانه کاشف نکات احادیث و قرآن مجید
واقف اصطلاحات کتب قدیم وجدید عالم علم خفی وجلی مولوی
سید یار علی دهلوی یکی از تلامیذ رشید جناب مولانا و سیدنا
مولوی محمد اسحق محدث دهلوی برای سیر امصار خصوصا کلکته
و اوضاع و اشغال علما ساکنان آنجا تشریف آورده زود بر خاسته
خاطر شدند هنگام مراجعت فقیر را بمقام شهر چهره از ملاقات
خود مسرور فرمودند فقیر یک جلد رساله هذا بطور هدیه گذرانیده
استدعا کرد که اگر بوقت فرصت غلطیهای رساله هذا که بسبب
نبودن جز یک رساله عند الطبع اکثر نسخه این رساله واقع شده
باشند چیده صحیح کرده ارسال دارند عین لطف وموجب مزید
ثواب است چنانچه مولوی صاحب موصوف غلطیهای رساله هذا را
نوشته فرستادند حالا همان بطبع رسید فقط